

## فهرست مطالب

## عنوان صفحه

- احکام تقلید ۷...  
 احکام آبها ۸...  
 اقسام نجاسات ۱۲...  
 مسائل مربوط به نجاسات ۱۶...  
 مطهرات چند چیز است ۱۷...  
 احکام ظرفها ۲۵...  
 احکام تخلی ۲۵...  
 استبراء ۲۷...  
 موجبات وضوء و نواقص آن ۲۸...  
 واجبات وضوء ۲۹...  
 شرایط وضوء ۳۰...  
 احکام جبیره ۳۴...  
 جنابت ۳۵...  
 چیزهایی که جنب باید برای آنها غسل کند ۳۶...  
 حیض ۳۹...  
 احکام حائض ۴۲...  
 احکام استحاضه ۴۴...  
 نفاس ۴۷...  
 غسل مس میت ۴۹...  
 آداب مریض ۴۹...  
 احکام محتضر ۵۰...  
 مسائل غسل و کفن و نماز و دفن میت ۵۱...  
 غسل میت ۵۲...  
 کفن میت ۵۴...

- حنوط ۵۵...
- نماز میّت ۵۵...
- دفن میّت ۵۶...
- نیش قبر ۵۷...
- غسل های مستحبی ۵۹...
- احکام تیمّم ۵۹...
- چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است ۶۱...
- نماز ۶۲...
- اوقات نماز ۶۳...
- قبله ۶۴...
- ستر و ساتر ۶۵...
- لباس نمازگذار ۶۶...
- مکان نمازگذار ۶۹...
- احکام مسجد ۷۳...
- اذان و اقامه ۷۴...
- واجبات نماز ۷۵...
- ترتیب و موالات ۸۵...
- قنوت نماز ۸۶...
- تعقیب نماز ۸۶...
- مبطلات نماز ۸۷...
- نماز آیات ۹۰...
- وقت نماز آیات ۹۱...
- نماز قضاء ۹۴...
- نماز جماعت ۹۵...
- شرایط نماز جماعت ۹۹...
- شرایط امام جماعت ۱۰۲...
- شکایات نماز ۱۰۳...

- شک در عدد رکعت های نماز ۱۰۴...  
نماز احتیاط ۱۰۷...  
قضای سجده و تشهد فراموش شده ۱۰۷...  
موجبات سجده سهو ۱۰۸...  
نماز مسافر ۱۰۸...  
روزه ۱۱۳...  
مفطرات روزه ۱۱۳...  
کفاره و قضاء ۱۱۷...  
احکام زکات ۱۲۰...  
اجناسی که زکات به آنها تعلق می گیرد ۱۲۰...  
زکات طلا و نقره ۱۲۲...  
نقره ۱۲۳...  
زکات در غلات اربع ۱۲۴...  
مصرف زکات ۱۲۶...  
زکات فطره ۱۲۸...  
خمس ۱۳۰...  
دستور تقسیم خمس و مستحقین آن ۱۳۵...  
احکام خرید و فروش ۱۳۶...  
معاملات مکروه ۱۳۷...  
معاملات حرام ۱۳۸...  
شرایط فروشنده و خریدار ۱۴۴...  
احکام صلح ۱۵۵...  
احکام اجاره ۱۵۷...  
احکام حواله ۱۶۰...  
احکام رهن ۱۶۱...  
احکام ضامن شدن ۱۶۳...  
احکام کفالت ۱۶۳...

- احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ۱۶۴...  
احکام نکاح - ازدواج - زناشویی ۱۶۷...  
شرایط عقد ازدواج ۱۶۸...  
دستور خواندن عقد دائم ۱۶۹...  
دستور خواندن عقد غیر دائم ۱۷۰...  
احکام عقد ۱۷۰...  
احکام نگاه کردن ۱۷۴...  
مسائل متفرقه زناشویی ۱۷۶...  
احکام شیر دادن ۱۷۷...  
شرایط شیردانی که علت محرم شدن است ۱۸۱...  
احکام طلاق ۱۸۴...  
عده طلاق ۱۸۷...  
عده زنی که شوهرش مرده ۱۸۸...  
طلاق بائن و طلاق رجعی ۱۸۹...  
احکام متفرقه طلاق ۱۹۱...  
احکام وصیت ۱۹۲...  
احکام ارث ۱۹۸...  
ارث دسته اول ۱۹۹...  
ارث دسته دوم ۲۰۲...  
ارث دسته سوم ۲۰۴...  
ارث زن و شوهر ۲۰۵...  
احکام متفرقه ارث ۲۰۸...  
احکام حج ۲۰۹...  
مسائل متفرقه ۲۱۳...

## احکام تقلید

**مسئله ۱-** بر هر مکلفی که مجتهد نباشد واجب است در احکام دین تقلید کند یا عمل به احتیاط نماید.

**مسئله ۲-** عمل شخص عامی بدون تقلید و احتیاط باطل است مگر آنکه با واقع یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، و اگر عبادت است با قصد قربت هم به جا آورده باشد.

**مسئله ۳-** تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است.

**مسئله ۴-** تقلید میّت جایز نیست اگر مجتهدی که از او تقلید می کند از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند.

**مسئله ۵-** باید از مجتهد اعلم تقلید نمود.

**مسئله ۶-** مجتهد اعلم کسی است که در به دست آوردن حکم شرعی از قواعد و مدارک آن از سایر مجتهدین استادتر باشد.

**مسئله ۷-** اجتهاد مجتهد و اعلم بودن او را از سه راه می شود به دست آورد:

اول آنکه خود مقلد علم پیدا کند مثل اینکه خودش از اهل خبره باشد و بتواند اجتهاد و اعلمیت را تشخیص دهد.

دوم از شهادت یک نفر موثق از اهل خبره که بتواند اعلم بودن و اجتهاد را تشخیص دهد مگر آنکه یک نفر ثقه دیگر از اهل خبره بگوید دیگری اعلم است.

سوم از راه شیاع و شهرتی که علم یا اطمینان به آن حاصل گردد.

**مسئله ۸-** مجتهدی که از او تقلید می شود باید دارای این چند شرط باشد: اول - بالغ باشد. دوم

- عاقل باشد. سوم - شیعه اثنی عشری باشد. چهارم - عادل باشد. پنجم - مرد باشد. ششم -

ولدالزنا نباشد. هفتم - اعلم باشد. هشتم - زنده باشد.

## احکام آبها

**مسئله ۹-** آب بر دو قسم است: مطلق و مضاف. آب مضاف آبی است که به واسطه ممزوج شدن

چیز دیگر به آن، آن را آب نگویند. و یا از چیزی مثل سیب و انار به فشردن بگیرند. آب مطلق آبی

است که این طور نباشد و عرف بگویند آب است و آن بر چند قسم است:

۱- آب کر

۲- آب قلیل

۳- آب باران

۴- آب چاه

۵- آب جاری

**مسئله ۱۰-** آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه

وجب است بریزند آن ظرف پُر شود به عبارت دیگر مساحت آن بیست و هفت وجب باشد و وزن

آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم باشد.

**مسئله ۱۱-** آب مطلق اگر کر یا جاری باشد نجس نمی شود، مگر آنکه به سبب ملاقات با

نجاست رنگ یا بو یا مزه آن تغییر کند به رنگ یا بو یا مزه نجس نه متنجس.

**مسئله ۱۲-** آبی که از شیر یا دوش متصل به کر بیرون می آید در حکم کر است که به ملاقات

با نجس، نجس نمی شود مگر به تغییر یکی از اوصاف سه گانه که در مسئله قبل ذکر شد.

**مسئله ۱۳-** آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه محکوم به کر بودن است و آبی که کمتر از کر بوده اگر انسان شک کند که به مقدار کر شده یا نه محکوم است به کر نبودن.

**مسئله ۱۴-** آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

**مسئله ۱۵-** اگر آب قلیل ملاقات با نجس کند نجس می شود مگر آنکه از بالا روی نجس ریخته شود که در این صورت مقداری که ملاقات با نجس می کند نجس است و بالاتر از آن پاک است.

**مسئله ۱۶-** آب جاری آبی است که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد مثل آب قنات و چشمه.

**مسئله ۱۷-** آب جاری به ملاقات با نجاست نجس نمی شود هر چند کمتر از کر باشد مگر آنکه بو یا رنگ یا مزه آن به بو یا رنگ یا مزه نجاست تغییر کند.

**مسئله ۱۸-** آب باران در موقع باریدن حکم آب جاری را دارد.

**مسئله ۱۹-** لباس و فرش که نجس شده و عین نجاست در آن نباشد اگر باران بر آن بیارد به مقداری که به همه آن برسد پاک می شود و فشار دادن لازم نیست و اگر باران به قسمتی از آن برسد به قسمتی نرسد آن قسمت که باران به آن رسیده پاک است.

**مسئله ۲۰-** زمینی که نجس شده به محض رسیدن باران از آسمان بر آن تا مقداری که باران در آن نفوذ کرده پاک می شود به شرط آنکه عین نجاست در آن نباشد.

**مسئله ۲۱-** هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد موقعی که باران می بارد چیز نجس را اگر در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می شود.

**مسئله ۲۲-** آب چاه که از زمین می جوشد حکم آب جاری را دارد که به ملاقات با نجس، نجس نمی شود مگر آنکه رنگ یا بو یا مزه آن به نجاست تغییر پیدا کند و تا جوشش دارد اگر تغییر آن به خودی خود برطرف شود پاک می شود به شرط امتزاج با آنچه به جوشش بیرون آمده و متغیر نشده و حاجتی به کشیدن مقداری از آب آن نیست.

**مسئله ۲۳-** آب مضاف که با نجاست ملاقات نکرده پاک است ولی نجس را پاک نمی کند هر چند کثیر یا جاری باشد و وضوء، و غسل هم با آن باطل است.

**مسئله ۲۴-** آب مضاف مثل آب قلیل به محض ملاقات با نجس، نجس می شود هرچند کثیر باشد یا جاری مگر آنکه از بالا به پایین جاری باشد که در این صورت بالا نجس نمی شود به واسطه ملاقات پایین با نجس و همچنین اگر از محلی به قوت بالا رود مثل فواره که پایین آن به سبب ملاقات بالا با نجس، نجس نمی شود.

**مسئله ۲۵-** آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و حالت سابقه آن هم معلوم نیست نجاست را پاک نمی کند و وضوء و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد و اگر حالت سابقه آن معلوم باشد محکوم به حکم سابق است.

**مسئله ۲۶-** آبی که به سبب ملاقات با نجاست رنگ یا بو یا مزه آن عوض شده باشد هرگاه به حال خود برگردد پاک نمی شود، مگر آنکه آن آب جاری باشد، یا از زمین بجوشد، و یا متصل به آب باران باشد در حال باریدن، و یا باران در آن بیارد، و یا متصل باشد به آب کر طاهر که در این پنج صورت همین که تغییرش برطرف شد و به حال اول برگشت و با آب پاکی که به آن متصل است ممزوج گشت پاک می شود.

**مسئله ۲۷-** آب غیر جاری مثل آب حوض که به مقدار کر نباشد و با نجس ملاقات کند نجس می شود و با اتصال به کر یا جاری به شرط امتزاج پاک می گردد همچنین اگر باران از آسمان یا از سوراخ سقفی بر آن بیارد و آن آب با آب باران در حال باریدن ممزوج شود پاک می شود. و شرط امتزاج که در مسائل مذکوره گفته شد بنا بر احتیاط لازم است و بعضی از علماء مجرد اتصال را کافی می دانند.

**مسئله ۲۸-** آبی که نجس بودن آن معلوم نیست محکوم به پاک بودن است مگر آنکه معلوم باشد که سابق نجس بوده که در این صورت محکوم به نجاست است تا وقتی که علم به تطهیر آن حاصل شود.

**مسئله ۲۹-** آشامیدن آب نجس حرام است مگر در حال ضرورت و همچنین است هر چیز نجسی.

## اقسام نجاسات



**مسئله ۳۰-** نجاسات یازده چیز است: اول و دوم بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد. اصلی باشد مثل درندگان یا عارضی مانند حیوان نجاست خوار، و حیوانی که انسان آن را وطی کرده باشد و گوسفندی که شیر خنزیر خورده تا گوشت در آن روییده باشد و استخوانش محکم شده باشد، و اما فضله پرندگان حرام گوشت بنا بر اقوی پاک است و بهتر اجتناب از آن است خصوصاً از بول و فضله خفاش.

**مسئله ۳۱-** سوم منی هر حیوانی که خون جهنده دارد.

**مسئله ۳۲-** چهارم مردار هر انسان و حیوانی است که خون جهنده دارد خودش مرده باشد یا به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد مگر اجزایی که روح در آنها حلول نمی کند مثل پشم و کرک و مو و پر و دندان و استخوان که نجس نیستند و لازم است تطهیر هر کدام از آنها که با رطوبت میتة ملاقات کرده باشد.

**مسئله ۳۳-** اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

**مسئله ۳۴-** اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

**مسئله ۳۵-** خرید و فروش مردار و چرم و پیه و گوشت آن جایز نیست.

**مسئله ۳۶-** پنجم خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

**مسئله ۳۷-** حیوان حلال گوشت که به طور شرعی ذبح شده و به مقدار متعارف خون آن خارج شده خون باقیمانده در بدنش پاک است ولی اگر به سبب آنکه سر حیوان در بلندی بوده یا به سبب نفس کشیدن حیوان خون خارج شده به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

**مسئله ۳۸-** اگر خونی در بدن یا لباس یا چیز دیگر ببیند و شک داشته باشد که آن خون از حیوان است یا نه یا آنکه شک داشته باشد که از حیوانی است که خون جهنده دارد یا از غیر آن، آن خون پاک اند.

**مسئله ۳۹-** ششم و هفتم سگ و خوک صحرايي است که حتی مو و استخوان و همه اجزاء آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک اند.

**مسئله ۴۰-** هشتم از نجاسات کافر است، و مشهور بین فقهاء آن است که فرقی بین اهل کتاب و غیر آنها نیست.

ولکن اظهر به حسب روایات آن است که اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس پاکند.

و اما منکر ضروری دین اظهر طهارت او است و همچنین مجسمه و مجبره و امثالهم.

**مسئله ۴۱-** کسی که دشمن یکی از چهارده معصوم (ع) باشد یا ناسزا به یکی از آنها بگوید نجس است هر چند اظهار مسلمانی کند.

**مسئله ۴۲-** نهم از نجاسات شراب است بلکه هر مست کننده ای که به خودی خود روان باشد نجس است.

**مسئله ۴۳-** اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردن آن حرام است ولی نجس نیست.

**مسئله ۴۴-** خرما و مویز و کشمش و آب آنها به جوش آمدن نجس نمی شوند و خوردن آنها حلال است.

**مسئله ۴۵-** دهم از نجاسات فقاع است که آن را آبجو می گویند و مسکر و حرام است و در اخبار تأکید در اجتناب از آن شده.

**مسئله ۴۶-** ماءالشعیری که اطباء آن را به جهت معالجه دستور می دهند فقاع نیست و پاک و حلال است.

**مسئله ۴۷-** یازدهم از نجاسات عرق شتر نجاست خوار است.

بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

**مسئله ۴۸-** عرق جنب از حرام پاک است، ولی نماز خواندن در آن مکروه است چه در موقع جماع بیرون آید و چه بعد از آن و چه از زن باشد و چه از مرد و چه از زنا جنابت حاصل شده باشد یا از لواط یا با وطی حیوانات و یا به واسطه استمناء یا جماع با حلیله. خود در حال حیض ولی اگر در روز روزه واجب معین مثل ماه رمضان با زن خود جماع کند با عرق خود مکروه نیست نماز بخواند.

**مسئله ۴۹-** اگر انسان اول با حلال خود نزدیکی کند بعد از حرام جنب شود نماز با عرق خود خواندن مکروه نیست.

و همچنین اگر محتلم شود بعد حرام مرتکب شود.

**مسئله ۵۰-** اگر انسان از حرام جنب شود بعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه است نماز بخواند.

## مسائل مربوط به نجاسات

**مسئله ۵۱-** نجس بودن یا نجس شدن چیزی ثابت می شود به چند چیز:

اول - علم پیدا کردن شخص به نجاست.

دوم - آنکه خیر بدهد به نجاست آن کسی که آن چیز در دست او است.

سوم - به شهادت یک مرد عادل بلکه ثقه.

**مسئله ۵۲-** وسواسی در ثابت شدن نجاست باید رجوع به متعارف کند و به علمی که برایش حاصل می شود نباید حکم به نجاست کند، و در طهارت هم لازم نیست علم به طهارت چیزی پیدا کند که سابق نجاست آن را می دانسته بلکه باید رجوع به متعارف کند هر چند علم برایش حاصل نشود.

**مسئله ۵۳-** واجب است ازاله نجاست از مسجد و تأخیر در آن جایز نیست و نجس کردن مسجد حرام است.

**مسئله ۵۴-** مشاهد مشرفه حکم مسجد را دارد که نجس کردن آنها حرام و تطهیر آنها واجب است در صورتی که نجس کردن موجب اهانت شود.

**مسئله ۵۵-** نجس کردن ورق و خط قرآن مجید بلکه جلد آن جایز نیست در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد و هر یک از آنها نجس شود تطهیر آن واجب است.

**مسئله ۵۶-** اگر تربیتی که از قبر حضرت سید الشهداء (ع) یا از قبر مطهر حضرت رسول (ص) یا سایر ائمه (ع) برداشته شده باشد نجس شود واجب است آن را تطهیر نمایند. در صورتی که تطهیر نکردن بی احترامی به آن باشد.

**مسئله ۵۷-** اگر شخص چیزی را که می خواهد بخورد نجس شده باشد باید آن را تطهیر نماید و همچنین ظرف غذا را اگر طوری باشد که غذا را نجس نماید.

## مطهرات چند چیز است

**مسئله ۵۸-** اول آب و آن پاک کننده هر چیز است که نجس شده باشد غیر از مایعات با شرایطی که ذکر می شود و اگر آب نجس شود به اتصال پیدا کردن با آب کر یا پاک جاری می شود، و همچنین اگر باران در آن ببارد، و بنابر احتیاط واجب معتبر است در هر سه قسم اختلاط و امتزاج

حاصل شود. و غیر از آب مایعات دیگر به آب پاک نمی شود، مگر آنکه در آب کر یا جاری مستهلک و نابود شود.

**مسئله ۵۹-** در تطهیر به آب چند چیز شرط است:

اول - پاک باشد.

دوم - مطلق باشد و به رسیدن به محل نجس مضاف نشود.

سوم - عین نجاست حتی اجزاء ریزه و کوچک آن از محل برطرف شود، بلی برطرف شدن رنگ یا بو یا طعم لازم نیست.

چهارم - آنکه در بین استعمال رنگ یا بو یا مزه آن تغییر پیدا نکند به نجاست.

**مسئله ۶۰-** اگر لباس یا بدن یا چیز دیگر غیر از ظروف به بول نجس شده باشد. در تطهیر به آب قلیل باید آن را دو مرتبه آب بکشند، مگر از بول پسر شیرخوار که هنوز غذاخور نشده باشد و شیردهنده آن مسلمان باشد که در این صورت یک مرتبه آب بر آن بریزند بس است. و در تطهیر به آب کر یا جاری یک مرتبه شستن کافی است.

**مسئله ۶۱-** ظرف نجس را با آب قلیل بنا بر احتیاط سه مرتبه بشویند و در کر و جاری یک مرتبه کفایت می کند ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب یا چیز روان دیگر خورده اول باید با خاک با ریختن مقداری آب خاک مال کرد بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنا بر احتیاط با آب قلیل شست، و ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط لازم باید پیش از شستن خاک مال کرد به همان نحو که بیان شد.

**مسئله ۶۲-** در پاک شدن به آب قلیل شرط است جدا شدن غساله از محل نجس به طور متعارف: پس در مثل بدن و چیزهایی که آب در آن فرو نمی رود کفایت می کند ریختن آب بر آن و جدا شدن بیشتر آب از محل نجس: و مثل لباس و فرش که آب در آن فرو می رود باید آب بر آن بریزند و آن را فشار دهند و یا کاری مانند آن از مالیدن و لگد کردن انجام دهند.

**مسئله ۶۳-** دوم از مطهرات زمین است، و آن پاک می کند کف پا و ته کفش را به راه رفتن بر روی آن، یا مالیدن پا بر زمین.

به شرط آنکه زمینی که بر روی آن راه می رود یا پا بر آن می مالد پاک و خشک باشد.

و شرط دیگر آنکه نجاست در پا یا کفش حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس، و اما آنچه حاصل شود از نجاست خارج باید تطهیر شود با آب.

و فرق نیست در زمین بین آنکه خاک باشد یا سنگ یا ریگ یا سنگ فرش و آجر فرش بلی با راه رفتن روی آسفالت و چوبی که زمین به آن فرش شده باشد کف پا و ته کفش پاک نمی شود.

**مسئله ۶۴-** بهتر آن است که احتیاطاً برای پاک شدن کف پا و ته کفش پانزده قدم بر روی زمین راه برود، ولی کمتر از این مقدار هم کفایت می کند در صورتی که صدق راه رفتن بر زمین و یا بر زمین مالیدن بنماید.

**مسئله ۶۵-** سوم از مطهرات آفتاب است که زمین و چیزهای دیگر را که منقول نیستند پاک می کند مثل بنا و دیوار و هر چه به آنها متصل است از در و چوب و میخ و گچ یا چیزی را که به ساختمان مالیده باشند و ظرفهایی که در بنا یا در زمین قرار داده باشند و همچنین درخت و نباتات که قطع نشده و به زمین متصل هستند.

**مسئله ۶۶-** در تطهیر به آفتاب چند شرط باید رعایت شود:

اول - آنکه محل نجس باید دارای تری و رطوبت سرایت کننده باشد تا آفتاب آن تری را خشک کند.

دوم - آنکه اگر در آن عین نجاست غیر از رطوبت باشد باید قبل از تابیدن آفتاب آن را برطرف نمایند.

سوم - آن چیز به واسطه تابیدن آفتاب بر آن خشک شود.

چهارم - آفتاب در موقع تابیدن در زیر ابر یا مانع دیگری نباشد.

پنجم - آفتاب به خود چیزی که نجس شده بتابد پس اگر مانعی بر آن باشد باید برطرف نمایند؛ و اگر از پشت شیشه بر محل نجس بتابد در پاک شدن آن اشکال است، و همچنین در منعکس شدن نور در وقت تابیدن به شیشه.

**مسئله ۶۷-** آفتاب باطن چیز نجس را هم پاک می نماید، ولی به سه شرط:

اول - آنکه باطن و درون آن چیز نجس به ظاهر و برونش متصل باشد.

دوم - در آن رطوبتی باشد که آفتاب آن را بخشکاند.

سوم - آفتاب باطن و ظاهر را در یک زمان بخشکاند.

**مسئله ۶۸-** چهارم از مطهرات استحاله یعنی مبدل شدن حقیقت چیزی به حقیقت چیز دیگر است مثلاً اگر عذره خاک شود، یا چوب خاکستر شود؛ یا بول یا آب نجس بخار شود استحاله حاصل شده؛ و استحاله پاک می کند عین نجاست و هر چیزی که نجس شده باشد.

**مسئله ۶۹-** عین نجس یا متنجس که بخار می شود اگر بعد از بالا رفتن مبدل به عرق و آب شود لازم نیست اجتناب از آن آب و عرق مگر آنکه بر خود آن عنوان نجس صدق کند مثل عرق خمر که مسکر است.

**مسئله ۷۰-** عرق حمام که معلوم نیست از آب نجس است محکوم به طهارت است. بلکه عرق معلوم از آب نجس هم پاک است.

**مسئله ۷۱-** هر گاه اوصاف نجس یا چیزی که نجس شده عوض شود استحاله نیست مثلاً اگر گندم نجس آرد شود یا خمیر گردد یا نان شود پاک نمی شود و یا شیر نجس را پنیر نمایند پاک نمی گردد.

**مسئله ۷۲-** پنجم از مطهرات انقلاب است مثل آنکه شراب سرکه شود چه به خودی خود سرکه شود یا به علاج مثل آنکه کمی نمک یا سرکه در آن بریزند تا سرکه شود.

**مسئله ۷۳-** آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است ولی حرام و اگر آنقدر بجوشد که دوثلث آن کم شود به آتش حلال می شود و اگر به آفتاب یا به خودی خود یا به هوا جوش آید حلال نمی شود، مگر اینکه سرکه شود.

**مسئله ۷۴-** خوردن کشمش و مویز و خرما که در بعض غذاها مثل پلو و آش می گذارند جایز است هر چند به جوش بیاید.

**مسئله ۷۵-** آب کشمش و خرما به جوش آمدن نجس نمی شود و حرام نیست بنا بر اقوی.

**مسئله ۷۶-** هفتم از مطهرات انتقال است مثلاً اگر خون انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد منتقل شود به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد؛ به طوری که خون آن حیوان حساب شود پاک می شود.

**مسئله ۷۷-** هشتم از مطهرات اسلام است که پاک می کند بدن کافر و آب دهان و بینی و عرق و چرکی که در بدن او است.

**مسئله ۷۸-** همین که شخص کافر شهادتین را بگوید: یعنی **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله (ع)** کافی است در حکم نمودن به مسلمانی او: مگر اینکه ضد این شهادت را هم بگوید. و مرتد ملی و فطری در صورتی که توبه کنند بدن آنها پاک می شود بنا بر اقوی و عبادات آنها نیز قبول می شود.

**مسئله ۷۹-** نهم از مطهرات تبعیت است یعنی پاک می شود بعض چیزهای نجس به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر مثل آب دهان و بینی و عرق و چرک بدن کافر غیر کتابی که وقتی مسلمان شود پاک می شود.

و فرزند صغیر کافری که یکی از ابویین او یا هر دو اسلام آورده باشند بالتبع پاک می شود. و ظرف شراب که به تبع سرکه شدن آن پاک می شود.

**مسئله ۸۰-** دهم از مطهرات از بین رفتن عین نجاست است از بدن حیوان نه انسان چه به خودی خود از بدن برود یا به سببی زائل شود پس منتقار مرغ و دهان گربه اگر آلوده به نجاست شود به واسطه از بین رفتن عین آن و خشکیدن رطوبت آن پاک می شود.

و همچنین پاک می شود به واسطه برطرف شدن عین نجس از باطن انسان بنا بر قول به نجاست آن مثل باطن دهان و بینی و گوش پس اگر دوا یا غذای نجس بخورد همین که آن را از دهان فرو برد دهان پاک می شود و حاجت به شستن دندان و دهان نیست مگر اینکه دندان مصنوعی باشد و آن دوا یا غذا به آن رسیده باشد که باید آن را تطهیر نمایند.

و همچنین حاجت به شستن دهان نیست اگر در بُن دندان و ریشه آن یا جای دیگر از دهان خونی پیدا شود و برطرف شود.

**مسئله ۸۱-** یازدهم از مطهرات استبراء حیوان نجاست خوار است یعنی جلوگیری حیوان حلال گوشتی که عادت به نجاست خوردن کرده به واسطه دادن علف پاک به آن به قدری که دیگر او را حیوان نجاست خوار نگویند بلکه او را علف خوار بگویند.

و باید شتر را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز منع کنند از خوردن نجاست و در حیوانات دیگر زوال اسم کافی است.

**مسئله ۸۲-** دوازدهم سنگ استنجا است به شرحی که ذکر می شود.

**مسئله ۸۳-** سیزدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده بقیه خونی است که در اجزاء و اعضای حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند.

**مسئله ۸۴-** چهاردهم غایب شدن مسلمان است چنانچه احتمال دهد آن مسلمان آن چیز را تطهیر نموده است.

## احکام ظرفها

**مسئله ۸۵-** جائز نیست استعمال ظرفی که از پوست نجس العین مثل سگ و خوک و پوست مردار ساخته شده در خوردن و آشامیدن در صورتی که ظرف یا غذا رطوبت داشته باشد، و نباید آن ظرف را در وضوء و غسل استعمال کنند.

**مسئله ۸۶-** حرام است از ظرف طلا یا نقره خوردن و آشامیدن بلکه حرام است هرگونه انتفاعی مثل آنکه آن را زینت اتاق قرار دهند و بلکه نگهداری آنها جایز نیست.

## احکام تخلی

**مسئله ۸۷-** در حالی تخلی بلکه در هر حال واجب است پوشانیدن عورت از شخص نگاه کننده محترم حتی پدر و مادر و اولاد، بلکه واجب است پوشانیدن آن از دیوانه و طفل ممیز، و حرام است بر هر مکلفی نظر نمودن به عورت دیگران در هر حال مگر زن و شوهر که نظر کردن آنها به عورت یکدیگر جایز است و کنیز مملو که هم حکم زوجه را دارد، و از طفل غیر ممیز پوشانیدن عورت لازم نیست.

**مسئله ۸۸-** حرام است در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله باشد هرچند عورت خود را از قبله بگرداند و هرگاه بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نباشد عورت خود را نیز نمی تواند رو به قبله نماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد.

**مسئله ۸۹-** واجب است مخرج بول را دومرتبه با آب قلیل بشویند و افضل سه مرتبه شستن است و در کُر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است و تطهیر آن به غیر آب کفایت نمی کند.

**مسئله ۹۰-** مخرج غایط را به دو جور می شود تطهیر کرد:

اول با سنگ یا کلوخ یا پارچه و امثال آنها که پاک کننده محل باشند غیر از استخوان و سرگین، و شرط است در تطهیر به آنها اینکه پاک باشند و رطوبت سرایت کننده نداشته باشند، و باید کمتر از سه مرتبه نباشد هرچند به یک مرتبه یا دومرتبه عین نجاست از محل برود و اگر با سه دفعه برطرف نشد باید بر عدد سنگ یا کلوخ یا کهنه آنقدر علاوه نماید که محل به خوبی نظیف شود ولی باقی بودن ذرات کوچک نجاست که پیدا نیستند ضرر ندارد.

دوم با آب.



**مسئله ۹۱-** چنانچه غایط اطراف مخرج را به طور غیر متعارف آلوده کرده باشد باید آن را با آب تطهیر نمود و باید نجاستی هم از خارج به مخرج غایط نرسیده باشد یا خونی از او خارج نشده باشد که در این دو صورت هم باید با آب تطهیر نماید.

**مسئله ۹۲-** تطهیر مخرج با آب بهتر از سنگ و کلوخ و پارچه است و در شستن مخرج چند دفعه بودن شرط نیست بلکه باید به قدری آن را شست که اثری از نجاست باقی نماند حتی ذرات کوچک هم برطرف شود.

### استبراء

**مسئله ۹۳-** مستحب است بر مردها که پس از بول کردن استبراء نمایند و بهترین اقسام آن این است که پس از قطع شدن بول انگشت وسطی دست چپ را به مخرج غایط گذارد و سه مرتبه تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت سبابه را زیر آلت و انگشت ابهام را روی آن گذارده و سه مرتبه با قوت تا سر آلت بکشد و پس از آن سر آلت را سه بار فشار دهد.

**مسئله ۹۴-** فایده استبراء این است که اگر رطوبتی بعد از آن خارج شود و شک داشته باشد که بول است یا رطوبت های دیگر غیر از منی است حکم به طهارت آن می شود. و وضویی هم که بعد از استبراء گرفته باطل نمی شود، و بر زن استبراء نیست.

### موجبات وضوء و نواقض آن

**مسئله ۹۵-** موجبات وضوء چند چیز است:

اول و دوم - بول و غایط. سوم - باد معده و روده هرگاه از مخرج غایط خارج شود. چهارم - خواب به طوری که گوش نشود و چشم نبیند. پنجم - حیض. ششم - نفاس. هفتم - استحاضه. هشتم - جنابت.

و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بی هوشی بنا بر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند و باید برای اعمال مشروط به وضوء، وضوء گرفته شود.

**مسئله ۹۶-** وضوء برای چند چیز لازم است:

اول - برای نماز و قضای تشهد و سجده فراموش شده و اما نماز میت وضوء لازم ندارد.

**مسئله ۹۷-** واجب می شود وضوء گرفتن به نذر و عهد و قسم اگرچه غایتی غیر از با طهارت بودن در نظر نباشد.

**مسئله ۹۸-** برای مس اسماء ائمه اطهار و فاطمه زهرا(س) در صورت آنکه بدون وضوء اهانت باشد، وضوء واجب است.

**مسئله ۹۹-** برای طواف مستحب وضوء واجب نیست، هر چند بهتر است با وضوء باشد.

## واجبات وضوء

**مسئله ۱۰۰-** واجب است در وضوء چند چیز:

اول - نیت و باید قصدش قربت باشد و وضوء را به سه نحو می توان انجام داد: ۱- وضوء به قصد استحباب نفسی. ۲- قصد کند یکی از غایات وضوء را مثل نماز یا مس کتابت قرآن. ۳- قصد کند طهارت از حدث را.

دوم - شستن صورت از بالا به پایین به حسب طول از محل رویدن موی سر تا زیر چانه و به حسب عرض آنچه بین انگشت بزرگ شصت و انگشت وسط قرار گیرد و شستن پوست زیر ریش و شارب و ابرو واجب نیست بلکه واجب است فقط شستن ظاهر آنها به شرط آنکه مو محل را پُر نکرده باشد وگرنه باید آن مقدار از پوست که نمایان است بشوید.

سوم - شستن دست ها به این گونه اول دست راست را از آرنج تا سر انگشتان سپس دست چپ را به همین طریق بشوید.

چهارم - مسح جلو سر که بالای پیشانی است هرچند بر روی مو باشد به شرط آنکه از محل تجاوز نکرده باشد با تری کف دست و افضل آن است که سه انگشت خود را بر محل بگذارد و به مقدار یک انگشت به پایین بکشد و باید با دست راست سر را مسح کند.

پنجم - مسح پا از سر انگشتان تا مفصل را مسح کند، و مسح با یک انگشت کفایت می کند اگر چه احوط مسح با سه انگشت است و افضل مسح تمام روی پاها است، و باید پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح کند و می توان هر دو پا را با هم مسح نمود.

**مسئله ۱۰۱-** در شستن صورت و دست ها باید آب را بر آنها جاری سازد ولو به کمک دست و مسح آنها کافی نیست.

**مسئله ۱۰۲-** هرگاه از صورت یا دست ها چیزی هرچند به مقدار سر سوزنی شسته نشود وضوء صحیح نسیت. پس باید رعایت کند که چیزی از مقدار واجب نشسته نماند.

**مسئله ۱۰۳-** اثر مسح در محل آن باید نمایان شود پس اگر محل مسح تر باشد به نحوی که تری دست در آن ظاهر نشود باید آن را خشک کند، و باید دست بر سر و روی پاها کشیده شود، و چنانچه سر یا روی پاها را به کف دست بکشد وضوء باطل است.

### شرایط وضوء

**مسئله ۱۰۴-** شرایط وضوء چند چیز است:

اول و دوم - پاک و مطلق بودن آب وضوء.

سوم - پاک بودن محل شستن و مسح، بنا بر احتیاط و کفایت می کند تطهیر نمودن هر عضوی قبل از شستن یا مسح نمودن آن و نجس بودن جاهای دیگر بدن ضرر ندارد.

چهارم - آنکه مانعی از رسیدن آب به محل وضوء نباشد و اگر شک کند در بودن مانع باید جستجو کند تا اطمینان به نبودن آن حاصل نماید و چرک محل اگر جرم دار نباشد برطرف نمودنش واجب نیست.

پنجم - مباح بودن آب وضوء و ظرف آن در صورت انحصار و همچنین محل ریختن آب وضوء چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد. پس اگر هر یک از اینها غصبی باشد وضوء باطل است بلکه با شک در رضایت مالک هم وضوء باطل است.

**مسئله ۱۰۵-** اخلال به هر یک از شرایط وضوء موجب بطلان است هرچند جاهل به حکم باشد.

**مسئله ۱۰۶-** وضوء از نهرهای بزرگ جایز است هرچند علم به رضایت مالکین نداشته باشد بلکه اگر مالک نهی کند وضوء صحیح است.

ششم - آنکه ظرف آب وضوء طلا یا نقره نباشد.

هفتم - آنکه آب وضوء آب استنجا نباشد اگر چه آب استنجا پاک است.

هشتم - آنکه مانعی از استعمال آب مثل مرض یا خوف عطش نباشد والا باید تیمم کند.

نهم - آنکه وقت برای وضوء و تمام اجزاء واجب نماز وسعت داشته باشد والا باید تیمم کند.

دهم - آنکه خودش افعال وضوء را انجام دهد پس اگر دیگری در شستن و مسح کشیدن او را کمک کند وضوء باطل است.

یازدهم - ترتیب.

دوازدهم - موالات، یعنی پی در پی به جا آوردن افعال وضوء به طوری که وقت شروع به عضو بعدی اعضاء قبل خشک نشده باشد.

سیزدهم - آنکه نیت او خالص باشد چنانچه گذشت پس اگر ریا ضمیمه آن شود هر چند در اثناء عمل باشد وضوء باطل است.

و بعید نیست که اگر در اثناء عمل قصد ریا کرد بطلان اختصاص به همان جزئی داشته باشد که از روی ریا به جا آورده است پس اگر از قصد ریا عدول کرد و قبل از فوت موالات آن جزء را اعاده نمود وضوء صحیح است.

**مسئله ۱۰۷-** اگر شک کند که وضوء او باطل شده است بنا می گذارد که باطل نشده است، و اگر شک کند که وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد.

**مسئله ۱۰۸-** اگر بعد از وضوء یقین کرد که جزئی یا شرطی از وضوء را ترک کرده تا موالات فوت نشده برگردد و اجزاء بعد از آن را به جا آورد. و اگر موالات فوت شده وضوء را از سر بگیرد.

**مسئله ۱۰۹-** هرگاه بعد از نماز شک کند که وضوء داشته یا نه بنا بر صحت نماز گذارد و برای نمازهای بعد وضوء بگیرد، مگر آنکه قبل از شک یقین به وضوء داشته باشد و شک کند وضوء باطل شده یا نه که در این صورت وضوء لازم نیست و اگر در اثناء نماز شک کند نماز باطل است و باید وضوء بگیرد و نماز را از سر بخواند.

**مسئله ۱۱۰-** اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند چنانچه به مقدار اقل واجب از وضوء و نماز مهلت پیدا می کند که بول و غایط از او خارج نشود باید نماز را در آن موقع بخواند و اگر چنین مهلتی ندارد چنانچه در اثناء نماز وضوء گرفتن مشقت نداشته باشد باید آب را در کنار خود بگذارد و مشغول نماز شود و هر وقت حدث خارج شد وضوء بگیرد و باقیمانده نماز را از همانجا به جا آورد.

ولی احتیاط لازم این است که اگر وضوء در اثناء نماز مستلزم فعل کثیر شد پس از اتمام نماز آن را با یک وضوء اعاده کند.

و اگر حدث در اثناء به مقداری است که وضوء گرفتن برای هر دفعه حرجی است اکتفاء نماید به یک وضوء برای هر نماز.

## احکام جبیره

**مسئله ۱۱۱-** چوب و پارچه ای که به آن زخم و دمل و شکسته را می بندند و دواهایی که روی زخم و دمل و مانند آن می گذارند جبیره می گویند.

**مسئله ۱۱۲-** چنانچه یکی از اعضای وضوء جبیره داشته باشد واجب است اطراف آن را بشوید و روی جبیره را اگر پاک است دست تر بکشد و الا پس از تطهیر دست تر بکشد و احتیاط لازم آن است که اگر ممکن است با کشیدن دست بر روی جبیره آب را بر آن جاری سازد ولی قصد مسح و شستن ننماید و اگر تطهیر ممکن نشد پارچه پاکی بر روی آن گذارد و روی آن را مسح کند.

**مسئله ۱۱۳-** هرگاه رسیدن آب به زخم و شکستگی ضرر و مشقتی نداشته باشد باید مثل وقتی که اعضاء سالم است وضوء بگیرد و اگر جای مسح زخم باشد و مسح نمودن ممکن نباشد باید تیمم نماید.

**مسئله ۱۱۴-** حکم جبیره در غسل و تیمم مثل حکم جبیره است در وضوء.

**مسئله ۱۱۵-** غسل های واجب هفت است: ۱- غسل جنابت ۲- غسل حیض ۳- غسل نفاس ۴- غسل استحاضه ۵- غسل مس میت ۶- غسل میت ۷- غسلی که به نذر و عهد و قسم واجب می شود.

## جنابت

**مسئله ۱۱۶-** به دو چیز انسان جنب می شود:

اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی چه در حال خواب یا بیداری، کم یا زیاد، با اختیار یا به غیر اختیار، با شهوت باشد یا بدون شهوت.

**مسئله ۱۱۷-** اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا چیز دیگر چنانچه با شهوت و جستن خارج شود و پس از بیرون آمدن بدن سست گردد آن رطوبت حکم منی را دارد. و در شخص مریض فقط شهوت کافی است اگر چه جستن نداشته باشد.

**مسئله ۱۱۸-** بعد از بیرون آمدن منی بول کردن مستحب است و اگر پس از بول کردن غسل نمود و رطوبتی خارج شد که نمی داند منی است یا آب های دیگر غیر از بول حکم منی ندارد و غسل لازم نیست.

**مسئله ۱۱۹-** اگر پس از بیرون آمدن منی بول نکرده غسل کند و پس از غسل رطوبتی از او خارج شود که مردد بین منی و غیر آن باشد آن رطوبت در حکم منی است و باید غسل جنابت کند.

و اگر پس از بول و غسل رطوبت مردد بین بول و منی خارج شود چنانچه استبراء از بول ننموده باید وضوء بگیرد و غسل لازم نیست.

و اگر استبراء از بول ننموده، چنانچه قبل از خروج رطوبت متطهر از دو حدث بوده واجب است بر او هم غسل کند و هم وضوء بگیرد و اگر محدث به حدث اصغر بوده واجب است فقط وضوء بگیرد.

### چیزهایی که جنب باید برای آنها غسل کند

**مسئله ۱۲۰-** جنب برای چند چیز باید غسل کند:

اول - به جهت نمازهای واجب و مستحب و اجزاء فراموش شده نماز و نماز احتیاط، ولی برای نماز میّت و سجده تلاوت (آیه سجده) واجب نیست.

دوم - برای طواف واجب.

سوم - برای روزه ماه رمضان و قضای آن که اگر پیش از طلوع صبح جنب باشد واجب است غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکرد روزه اش باطل است.

و در روزه های دیگر اگر به جنابت صبح کند باطل نمی شود اگر چه روزه واجب باشد، و بهتر آن است که احتیاطاً در روزه های واجب به جنابت تا صبح عمداً باقی نماند.

و اگر کسی در روز خود را جنب سازد روزه او باطل است اگر چه مستحبی باشد و اگر به غیر عمد در روز جنب شود روزه اش صحیح است اگر چه ماه رمضان باشد.

**مسئله ۱۲۱-** پنج چیز بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن و اسماء خدا به نحوی که در وضوء گذشت.

دوم - داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) هرچند به نحو عبور باشد.

سوم - توقف در مساجد دیگر و دخول در آنها برای برداشتن چیزی از آنها ولی عبور جنب از مسجد که از دری وارد و از در دیگر خارج شود جایز است، و حرم های ائمه (ع) در حکم مساجد

است در حکم مذکور بنا بر احتیاط لازم.

چهارم - داخل شدن در مسجد به قصد گذاردن چیزی در آن، بلکه گذاردن چیز در مسجد از خارج نیز بر جنب حرام است و همچنین در حال عبور از مسجد.

پنجم - خواندن سوره هایی که در آنها سجده واجب هست (الم تنزیل، حم سجده، والنجم، اقرء باسم) هرچند یک کلمه از آنها باشد.

**مسئله ۱۲۲-** لازم نیست در غسل قصد وجوب یا استحباب، بلکه اتیان به قصد قربت کافی است.

**مسئله ۱۲۳-** غسل را به دو قسم می توان به جا آورد، ترتیبی و ارتماسی.

**مسئله ۱۲۴-** در غسل ترتیبی واجب است، اول سر و گردن بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید و بعد طرف دیگر را و لازم نیست اول طرف راست بدن بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر کسی عمداً یا از روی فراموشی به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است، ولی موالات و پی در پی به جا آوردن در غسل شرط نیست.

**مسئله ۱۲۵-** در غسل ارتماسی باید آب تمام بدن را در یک آن فرا گیرد پس اگر به نیت غسل ارتماسی زیر آب فرو رود پایش را باید از زمین بلند کند و در غسل ارتماسی باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

**مسئله ۱۲۶-** تمام اغسال را به دو قسم می توان به جا آورد مگر غسل میّت که باید ترتیبی به جا آورد. و طرف راست را مقدم بر طرف چپ نمود.

**مسئله ۱۲۷-** در غسل جنابت وضوء واجب نیست بلکه بدعت و حرام است، و اظهار آن است که با هر غسلی غیر از غسل استحاضه می توان نماز خواند و سایر اعمال مشروط به طهارت را انجام داد.

**مسئله ۱۲۸-** هر عضوی باید قبل از غسل دادن پاک باشد، و باید یقین کند که آب به تمام بدن رسیده.

## حیض

**مسئله ۱۲۹-** حیض خونی است که از رحم زن بعد از بلوغ و قبل از رسیدن به سن یأس و غالباً با کمی سوزش و فشار خارج می شود سیاه یا سرخ و غلیظ و گرم است.

**مسئله ۱۳۰-** زن به تمام شدن نه سال بالغ می شود و به تمام شدن شصت سال در قرشیه و پنجاه سال در غیر آن یائسه می شود، خونی که قبل از بلوغ و بعد از سن یأس ببیند حیض نیست.

**مسئله ۱۳۱-** اگر زن خونی ببیند که نداند حیض است یا خون بکارت، واجب است مقداری پنبه داخل نماید و کمی صبر کند پس آن را بیرون آورد چنانچه اطرافش را خون گرفته باشد از بکارت است و اگر خون در او فرو رفته باشد حیض است، کما اینکه اگر شک کند حیض است یا استحاضه اگر در ایام عادت باشد و یا آنکه دارای علائم حیض باشد باید آن خون را حیض قرار دهد.

**مسئله ۱۳۲-** مدت حیض از سه روز متوالی کمتر و از ده روز بیشتر نمی شود، و در مابین سه روز و ده روز زن ها بر حسب عادت مختلفند، و در سه روز اول لازم نیست متوالی باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض است.

**مسئله ۱۳۳-** مدت پاک بودن زن از حیض کمتر از ده روز نمی شود و آن را یک طهر گویند و فاصله میان دو حیض کمتر از یک طهر نیست پس اگر بعد از حیض سابق روز نهم و دهم خون ببیند آن خون حیض نیست و اگر بعد از ده روز دید محکوم به حیض است چنانچه شرایط آن موجود باشد.

**مسئله ۱۳۴-** زنی که شک دارد در بلوغ اگر خون ببیند به صفات حیض آن خون محکوم است به حیض بودن و همین علامت بلوغ است.

**مسئله ۱۳۵-** خون حیض با شیر دادن بچه جمع می شود و منافات ندارد بلکه با حمل هم جمع می شود بنا بر اقوی.

**مسئله ۱۳۶-** خون حیض اگر با خون استحاضه مشتبه شد به صفات و عادت شناخته می شود، و اگر با خون قرحه مشتبه شود چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است و الا حیض نیست.

**مسئله ۱۳۷-** خونی که معلوم شود حیض است، اگر در ده روز قطع شود تمام آن حیض است هر چند زائد بر ایام عادت همیشگی باشد و اگر از ده روز تجاوز کند، صاحب عادت ایام عادت را حیض قرار می دهد و باقی ایام را استحاضه، و غیر صاحب عادت به صفات رجوع می کند، و اگر در صفات هم همه ایام مثل هم باشند رجوع کند به عادت خویشان چنانچه عادت خویشان او هفت روز باشد هفت روز را حیض قرار می دهد بقیه را استحاضه و چنانچه عادت خویشان کمتر



است مثلاً پنج روز است در تفاوت بین عادت آنان و هفت روز جمع بین تروک حائض و کارهای مستحاضه بنماید بنا بر احتیاط واجب و همچنین اگر عادت خویشان زیاده از هفت روز باشد. و اگر اهل ندارد، یا اهلش عادت ندارند مخیر است که در هر ماه سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض قرار دهد، و اگر صاحب عادت بوده و فراموش کرده رجوع به اهل نکند، بلکه به صفات ایام حیض را تشخیص دهد، و اگر در صفات تفاوت نباشد بنا بر احتیاط لزومی اختیار هفت روز بنماید.

**مسئله ۱۳۸-** عادت محقق می شود به اینکه زن در دو ماه پی در پی مثل هم خون ببیند مثل اینکه هر دو ماه اول ماه خون ببیند و تا پنجم قطع شود پس این زن صاحب عادت وقتیه و عددیه است و اگر هر دو ماه اول ماه ببیند لکن یک ماه پنجم قطع شود و یک ماه هفتم صاحب عادت وقتیه است نه عددیه و اگر هر دو ماه هفت روز ببیند لکن یک ماه اول ماه و یک ماه از دهم پس این زن صاحب عادت عددیه است نه وقتیه.

و صاحب عادت وقتیه و عددیه در مورد اشتباه شدن حیض با استحاضه از حیث وقت و عدد در هر دو رجوع به عادت خود می کند و صاحب عادت وقتیه فقط در وقت و عددیه در عدد تنها رجوع به عادت می کند.

## احکام حائض

و آن چند چیز است:

اول - حرام است بر حائض عبادت هایی که شرط صحت آنها طهارت است مثل نماز و روزه و طواف و اعتکاف.

دوم - حرام است بر او تمام کارهایی که بر جنب حرام است.

سوم - حرام است بر زوج و زوجه جماع کردن در قُبُل حال حائض بودن زن اما سایر استمتاعات جایز است.

و جماع کردن در دبر هم جایز است، ولی کراهت شدید دارد.

چهارم - باطل است طلاق حائض به تفصیلی که در کتاب طلاق ذکر می شود.

پنجم - واجب است بر حائض بعد از انقطاع حیض غسل برای کارهایی که شرط آنها طهارت است.

ششم - واجب است بر زن حائض که قضا کند روزه ماه مبارک رمضان و روزه های واجب دیگر را که در حال حیض از او فوت شده و قضا دارد.

اما نمازهای روزانه که در حال حیض فوت شده قضای آنها واجب نیست.

**مسئله ۱۳۹-** اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضوء و مقدمات دیگر نماز و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت باقی باشد واجب است نماز را بخواند. و چنانچه نخواند واجب است آن را قضا کند.

کما اینکه اگر از اول وقت به مقدار خواندن نماز با اکتفاء به واجبات آن با تحصیل هر یک از شرایط آن به حسب حالش بگذرد و حائض شود و نماز نخوانده باشد باید آن را قضا کند بلکه لازم است اگر از اول وقت به مقدار نماز گذشت و حائض شد و نماز نخواند آن را قضا کند هرچند وقت به مقدار تحصیل شرایط دیگر نداشته باشد.

**مسئله ۱۴۰-** جایز است جماع با زن پس از آنکه از حیض پاک شد هرچند غسل نکرده باشد.

### احکام استحاضه

**مسئله ۱۴۱-** یکی از خون هایی که از زن ها خارج می شود خون استحاضه است و موجب غسل و وضوء می گردد به تفصیلی که بیان خواهد شد.

**مسئله ۱۴۲-** خون استحاضه اگر از فرج خارج شود حکم آن باقی است تا وقتی که از داخل فرج نیز قطع شود و به کلی پاک گردد.

**مسئله ۱۴۳-** خون استحاضه بیشتر اوقات زردرنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش خارج می شود برخلاف خون حیض و گاهی ممکن است به صفت خون حیض باشد.

**مسئله ۱۴۴-** استحاضه بر سه قسم است: قلیله، متوسطه، کثیره.

**مسئله ۱۴۵-** اگر خون استحاضه پنبه ای را که زن در فرج می گذارد آلوده سازد و در آن فرو نرود استحاضه قلیله است و باید برای هر نماز چه واجب باشد و چه مستحب یک وضوء بگیرد و خارج فرج را اگر خون به آن رسیده تطهیر نماید.

و اگر خون در همه پنبه یا قسمتی از آن فرو رود ولی به پارچه که برای جلوگیری از خون می بندد نرسد استحاضه متوسطه است و در آن باید علاوه بر وظائف قلیله یک غسل نیز پیش از نماز صبح بنماید و برای هر نماز پنبه و پارچه را عوض کند یا آب بکشد.

و اگر خون از پنبه به پارچه برسد استحاضه کثیره است و باید آن پنبه و پارچه را عوض کند یا تطهیر نماید و خارج فرج را اگر خون به آن رسیده بشوید و یک غسل برای نماز صبح و یک غسل دیگر برای نماز ظهر و عصر و غسل سومی برای نماز مغرب و عشاء بنماید به شرط آنکه بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء جمع نماید و اگر جمع بین آنها ننماید و هر یک را جداگانه و به فاصله بخواند باید برای هر نماز یک غسل به جا آورد مگر آنکه بین دو نماز خون ندیده باشد.

**مسئله ۱۴۶-** اگر بعد از نماز صبح استحاضه قلیله متوسطه شود باید برای نماز ظهر یک غسل به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر متوسطه شود باید برای نماز عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شد باید برای نماز مغرب، و اگر بعد از مغرب متوسطه شد برای نماز عشاء باید غسل کند.

**مسئله ۱۴۷-** اگر پیش از طلوع صبح استحاضه قلیله متوسطه یا کثیره شود باید مقارن طلوع صبح یا بعد از طلوع غسل کند و نماز صبح را بدون فاصله بعد از غسل بخواند.

**مسئله ۱۴۸-** واجب است بر زنی که مستحاضه است امتحان نماید که استحاضه او از چه قسم است و امتحان آن به این است که پنبه را داخل فرج نموده کمی صبر کند و آن را بیرون آورد و ملاحظه کند که استحاضه او از کدام قسم است.

**مسئله ۱۴۹-** بر زن مستحاضه در صورتی واجب است به احکام آن عمل نماید که خون قطع نشود، اما اگر خون قطع شود عمل به احکام استحاضه واجب نیست پس اگر پیش از ظهر مثلاً خون قطع شد فقط برای نماز ظهر باید غسل نماید و برای نمازهای قبل مطابق معمول رفتار نماید.

**مسئله ۱۵۰-** واجب است که بعد از غسل جلوگیری از خارج شدن خون نماید به گذاردن قدری پنبه در داخل فرج و بستن آن با پارچه.

**مسئله ۱۵۱-** شرط است در صحت روزه زن مستحاضه به استحاضه کثیره که غسل هایی را که در روز بر او واجب است به جا آورد و در استحاضه متوسطه غسل شرط صحت روزه نیست.

**مسئله ۱۵۲-** اگر مستحاضه در اوّل وقت بداند که در قسمتی از وقت نماز به مقدار اقل واجب نماز خون قطع می شود به کلی یا موقتاً واجب است که نماز را تأخیر انداخته در آن قسمت از وقت که خون قطع می شود بخواند.

**مسئله ۱۵۳-** مستحاضه کثیره اگر غسل های خود را به جا آورد در حکم طاهره است و اگر غسل های نمازها را به جا نیاورده باشد تروک حائض را ترک نماید بنا بر احتیاط لازم، و اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضوء بگیرد.

## نفاس

**مسئله ۱۵۴-** نفاس خونی است که خارج می شود با متولد شدن اولین جزء طفل از مادر بعد از ولادت پیش از گذشتن ده روز از موقع ولادت چه مولود خلقتش تمام شده باشد یا نه مثل سقط، و چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه بلکه خون بعد از سقوط مضغه یا علقه نیز نفاس است.

**مسئله ۱۵۵-** در نفاس ممکن است که یک لحظه بیشتر خون دیده نشود و اگر بعد از ده روز خون ببیند نفاس نیست.

**مسئله ۱۵۶-** اگر نفساء یعنی زنی که خون نفاس دیده خونش از ده روز تجاوز نکرد تمام خونی که دیده نفاس است چه در تمام ده روز خون دیده باشد یا در چند روز آن و چه پی در پی خون دیده باشد یا به فاصله مثل آنکه سه روز از اول دیده باشد و دو روز از وسط و سه روز از آخر، یا آنکه یک روز خون دیده باشد و یک روز پاک باشد ولی در روزهایی که پاک است احتیاط مستحب آن است که آنچه بر زن حائض حرام است ترک کند و عباداتی که در حال پاکی از حیض و نفاس بر او واجب است به جا آورد و در این مسئله میان صاحب عادت و کسی که عادت ندارد فرق نیست.

**مسئله ۱۵۷-** نفساء اگر اصلاً خونی نبیند نفاس ندارد.

**مسئله ۱۵۸-** اگر زنی که زائیده پیش از گذشتن ده روز از وقت ولادت خون ببیند و از ده روز تجاوز کند.

پس اگر در حیض صاحب عادت است در عادت خود مثل زن حائض عمل می کند و بعد عمل به وظیفه مستحاضه می کند اگر بداند خون تجاوز از ده روز می کند.

و اگر نداند پس از زمان گذشتن عادت و پیش از گذشتن ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و اعمال مستحاضه را به جا آورد چنانچه از ده روز بگذرد باید عبادت هایی که در روزهای بعد از عادت ترک کرده قضاء نماید و اگر صاحب عادت نیست و خون از ده روز گذشت تا ده روز را نفاس قرار دهد و در بقیه عمل به وظایف مستحاضه نماید.

**مسئله ۱۵۹-** هرگاه خون قطع شود و علم به پاک شدن باطن از خون نداشته باشد باید رسیدگی کند یعنی مقداری پنبه داخل در فرج کند و کمی صبر نماید و آن را بیرون آورد پس اگر آلوده نشده غسل کند و نماز به جا آورد و اگر آلوده شده هرچند به آب زردرنگ باشد به دستوری که در احکام حیض گفته شد عمل کند.

**مسئله ۱۶۰-** زن نساء مثل حائض است در احکامی که بیان شد، مثل وجوب قضای روزه، حرمت مجامعت و حرام بودن نماز بر او در مدت نفاس و محرمات دیگری که در حائض بیان شد و همچنین فرقی میان آنها نیست در مستحبات و مکروهات.

### غسل مس میت

**مسئله ۱۶۱-** اگر جایی از بدن کسی به جزیی از بدن مرده انسان که سرد شده و غسلش نداده اند برسد واجب است غسل کند.

**مسئله ۱۶۲-** واجب است غسل مس میت برای چیزی که مشروط به طهارت از حدث اصغر است مثل نماز.

**مسئله ۱۶۳-** غسل مس میت را مثل غسل جنابت باید به جا آورد و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند لازم نیست وضوء بگیرد، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است.

### آداب مریض

**مسئله ۱۶۴-** مستحب است که مریض صبر کند و شکر خدای را به جا آورد و تجدید توبه کند و وصیت به خیرات در حق خویشان نماید و صدقه دهد و در حضور مؤمنین اقرار به توحید، و نبوت، و امامت، و معاد، و عقاید حقّه نماید و اگر دارا و متمکن است به ثلث مال خود وصیت به خیرات کند و حُسن ظن به خداوند متعال داشته باشد.

**مسئله ۱۶۵-** یکی از مستحبات بزرگ عیادت مریض است و مستحب است نزد مریض بنشیند ولی نباید طول بدهد مگر آنکه خود مریض طالب باشد.

### احکام مختصر

**مسئله ۱۶۶-** واجب است که انسان در موقعی که علامات مرگ بر او ظاهر شد حقوق واجبه ای که بر اوست از دیون و خمس و زکات اداء کند و امانت ها و ودیعه هایی که در پیش او است به صاحبانش برساند و اگر ممکن نباشد که خودش به این وظائف عمل کند واجب است وصیت کند.

**مسئله ۱۶۷-** واجب است پاهای محتضر را رو به قبله بکشند به طوری که اگر بنشیند صورت او به طرف قبله باشد و بر خود محتضر لازم است که رو به قبله بخوابد، و اگر ممکن نشد باید به اندازه ممکن به این دستور عمل کنند و آلا باید او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ رو به قبله بخوابانند.

**مسئله ۱۶۸-** بعد از مرگ مستحب است چشم ها و دهان و چانه میّت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه ای روی آن ببندازند.

و اگر شب مرده در جایی که مرده است چراغ روشن کنند و مؤمنین را برای تشییع جنازه او خبر کنند، و او را فوراً دفن کنند، مگر آنکه در مرگ او شک داشته باشند.

و اگر فرزند زنده در شکم اوست باید پهلوئی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و پهلوئی او را دوخته و دفن نمایند.

### مسائل غسل و کفن و نماز و دفن میّت

**مسئله ۱۶۹-** واجب است بر هر مسلمانی غسل دادن و کفن نمودن و دفن کردن و نماز خواندن بر میّت مسلمان، و اگر بعضی به جا آورند از دیگران ساقط می شود. و اگر هیچ کس انجام ندهد همه گناه کرده اند.

**مسئله ۱۷۰-** از ولی میّت بنا بر احتیاط باید برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت اذن گرفت.

و اگر ولی از انجام آنها خودداری کرد و به غیر هم اذن نداد اذن از او لازم نیست.

**مسئله ۱۷۱-** ولی میّت غیر از زن شوهردار به ترتیب طبقات ارث است اول پدر و مادر و اولاد می باشند. و اگر ندارد اجداد و برادر و خواهر میّت است، و اگر ندارد عمو و دایی و عمه و خاله است.

و ولی زن شوهردار شوهر او است چه پدر و مادر و اولاد داشته باشد و چه نداشته باشد.

و در هر طبقه مرد بر زن مقدم است، و اگر مرد بالغ در طبقه ای نباشد ولی میّت زن ها هستند و بهتر است احتیاطاً از حاکم شرع هم در این صورت اذن بگیرند.

## غسل میّت

**مسئله ۱۷۲-** واجب است غسل دادن هر میّت مسلمان و اطفال مسلمین، و بچه سقط شده را که چهارماه او تمام شده باید غسل دهند و کفن کنند و دفن نمایند، ولی نماز بر او واجب نیست. و اگر چهارماه تمام نشده است اگر خلقت او کامل شده واجب است غسل و کفن و دفن او. و اگر خلقت او کامل نشده است، او را در پارچه ای بپیچند و دفن نمایند، و قصد قربت در غسل میّت واجب است مثل سایر غسل ها.

**مسئله ۱۷۳-** جایز نیست که مرد زن را غسل دهد و زن مرد را، مگر در صورتی که میّت طفلی باشد که سه سالش بیشتر نباشد و سزاوار است مرد دختر بچه را غسل ندهد مگر آنکه زن نباشد و همچنین زن پسر بچه را غسل ندهد مگر آنکه مرد نباشد، و زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و مرد هم می تواند زن خود را غسل دهد اگر چه برهنه باشد.

**مسئله ۱۷۴-** غسل دهنده باید مسلمان و بالغ و اثنی عشری باشد و عالم به مسائل غسل باشد.

**مسئله ۱۷۵-** میّت را باید سه غسل داد به ترتیب: اول به آب سدر، دوم به آب کافور، سوم به آب خالص؛ و برخلاف این ترتیب باطل است.

**مسئله ۱۷۶-** غسل میّت را باید ترتیبی انجام داد و تا ممکن است نباید او را غسل ارتماسی دهند بلی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از اعضاء در آب جایز است با لحاظ ترتیب.

**مسئله ۱۷۷-** سدر و کافور نباید به قدری زیاد باشد که آب را مضاف سازد، و اگر سدر یا کافور فراهم نشد به جای هر کدام که فراهم نشده لازم نیست با آب خالص غسل دهند. پس اگر هیچ کدام نبود یک غسل کافی است.

**مسئله ۱۷۸-** اگر آب برای غسل میّت پیدا نشد، یا بدنش مجروح باشد که نشود غسل داد باید او را یک تیمّم بدهند و بهتر است او را سه تیمّم بدهند: اول - بدل از غسل به آب سدر. دوم - بدل از غسل به آب کافور. سوم - بدل از غسل به آب خالص و احتیاط مستحب آن است که یک تیمّم دیگر بدل از هر سه غسل بدهند و اگر تیمّم سوم را به قصد تیمّمی که به ذمه او است که یا تیمّم بدل از هر سه غسل و یا بدل از غسل به آب خالص است بنمایند به احتیاط رفتار نموده اند.

**مسئله ۱۷۹-** واجب است که میّت به دست خودش تیمّم داده شود و اگر ممکن نباشد به دست زنده تیمّم داده شود به این نحو که دست های خود را به زمین زند و به صورت میّت و پشت

دست هایش بکشد و بهتر آن است که دو مرتبه دست ها را به زمین بزند و در مرتبه اول به صورت میّت و مرتبه دوم به پشت دست هایش بکشد.

**مسئله ۱۸۰-** اگر میّت با حال جنابت یا حیض مرده باشد غسل میّت برای او کافی است.

### کفن میّت

**مسئله ۱۸۱-** هر میّت مسلمانی را واجب است کفن کردن به سه پارچه، یعنی لنگ و پیراهن و سرتاسری، و لنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر است که از سینه تا قدم را بگیرد. و پیراهن باید از سرشانه تا نصف ساق را از هر دو طرف بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و سرتاسری باید تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که آن قدر بلند باشد که بشود از طرف سر و پاها آن را بست و به قدری پهن باشد که یک طرف آن را روی طرف دیگر ببندازند، و احتیاط آن است که زیادتر از مقدار واجب را از سهم وارث صغیر بر ندارند.

**مسئله ۱۸۲-** کفن زوجه بر زوج است با شرایطی که بر کتب مفصله مذکور است و کفن واجب النفق بر منفق نیست، مگر در وقتی که مال نداشته باشد که احتیاط غیر لازم آن است که منفق کفن او را بدهد و نگذارد برهنه دفن شود.

### حنوط

**مسئله ۱۸۳-** واجب است گذاردن مقداری از کافور پاک و مباح در پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای میّت بعد از آنکه او را غسل دادند و پیش از آنکه کفن کنند یا بعد از کفن کردن و این عمل را حنوط گویند، و لازم است که کافور سائیده و تازه باشد، و بهتر آن است که قدری از کافور را روی بینی میّت بگذارند و نیز کافور را با دست بر جاهایی که گفته شد بگذارند؛ و اگر میّت محرم باشد و پیش از تمام کردن طواف مرده باشد جایز نیست او را حنوط نمایند.

**مسئله ۱۸۴-** در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست، و مستحب است گذاردن دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت.

### نماز میّت



**مسئله ۱۸۵-** واجب است خواندن نماز بر میت هر مسلمانی و بر اطفال مسلمین اگر شش سال داشته باشند، و مستحب است نماز بر بچه مسلمان اگر از شش سال کمتر داشته باشد هر چند در موقع تولد بمیرد به شرط آنکه زنده متولد شود.

**مسئله ۱۸۶-** در صحّت نماز شرط است که از ولی اجازه بگیرند و آن را بعد از غسل و کفن و حنوط به جا آورند، و هرگاه غسل یا تیمّم یا کفن یا حنوط ممکن نباشد نماز ساقط نمی شود.

**مسئله ۱۸۷-** نماز میت پنج تکبیر دارد و کفایت می کند که بعد از نیت و معین کردن، میت بگوید: ۱ - الله اکبر «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» ۲ - الله اکبر «الهم صلی علی محمد و آل محمد» ۳ - الله اکبر «الهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات» ۴ - الله اکبر «الهم اغفر لهذا المیت» و اگر زن باشد «لهذه المیت» بگوید. ۵ - الله اکبر.

**مسئله ۱۸۸-** در نماز میت وضوء و غسل لازم نیست و همچنین مباح بودن لباس نمازگذار و ستر عورت نمازگذار لازم نیست.

### دفن میت

**مسئله ۱۸۹-** دفن میت عبارت است از پنهان ساختن او در زمین به طوری که جسدش محفوظ باشد از درندگان که نتوانند آسیب و ضرری به او برسانند و بوی او باعث اذیت مردم نشود.

**مسئله ۱۹۰-** واجب است میت را رو به قبله دفن کنند به طوری که پهلوئی راست او بر زمین باشد.

**مسئله ۱۹۱-** مکروه است دفن دو میت در یک قبر، و فرش کردن قبر به آجر و سنگ و مانند آنها مگر آنکه رطوبت داشته باشد، و مکروه است پدر در قبر فرزند وارد شود.

### نبش قبر

**مسئله ۱۹۲-** حرام است که قبر مسلمان را اگر چه طفل یا دیوانه باشد نبش نمایند یعنی بشکافند مگر آنکه بدانند بدنش پوسیده و خاک شده است و نیز حرام است که قبر شهداء و علماء و امامزادگان و صلحا را نبش نمایند اگر چه مدت ها و سال های بسیار بر آن گذشته باشد.

**مسئله ۱۹۳-** شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول - اگر میت در مکان غصبی یا با کفن غصبی دفن شده باشد و مالک راضی به باقی ماندن نباشد و یا با او چیز غصبی دفن شده باشد که در این صورت نبش واجب است.

دوم - واجب است نبش قبر اگر میت را بدون غسل و کفن دفن کنند یا معلوم شود که غسل او باطل بوده و یا کفن او به طور شرعی نبوده، یا اگر میت را رو به قبله در قبر نگذاشته باشند. مگر آنکه به نبش قبر هتک و بی احترامی میت شود.

و اگر میت بدون نماز دفن شود نبش قبر جایز نیست بلکه باید نماز را به قبرش بخوانند.

سوم - آنکه اثبات حقی از حقوق ممکن نباشد مگر به دیدن میت که در آن صورت نبش جایز است بلکه در بعضی صورت ها واجب است.

چهارم - واجب است نبش اگر میت را در محلی دفن کرده باشند که بی احترامی به او باشد مثل قبرستان کفار.

پنجم - برای نقل میت به یکی از مشاهد مشرفه و اماکن معظمه اگر وصیت کرده باشد به نقل که در این صورت نیز واجب است و اگر وصیت نکرده باشد جایز است ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ششم - آنکه مطلب مهمی که شرعاً اهمیت آن از نبش قبر بیشتر باشد بر آن متوقف باشد مثل آنکه بخواهند بچه زنده را از شکم مادرش که دفنش کرده اند بیرون آورند که در این صورت هم واجب است.

هفتم - آنکه بترسند بدن میت را درنده بیرون آورد یا سیل یا دشمنی ببرد.

هشتم - آنکه قسمتی از بدن میت که از او جدا شده دفن نشده باشد ولی احتیاط لازم آن است که آن را طوری دفن کنند که بدن میت ظاهر نشود.

## غسل های مستحبی

**مسئله ۱۹۴-** غسل های مستحبی بسیار است. یکی از آنها غسل جمعه است و درباره آن تأکید و تشویق بسیار شده است و وقت آن از طلوع صبح جمعه است تا ظهر و بعد از ظهر قصد اداء و قضاء ننماید و به قصد قربت به جا آورد و اگر غسل جمعه از او فوت شود در روز شنبه از صبح تا غروب قضای آن را می توان به جا آورد.

**مسئله ۱۹۵-** مستحب است غسل عید فطر و اضحی و عرفه و غدیر و اول رجب و مبعث و غسل شب های طاق ماه مبارک رمضان و شب های دهه آخر آن و غسل زیارت و غسل دخول حرم و دخول مکه و دخول خانه و غیر آنها که در کتب مفصله ذکر شده.

**مسئله ۱۹۶-** انسان می تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه.

### احکام تیمم

**مسئله ۱۹۷-** کسی که قادر بر استعمال آب نیست برای وضوء یا غسل باید تیمم نماید و آن بر چند قسم است:

اول - آنکه به قدر کافی از برای وضوء و غسل آب نیابد.

دوم - آنکه آب باشد و از جهت مانعی دسترسی به آن نداشته باشد.

سوم - آنکه استعمال آب ضرر داشته باشد بر جان یا صحت او ولو به اینکه علاج مرضش دشوار شود و به احتمال ضرر اگر ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند، و اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آن وضوء یا غسل به جا آورد و تیمم او صحیح نیست.

چهارم - آنکه تهیه آب یا استعمال آن حرج و مشقت داشته باشد.

پنجم - آنکه بترسد بر خود و یا یکی از بستگانش از تشنگی و تلف یا مریض شدن یا حرج و مشقتی را که عادتاً تحمل آن نمی شود، همچنین است خوف بر هلاکت نفس محترمه و خوف بر تلف حیوانی که مال خود او است.

ششم - موردی که صرف آب در واجبی مهمتر از وضوء و غسل پیش آید که در این صورت باید تیمم کند مثل آنکه بدن یا لباس او نجس باشد و آب به قدری کم دارد که نمی تواند وضوء یا غسل را به جا آورد و هم لباس و بدن را بشوید پس در این صورت باید لباس یا بدن را بشوید و تیمم کند مگر آنکه چیزی که بر آن تیمم جایز باشد نداشته باشد که در این فرض باید با آن آب وضوء یا غسل به جا آورد.

هفتم - آنکه وقت تنگ باشد که غسل یا وضوء موجب فوت تمام وقت نماز یا بعضی آن بشود.

**مسئله ۱۹۸-** کسی که تکلیف او برای تنگی وقت تیمم است اگر وضوء یا غسل به جا آورد و نماز را خارج وقت بخواند صحیح است.

هشتم - آنکه استعمال آب برای وجود مانع شرعی ممکن نباشد مثل آنکه آب در ظرف طلا یا نقره یا در ظرف غضبی باشد.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

**مسئله ۱۹۹-** تیمم بر روی زمین جایز است، چه خاک باشد، چه ریگ و چه کلوخ و چه سنگ و چه غیر اینها اگرچه سنگ گچ یا آهک باشد پیش از پختن و یا بعد از پختن. چنانچه جایز است تیمم بر گل پخته شده مثل آجر و کوزه. و جایز نیست تیمم بر معادن مثل معدن طلا و نقره و نمک و عقیق.

**مسئله ۲۰۰-** در تیمم چهار چیز واجب است:

۱ - نیت. ۲ - زدن کف هر دو دست را با هم به چیزی که تیمم بر آن جایز است. ۳ - کف هر دو دست را به تمام پیشانی از محل روئیدن موی سر تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که به ابروها هم بکشد. ۴ - کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

و در تیمم بدل از غسل بهتر آن است که احتیاطاً یک مرتبه دیگر دست ها را بر زمین بزند و پشت دست ها را مسح کند بلکه در بدل از وضوء هم این احتیاط خوب است.

### نماز

نمازهای واجب یومیه پنج است:

اول - نماز ظهر چهار رکعت.

دوم - نماز عصر چهار رکعت.

سوم - نماز مغرب سه رکعت.

چهارم - نماز عشاء چهار رکعت.

پنجم - نماز صبح دو رکعت، ولی در سفر نمازهای چهار رکعتی یعنی ظهر و عصر و عشاء را باید با شرایطی که ان شاء الله گفته خواهد شد دو رکعت خواند.

**مسئله ۲۰۱-** نماز جمعه از نمازهای یومیه و دو رکعت است و در عصر پیغمبر(ص) و حضور ائمه(ع) با اجتماع شرایطی واجب عینی است که با ادای آن نماز ظهر جمعه ساقط می شود.

ولی در عصر غیبت امام(ع) که زمان ما است اگر شرایط آن فراهم شد به عنوان رجاء و احتیاط به جا آورد نیکو است ولی نمی توان به آن اکتفا کرد و باید نماز ظهر را هم بخواند که یقین به برائت ذمه حاصل شود.

## اوقات نماز

**مسئله ۲۰۲-** وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر است تا غروب آفتاب و ظهر در بیشتر شهرها شناخته می شود به زیاد شدن سایه شاخص بعد از آنکه به واسطه بالا آمدن آفتاب سایه به آخرین درجه کمی برسد، و در بعض شهرها مثل مکه در بعضی روزها شناخته می شود به سایه افکندن شاخص بعد از آنکه تمام سایه شاخص از میان برود.

**مسئله ۲۰۳-** وقت نماز مغرب و عشاء از اول غروب آفتاب است تا نصف شب ولی برای کسی که به واسطه اضطرار تا نصف شب این دو نماز را نخواند مثل آنکه او را، خواب ربوده باشد، یا فراموش کرده باشد، یا آنکه زن حائض بعد از نصف شب پاک شود وقت آنها تا طلوع صبح طولانی است.

و کسی که عمداً نماز مغرب و عشاء را تأخیر بیاندازد و تا نصف شب نخواند معصیت کرده و باید نیت قضاء کند ولو قبل از طلوع صبح بخواند.

**مسئله ۲۰۴-** مغرب موقعی است که خورشید غروب کند و نصف شب موقعی است که ستاره هایی که در اول غروب طلوع می نماید از دایره نصف النهار به طرف مغرب میل کنند که بنابراین نصف شب از اول غروب آفتاب تا طلوع فجر است نه تا طلوع صبح.

**مسئله ۲۰۵-** اول وقت نماز صبح موقعی است که فجر صادق طلوع کند و آخر آن موقع طلوع آفتاب است.

نزدیک طلوع صبح در طرف مشرق سفیدی ظاهر می شود و به بالا مثل دم گرگ و آن را فجر کاذب می نامند وقتی آن سفیدی در افق پهن و گسترده شد صبح است و آن را فجر صادق گویند.

**مسئله ۲۰۶-** نماز پیش از وقت جایز نیست و باید در موقع شروع به نماز یا علم به داخل شدن وقت داشته باشد و یا یک نفر شخص مورد اطمینان و وقت شناس به آن شهادت دهد و یا کسی که موثق و وقت شناس است اذان بگوید و اگر با شک در وقت بدون شاهد یا اذان موثق عارف به

وقت نماز بخواند باطل است مگر آنکه معلوم شود تمام آن در وقت واقع شده و قصد قربت هم از او به جا آمده باشد.

**مسئله ۲۰۷-** اگر نتواند به واسطه مانعی مثل ابر یا گرد و غبار و یا کوری و یا در زندان بودن وقت را احراز کند لازم است که صبر کند تا یقین به وقت پیدا کند.

### قبله

خانه کعبه معظمه و زمینی که خانه کعبه در آن قرار دارد تا تخوم ارض و فضای بالای خانه کعبه تا عنان آسمان قبله است.

**مسئله ۲۰۸-** باید نماز را رو به قبله بخوانند و اگر از خانه کعبه دور هستند باید به طوری بایستند که بگویند رو به قبله نماز می خوانند و باید نمازگذار پیش از شروع به نماز اگر ممکن است علم پیدا کند به قبله و اگر یک نفر موثق هم شهادت دهد و مستند شهادت او امور حسیه باشد کافی است اگرچه یقین پیدا نکند و شهادت از روی حدس کافی نیست.

و چنانچه هیچ یک ممکن نشد باید به مظنه و گمانی که از، محراب مساجد مسلمانان و قبرهایشان، یا از قول اهل خبره و قواعد هیئت یا از راه های دیگر حاصل می شود عمل کند.

**مسئله ۲۰۹-** اگر تحصیل ظن به قبله ممکن نشد و یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، کافی است.

### ستر و ساتر

واجب است بر مرد که در حال نماز چه نگاه کننده باشد و چه نباشد عورتین خود را بپوشاند، و واجب است طوری آن را بپوشاند که رنگ آن دیده نشود، و پوشانیدن حجم آن واجب نیست.

**مسئله ۲۱۰-** واجب است بر زن که در حال نماز تمام بدن خود را بپوشاند حتی سر و موی خود هرچند که نامحرمی نباشد.

مگر صورت و کف دست ها تا بند و پاها تا بند متصل به ساق که لازم نیست پوشانیدن آنها به جهت نماز، ولی برای آنکه یقین کند مقدار لازم را پوشانیده باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از بند دست و پاها را هم بپوشاند.

## لباس نمازگذار

لباس نمازگذار چند شرط دارد:

اول - باید پاک باشد چه لباسی که با آن عورتش را پوشانیده و چه لباس دیگر.

**مسئله ۲۱۱-** هرگاه نمازگذار لباس یا بدنش نجس شده باشد و نفهمیده با آن نماز خواند و بعد از نماز فهمید، نمازش صحیح است، لکن اگر با علم به نجاست فراموش کرد و با آن نماز خواند نمازش باطل است.

**مسئله ۲۱۲-** اگر غیر از لباس نجس لباس دیگر نداشته باشد و بیرون آوردن آن از بدن به واسطه سرما یا جهت دیگر ممکن نباشد باید با همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است، و اگر بیرون آوردنش ممکن باشد باید لباس را بیرون آورده برهنه نماز بخواند.

دوم - از شرایط لباس نمازگذار این است که لباسی که عورت را با آن می پوشاند مباح باشد یعنی غضبی نباشد و اما لباسی که عورت را با آن پوشانده ولو پوشیده باشد. مباح بودن آن شرط صحّت نماز نیست.

**مسئله ۲۱۳-** اگر لباس را به عین مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته خریده باشد و خمس و زکات آن را نداده نماز خواندن در آن باطل است. مگر آنکه بنا داشته باشد خمس یا زکات را از اموال دیگرش بدهد و با قصد منتقل نموده باشد او را بدمه که در این صورت نماز صحیح است.

سوم - از شرایط لباس نمازگذار این است که از اجزاء مردار یعنی حیوان مرده نباشد چه آنکه مردار حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت باشد.

**مسئله ۲۱۴-** اگر در لباسی شک داشته باشد که اجزاء حیوان مرده است یا نه می تواند با آن نماز بخواند.

چهارم - از شرایط لباس نمازگذار این است که از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. اگرچه آن را ترکیه کرده باشند یا از زنده باشد، پس نماز خواندن در پوست و گوشت و استخوان و مو و پشم و پر و کرک حیوان حرام گوشت جایز نیست حتی اگر یک تار موی حیوان حرام گوشت به لباس و بدن نمازگذار باشد نمازش باطل است، و فرقی نیست میان حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد یا نداشته باشد.

**مسئله ۲۱۵-** اگر شک داشته باشد که لباسی مثل ماهوت از اجزاء حلال گوشت یا حرام گوشت است یا از اجزاء حیوان حرام گوشت یا غیر حیوان است نماز خواندن در آن لباس صحیح است. پنجم - از شرایط لباس نمازگذار این است که اگر نمازگذار مرد است لباس او طلاباف نباشد چه همه آن را از طلا بافته باشند یا آنکه مخلوط باشد.

و پوشیدن لباس طلاباف و انگشتر طلا به دست کردن یا زنجیر طلا به سینه آویختن اگرچه در حال نماز هم نباشد بر مرد حرام است.

ششم - از شرایط لباس نمازگذار این است که اگر نمازگذار مرد است لباس او ابریشم خالص نباشد چه آنکه ساتر عورت او باشد یا نباشد و چه آنکه لباس دیگر غیر آن داشته باشد یا نداشته باشد.

ولی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل بند شلوار یا عرقچین و کلاهی که ابریشم خالص باشد مانعی ندارد.

**مسئله ۲۱۶-** در چند مورد نمازگذار می تواند با بدن و لباس نجس نماز بخواند: اول - آنکه زخم و جراحت یا دمل داشته باشد که با خون آنها نماز صحیح است و همچنین با خون بواسیر و خون زخم و جراحت باطنی به شرط آنکه عوض کردن لباس یا تطهیر آن مشقت داشته باشد، و در خون زخم و جراحت ظاهری مشقت مذکور معتبر نیست.

دوم - آنکه خون کمتر از درهم باشد به شرط آنکه خون حیض و خون نجس العین مثل سگ و خوک یا خون میتة یا خون حیوان حرام گوشت نباشد و بنا بر احتیاط لازم خون نفاس و استحاضه نباشد.

سوم - نماز خواندن در مثل کلاه و عرقچین و جوراب نجس و هر چه به تنهایی ساتر عورت نباشد و همچنین انگشتر و گوشواره و مانند آنها اگر نجس باشد صحیح است.

چهارم - لباس زنی است که مادر و پرستار طفل کوچکی باشد و لباس به پول بچه نجس شده باشد و به غیر از یک لباس نداشته باشد یا اگر بیشتر دارد ناچار به پوشیدن لباس نجس باشد به شرط آنکه هر روز یک مرتبه آن را بشوید، و بهتر این است که در اواخر روز بشوید که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را پس از شستن لباس بخواند.

## مکان نمازگذار

مشهور است در مکان نمازگذار چند چیز شرط است:



اول - اینکه مباح باشد.

**مسئله ۲۱۷-** کسی که در مکان غضبی نماز بخواند چنانچه موضع سجود غضبی باشد، و بنا بر احتیاط واجب یا بقیه مواضع هفت گانه، یا جای پا در حال ایستادن غضبی باشد نماز او باطل است، اگر از روی علم و عمد باشد.

و اگر غفلت داشت یا نمی دانست یا از روی فراموشی نماز خواند نمازش صحیح است.

**مسئله ۲۱۸-** کسی که حکم شرعی غضب را که حرمت است نمی داند و در یادگرفتن حکم تقصیر نموده باشد نمازش باطل است.

دوم - آنکه مکان نمازگذار قرار داشته باشد و متحرک نباشد.

**مسئله ۲۱۹-** در حال اختیار نماز بر پشت اسب و در اتومبیل و قطار و کشتی در حال حرکت باطل است اگر موجب فوت استقرار نمازگذار باشد.

و اگر کسی ناچار باشد که از جهت تنگی وقت یا جهت دیگر در یکی از اینها نماز بخواند باید به قدر ممکن رو به قبله نماز بخواند و اگر ماشین به غیر جانب قبله حرکت می کند او فوراً رو به جانب قبله کند و به قدری که ممکن است باید در حال آرامی بدن اذکار و قرائت را بخواند.

سوم - آنکه در مکانی نماز بخواند که اطمینان نداشته باشد که نمی تواند در آن مکان نماز را تمام کند.

ولی در مکانی که به واسطه کثرت جمعیت و ازدحام مردم و یا باد و باران شدید اطمینان نیست که بتوان نماز را تمام کرد و لکن اطمینان به خلاف ندارد نماز صحیح است.

چهارم - در جایی که ماندن در آنجا حرام است چون در معرض هلاکت است مثل زیر سقف یا کنار دیواری که مشرف به خراب باشد و جاهای دیگری که برای نمازگذار خطر دارد، نماز نخواند، ولی اقوی آن است که اگر بخواند نماز صحیح است.

پنجم - آنکه روی چیز محترمی که ایستادن بر آن بی احترامی و حرام است نایستد مثل ایستادن روی ورق قرآن یا قبر معصوم(ع) و روی نوشته قرآن و اسم خدا و اسماء مقدسه، و اقوی این است که اگر بخواند ولو کار حرام کرده ولی نماز صحیح است.

ششم - آنکه مکانی باشد که افعال نماز را بتوان به نحو صحیح انجام داد پس در حال اختیار نماز در اتاقی که سقف آن به قدری کوتاه است که نمی تواند در آن راست بایستد یا نمی تواند رکوع یا سجود به جا آورد باطل است.

هفتم - مقدّم بر قبر معصوم نباشد در صورتی که موجب هتک حرمت شود - و آلا حرام نیست ولی مکروه است - و اگر حائلی مثل دیوار میان او و قبر باشد مانعی ندارد و صندوق شریف و ضریح و پارچه هایی که روی آن می اندازند کفایت نمی کند.

هشتم - آنکه نجس نباشد به نجاستی که به لباس یا بدن سرایت کند و اگر سرایت نکند ضرر ندارد لکن محل سجده باید پاک باشد.

نهم - آنکه جای قدم نمازگذار بیشتر از چهار انگشت متصل بلندتر یا کوتاه تر از جای پیشانی او در موقع سجده نباشد.

**مسئله ۲۲۰-** مکروه است که زن با مرد نماز بخوانند به طوری که زن محاذی با مرد یا جلوتر از مرد ایستاده باشد بلکه باید برای رفع کراهت یا زن عقب مرد بایستد و یا آنکه ده ذراع میان آنها فاصله باشد یا حائلی مثل پرده و یا دیوار میان آنها فاصله باشد.

**مسئله ۲۲۱-** مستحب است نماز خواندن در مساجد و بهترین آنها مسجدالحرام است که ثواب نماز در آن برابر با هزار هزار نماز است بعد از آن مسجد پیغمبر(ص) که نماز در آن ثواب ده هزار نماز دارد و بعد مسجد کوفه و مسجد اقصی و در این دو مسجد نماز خواندن ثواب هزار نماز دارد و بعد از اینها مسجد جامع که نماز در آن برابر با صد نماز است و بعد مسجد قبيله که نماز در آن برابر با بیست و پنج نماز و بعد مسجد بازار که ثواب نماز در آن برابر دوازده نماز است. بهترین مکان ها برای نماز زن، خانه اوست و بهتر از آن صندوقخانه اوست.

## احکام مسجد

**مسئله ۲۲۲-** زینت نمودن مسجد به طلا و نقش صورت صاحب روح بر آن کشیدن حرام نیست ولی بهتر است ترک شود.

**مسئله ۲۲۳-** مسجدی را که غصب کنند و داخل ملک خود یا ضمیمه خیابان و کوچه و غیره سازند نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب نیست.

**مسئله ۲۲۴-** نجس کردن مسجد حرام است و اگر نجس شود واجب است فوراً آن را تطهیر نمایند.

**مسئله ۲۲۵-** هرگاه در وقت نماز ملتفت شد که مسجد نجس شده و وقت وسعت دارد باید اول مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند ولی اگر وقت تنگ است باید اول نماز را بخواند.

**مسئله ۲۲۶-** اگر با وسعت وقت مسجد را تطهیر نکرده نماز بخواند نمازش صحیح است و برای تأخیر انداختن تطهیر مسجد معصیت کرده است.

**مسئله ۲۲۷-** مستحب است روشن نمودن چراغ در مسجد و نظیف آن و در وقت ورود در آن اول پای راست را و وقت بیرون آمدن اول پای چپ را گذاشتن و همچنین مستحب است مراقبت کند به کفش نجاستی که سبب نجس شدن مسجد است بلکه مطلق نجاست نباشد.

**مسئله ۲۲۸-** مکروه است انداختن آب دهان و آب بینی در مسجد و خواب رفتن در آن مگر در مورد ضرورت و همچنین بلند کردن صدا در مسجد مگر برای اذان یا موعظه و نیز مکروه است در مسجد خواندن شعر مگر شعر موعظه یا حمد و ستایش خدا و یا مدح و مصیبت نبی اکرم(ص) و اهل بیت طاهرین آن حضرت و مکروه است داخل شدن کسی که سیر یا پیاز یا چیز بدبو خورده باشد و همچنین است راه دادن اطفال و دیوانگان.

## اذان و اقامه

یکی از مستحبات قبل از نماز اذان و اقامه است و استحباب اقامه برای نمازهای یومیه مؤکد است. خصوص برای مردها. پس سزاوار نیست ترک شود.

**مسئله ۲۲۹-** اذان و اقامه مخصوص نمازهای پنج گانه است و در نماز عید فطر و عید قربان به جای اذان و اقامه سه مرتبه مستحب است گفتن **الصلوة** و در سایر نمازهای واجب مثل نماز آیات و نماز میت استحباب آن معلوم نیست ولی گفتن به قصد رجاء مانعی ندارد.

**مسئله ۲۳۰-** اذان هیجده فصل است **الله اکبر** چهار مرتبه، **اشهد ان لا اله الا الله** دو مرتبه، **اشهد ان محمداً رسول الله** دو مرتبه، **حی علی الصلاة** دو مرتبه، **حی علی الفلاح** دو مرتبه، **حی علی خیر العمل** دو مرتبه، **الله اکبر** دو مرتبه، **لا اله الا الله** دو مرتبه و اقامه هفده فصل است **الله اکبر** دو مرتبه، **اشهد ان لا اله الا الله** دو مرتبه، **اشهد ان محمداً رسول الله** دو مرتبه، **حی علی الصلاة** دو مرتبه، **حی علی الفلاح** دو مرتبه، **حی علی خیر العمل** دو مرتبه، **قد قامت الصلاة** دو مرتبه، **الله اکبر** دو مرتبه، **لا اله الا الله** یک مرتبه.

**مسئله ۲۳۱-** مستحب است **اشهد ان علیاً امیرالمؤمنین ولی الله** را بعد از **اشهد ان محمداً رسول الله** بگوید و چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد بعضی فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند.

و بهتر است به قصد قربت مطلقه اضافه شود به آن شهادت به ولایت اولیاء معصومین مثلاً بگوید  
**اشهد ان علیا و اولاده المعصومین حجج الله - او اولیاء الله -**  
 کما اینکه مستحب است بعد از شهادت به رسالت صلوات بر پیغمبر(ص) و آل او فرستاده شود.

## واجبات نماز

**مسئله ۲۳۲-** واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت. دوم - قیام. سوم - گفتن تکبیره الاحرام «الله اکبر». چهارم - رکوع. پنجم - سجود.  
 ششم - قرائت. هفتم - ذکر. هشتم - تشهد. نهم - سلام. دهم - ترتیب. یازدهم - موالات یعنی  
 پی در پی بودن اجزاء نماز.

**مسئله ۲۳۳-** نیت و قیام در بعضی اجزاء و تکبیره الاحرام و رکوع و دو سجده رکن هستند که  
 اگر آنها را عمداً یا از روی فراموشی زیاد یا کم کند به شرحی که گفته می شود نمازش باطل  
 می شود ولی نیت زیاد بردار نیست.

و واجبات دیگر رکن نیستند پس کم کردن یا زیاد کردن آنها فقط در صورت عمد نماز را باطل  
 می کند به جز ترتیب و موالات که خواهد آمد در بعض موارد که ترک آنها سبب بطلان نماز  
 می شود اگر چه سهواً باشد.

**مسئله ۲۳۴-** نیت نماز و روزه و عبادت های دیگر معنایش این است که انسان قصد کند به جا  
 آوردن آن کار را برای تقرب به درگاه خدا، یا برای اطاعت امر و فرمان او، یا برای شکر نعمت، یا  
 تحصیل رضای او، و لازم نیست که آن را به زبان بگوید یا در خاطر خود خطور دهد بلکه همین  
 قدر که محرک و وادار کننده او به خواندن نماز یا گرفتن روزه یا عبادت دیگر امر و فرمان خدا و  
 یا تحصیل قربت باشد کافی است.

**مسئله ۲۳۵-** واجب است در اول هر نمازی گفتن «الله اکبر» به قصد شروع در نماز و افتتاح آن  
 و آن را تکبیره الاحرام گویند و آن اولین جزء نماز است که بعد از گفتن آن قطع کردن نماز حرام  
 است و تکبیره الاحرام رکن است پس اگر کسی آن را نگوید نماز او باطل است چه عمداً و چه  
 فراموش کند و اگر آن را زیادتراً از یک مرتبه بگوید نمازش باطل است. در صورت عمد ولی اگر  
 سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

**مسئله ۲۳۶-** واجب است تکبیره الاحرام را صحیح بخواند و گفتن جمله دیگر به جای تکبیره الاحرام جایز نیست مثل اینکه بگوید «الله تعالی اکبر» و ترجمه آن هم کافی نیست.

**مسئله ۲۳۷-** واجب است تکبیره الاحرام را در حالی که ایستاده و بدنش قرار و آرام دارد بگوید.

**مسئله ۲۳۸-** قیام در حال گفتن تکبیره الاحرام واجب و رکن است و قیام متصل به رکوع نیز رکن است و واجب است. پس اگر کسی قبل از رکوع سهواً یا عمداً نشست واجب است برای رکوع راست بایستد و از ایستاده به رکوع برود. و اگر از همان حال نشسته به طور خمیده بلند شود تا حد رکوع که قیام متصل به رکوع ترک شود نماز او باطل است چه عمداً باشد و چه فراموش کرده باشد.

**مسئله ۲۳۹-** ایستادن در حال قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم و ایستادن در حال قرائت حمد یا گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» در رکعت سوم و چهارم واجب است و همچنین ایستادن بعد از رکوع واجب است ولی این دو قیام رکن نیست.

**مسئله ۲۴۰-** واجب است در قیام واجب مستقیم ایستادن و قرار و آرام داشتن بدن و بنا بر احتیاط به چیزی مثل عصا و دیوار و غیر اینها تکیه و اعتماد نداشتن پس اگر کمی خم باشد یا بدن او آرام نباشد یا به چیزی تکیه داشته باشد نماز او صحیح نیست و در حال اضطراب و ناچاری هیچ یک از این امور به نماز ضرر نمی رساند.

**مسئله ۲۴۱-** اگر به هیچ قسم نتواند بایستد باید نماز را نشسته به جا آورد و شرایطی که در قیام لازم بود باید در حال جلوس رعایت کند پس تا ممکن است در حال جلوس واجب هم نباید به چیزی تکیه کند و نباید بدنش را خم کند یا حرکت دهد مگر آنکه ناچار و مضطر باشد.

**مسئله ۲۴۲-** کسی که نمی تواند نمازش را نشسته بخواند باید بخوابد به طرف راست مثل میت در حالی که او را در قبر می گذارند و نمازش را بخواند و اگر ممکن نشد به طرف چپ رو به قبله بخوابد و اگر ممکن نشد مثل محتضر به پشت بخوابد و نماز بخواند.

**مسئله ۲۴۳-** واجب است در نماز صبح و دو رکعت اول از سایر نمازهای واجب پیش از رکوع، خواندن سوره حمد.

و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره دیگر از سوره های قرآن غیر از چهار سوره ای که آیه سجده واجب دارند (الم تنزیل، و حم سجده، والنجم، و اقرء باسم)

و یا بعض از سوره بخواند و قول به عدم وجوب سوره قریب است.

**مسئله ۲۴۴-** واجب است بر مردها که حمد و سوره را در صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء بلند بخوانند و زن مختار است در بلند خواندن و آهسته خواندن و بر مردها و زنها واجب است که قرائت را در دو رکعت اول ظهر و عصر آهسته بخوانند مگر در نماز جمعه و نماز ظهر جمعه که مستحب است بر مردها بلند خواندن قرائت.

**مسئله ۲۴۵-** مستحب است بسم الله را در نماز ظهر و عصر بلند بگوید.

**مسئله ۲۴۶-** در جایی که باید قرائت را آهسته بخواند اگر عمداً بلند بخواند یا در جایی که باید بلند بخواند عمداً آهسته بخواند نماز او باطل است.

و اگر این کار را از روی فراموشی یا جهل به حکم هرچند از روی تقصیر باشد به جا آورد نماز او صحیح است.

**مسئله ۲۴۷-** باید کلمات و حروف حمد و سوره را صحیح بخواند پس اگر غلط بگوید اگرچه حرفی عوض حرف دیگر بگوید مثل آنکه به جای (ض) (ظ) بگوید آن کلمه باطل و اگر صحیح او را نیاورد نماز باطل می شود.

و همچنین اگر زیر و زبر کلمات را رعایت نکند یا مدّی را که صحّت کلمه بر آن توقف دارد مراعات ننماید مثل مدّ **والاَضّالین**.

و وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد.

**مسئله ۲۴۸-** در رکعت سوم مغرب و سوم و چهارم عشاء و ظهر و عصر واجب است که آهسته حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه آهسته بخواند یعنی بگوید «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» و بهتر آن است که احتیاطاً تسبیحات را سه مرتبه بخواند و اگر عمداً بلند بخواند نمازش باطل است.

**مسئله ۲۴۹-** مستحب است گفتن (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) پیش از شروع به قرائت در رکعت اول و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز اخفاتیه و بعد از خواندن سوره «قول هو الله احد» یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه «کذلک الله ربی» بگوید یا «کذلک الله ربنا» سه مرتبه.

**مسئله ۲۵۰-** در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب باید یک رکوع به جا آورد مگر در نماز آیات که در هر رکعت آن پنج رکوع واجب است.

و رکوع رکن است که به زیاد و کم شدن آن عمداً یا سهواً نماز واجب باطل می شود.

و واجب است در رکوع چند چیز:

اول - خم شدن به قدری که دست ها به سر زانوها برسد.

دوم - گفتن ذکر رکوع است و بهتر آن است که احتیاطاً سه مرتبه «سبحان الله» با یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگوید اگرچه سه مرتبه ذکرهای دیگر هم مثل «الحمد لله» یا «الله اکبر» کفایت می کند.

سوم - آنکه در حال گفتن ذکر واجب است طمأنینه داشته باشد.

و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست.

چهارم - بلند کردن سر از رکوع و راست ایستادن.

پنجم - آنکه وقتی سر از رکوع برداشت بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن او آرام بگیرد به سجده برود.

**مسئله ۲۵۱-** اگر کسی به واسطه مرض یا عذر دیگر نتواند در حال ذکر بدن خود را آرام نگاه دارد باید به مقدار رکوع خم شود و به همان حال ذکر رکوع را بخواند.

**مسئله ۲۵۲-** اگر در حال خواندن ذکر واجب بی اختیار بدنش حرکت کرده بنا بر احتیاط واجب است آن را بعد از قرار گرفتن بدن دوباره بگوید.

**مسئله ۲۵۳-** در حال ناچاری که تکلیف انسان نشسته رکوع کردن باشد باید به قدری برای رکوع خم شود که صورتش مقابل زانوهایش قرار گیرد و بهتر آن است که به قدری خم شود که صورتش مقابل محل سجده اش قرار گیرد.

**مسئله ۲۵۴-** مستحب است گفتن **سمع الله لمن حمده** بعد از سر برداشتن از رکوع.

**مسئله ۲۵۵-** در هر رکعتی از نماز خواه نماز واجب باشد یا مستحب دو سجده لازم است و حقیقت آن گذاشتن پیشانی است بر زمین به قصد تعظیم و این دو سجده با هم رکن هستند و واجب است در آن چند چیز:

۱ - گذاشتن مساجد هفت گانه بر زمین یعنی، پیشانی و کف هر دو دست و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها. و بنا بر احتیاط بینی را به مهر و یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۲ - خواندن ذکر و آن ذکر آن است که احتیاطاً یا سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی الاعلیٰ وبحمده» بگوید اگر چه خواندن ذکرهای دیگر هم مثل سه مرتبه الحمد لله به طوری که در رکوع گفته شد کافی است.

۳ - آنکه در حال گفتن ذکر واجب بدنش قرار و آرام داشته باشد.

۴ - سر بلند کردن از سجده.

۵ - بعد از سر بلند کردن نشستن به مقداری که بدن آرام بگیرد و بعد به سجده دوم برود.

۶ - آنکه مساجد هفت گانه که گفته شد همه را در حال ذکر بر زمین گذارده باشد.

۷ - آنکه جای پیشانی بیش از یک خشت یا چهار انگشت بسته بلندتر از جای دو زانو و دو ابهام نباشد و اگر در زمینی که کمی سرایشب باشد به طوری که معلوم نباشد از مقداری که گفته شد کمی بلندتر باشد ضرر ندارد.

۸ - آنکه پیشانی را بگذارد بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید و خوراکی و پوشاکی و از معادن نباشد و سجده به کاه و علف که ماکول انسان نباشد جایز است و افضل آن است که پیشانی را بر تربت قبر حضرت سیدالشهداء (ع) گذارد.

۹ - آنکه جای پیشانی پاک باشد.

۱۰ - آنکه ذکر سجده را به عربی صحیح و پی در پی بگوید.

**مسئله ۲۵۶-** اگر در وسط نماز مهر خود را گم کرد و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد در وسعت وقت باید نماز را قطع کند و تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح است بنماید.

وآلأ بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباس از پنبه و کتان ندارد بر لباس های دیگر و اگر ممکن نیست بر پشت دست و اگر نمی شود به چیزی که از معدن باشد سجده کند.

**مسئله ۲۵۷-** واجب است در حال سجده کف دست ها را بر زمین بگذارد مگر در حال ناچاری که پشت آنها را بر زمین گذارد.

**مسئله ۲۵۸-** اگر پیشانی را بر جایی گذارد که از جای پا بلندتر باشد به طوری که آن را سجده نگویند پیشانی را بردارد و بر جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

**مسئله ۲۵۹-** اگر نتواند سجده کند و قادر بر خم شدن نیست به سر اشاره کند و اگر به سر هم نمی تواند با چشم ها اشاره کند.



**مسئله ۲۶۰-** مستحب است گفتن «استغفرالله ربی واتوب الیه» در حال نشستن میان دو سجده، و در حال برخاستن گفتن بحول الله و قوته اقوم واقعد.

**مسئله ۲۶۱-** در تشهد چند چیز واجب است. او ۲ - شهادتین و صلوات یعنی بگوید «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد». ۳ - اینکه ذکر تشهد را نشسته بخواند. ۴ - در حالی که بدنش قرار و آرام داشته باشد بخواند. ۵ - اینکه ذکر تشهد را به همین ترتیبی که گفته شد بخواند. ۶ - آنکه کلمات و حرف های آن را به طور معمول و پی در پی بگوید. ۷ - به عربی صحیح و بی غلط بخواند.

**مسئله ۲۶۲-** سلام دو جمله دارد: ۱ - «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» ۲ - «السلام علیکم بهتر است ضم نماید به آن و رحمه الله و برکاته» و احتیاط غیر واجب آن است که اگر جمله اول را خواند جمله دوم را هم بخواند ولی گفتن جمله دوم به تنهایی کافی است و اما «السلام علیک ایهاالنبی و رحمه الله و برکاته» سلام نماز نیست بلکه جزء تشهد رکعت آخر است و مستحب است.

## ترتیب و موالات

واجب است نمازگذار کارهای نماز را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد به این گونه که اول تکبیره الاحرام را بگوید و بعد حمد و بعد سوره را بخواند و بعد رکوع به جا آورد و همین طور سایر اجزاء و کارهای نماز را به جا آورد.

**مسئله ۲۶۳-** اگر کسی عمداً یکی از کارهای نماز را برخلاف ترتیب به جا آورد نماز او باطل است.

**مسئله ۲۶۴-** واجب است موالات یعنی افعال نماز مثل تکبیره الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام را پی در پی به جا آورد و اگر کسی عمداً یا سهواً بین آنها فاصله قرار دهد به مقداری که موجب محو اسم نماز شود (یعنی نگویند نماز می خواند) نمازش باطل است.

**مسئله ۲۶۵-** واجب است کلمات و آیات قرائت نماز را نیز پی در پی به جا آورد و همچنین کلمات اذکار را و اگر عمداً به قدری فاصله بین آنها قرار دهد که نگویند حمد یا سوره یا تشهد می خواند مثلاً و به همین نحو نماز را تمام کند نمازش باطل است.

## قنوت نماز

در تمام نمازهای واجب و مستحب، مستحب است قنوت بخواند.

**مسئله ۲۶۶-** محل قنوت پیش از رکوع رکعت دوم در هر نماز است، ولی در نماز وتر که یک رکعت است پیش از رکوع همان رکعت و در نماز عید قربان و عید فطر در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد و در نماز آیات پنج قنوت دارد.

**مسئله ۲۶۷-** در قنوت خواندن ذکر و صلوات کافی است و بهتر این است که بخواند «لااله الا الله الحليم الكريم لااله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين».

## تعقيب نماز

مستحب مؤکد است که نمازگذار بعد از نماز قدری بنشیند و مشغول دعا و ذکر و تلاوت قرآن و اعمال حسنه دیگر باشد و از جمله تعقیباتی که خیلی فضیلت دارد تسبیح حضرت زهرا(س) است و آن گفتن سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و بعد سی و سه مرتبه «الحمد لله» و بعد سی و سه مرتبه «سبحان الله» است.

## مبطلات نماز

مبطلات نماز دوازده چیز است:

اول - آنکه در بین نماز با وسعت وقت یکی از شرط های نماز مثل ساتر و اباحه مکان و لباس از بین برود.

دوم - آنکه در بین نماز حدث اکبر یا اصغر از او صادر شود عمداً یا سهواً اختیاراً. یا به غیر اختیار مگر در مسلوس و مبطون که حکم آن گذشت.

سوم - تکفیر است و معنی آن گذاردن دست ها روی هم است به طوری که غیرشيعه می گذارد پس اگر کسی عمداً دست ها را به این نحو روی هم گذارد نمازش باطل می شود ولی از روی فراموشی و در حال تقیه و ناچاری مانعی ندارد.

چهارم - عمداً پشت به قبله کردن، یا به طرف راست و چپ قبله برگشتن، بلکه اگر از قبله برگردد به طوری که از رو به قبله بودن خارج شود نماز او باطل است هرچند به طرف راست و چپ نرسد.

بلکه اگر تنها صورت خود را هم از قبله برگرداند به طرف پشت سر و بدن از قبله منحرف شود نماز او باطل می شود.

و اگر کمی صورت خود را به طرف راست و چپ بگرداند به طوری که بدن او رو به قبله باشد نمازش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب ترک این کار است.

و همچنین باطل می شود نماز اگر از روی فراموشی پشت به قبله نماید یا به سوی راست و چپ قبله برگردد یا صورت خود را به پشت قبله برگرداند.

ولی اگر از روی فراموشی به قدر کمی از قبله برگردد که به طرف راست یا چپ قبله متوجه نگشته باشد نماز او صحیح است.

پنجم - کلام عمدی است اگرچه دو حرف مهمل و بی معنی باشد یا یک حرف معنی دار و بنا بر احتیاط لازم فرق نمی کند در باطل شدن نماز به یک حرف معنی دار که قصد معنی آن را داشته باشد یا نداشته باشد ولی اگر یک حرف معنی دار بگوید و ملتفت معنی آن نباشد نمازش باطل نمی شود.

**مسئله ۲۶۸-** کلام آدمی عمداً موجب بطلان نماز است اگرچه از روی اضطرار و ناچاری باشد.

**مسئله ۲۶۹-** جایز نیست که نمازگذار در حال نماز به کسی سلام یا تحیت های دیگر بگوید. و جواب سلام در حال نماز مثل سایر حالات واجب است. و باید به یکی از چهار صیغه (سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیک - السلام علیکم) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه ها سلام کرده باشد.

**مسئله ۲۷۰-** اگر کسی به نمازگذار غلط سلام کند اگر به طوری باشد که بگویند سلام کرده بنا بر احتیاط باید سلام او را جواب بدهد صحیحاً.

ششم - از مبطلات نماز خنده صدا دار است که عمداً نماز را باطل می کند و اما سهواً مبطل نیست، و تبسم ضرر ندارد.

هفتم - گریه برای مطالبی از مطالب دنیایی است که اگر عمداً با صدا باشد باعث بطلان نماز است. و گریه برای ترس از خدا ضرر ندارد بلکه از اعمال فاضله است.

**مسئله ۲۷۱-** اگر برای طلب حاجت های دنیایی از روی تذلل از برای خدا گریه کند تا حاجتش را بر آورد ضرر ندارد مگر به حدی که از صورت نمازگذار خارج شود.

نهم - خوردن و آشامیدن است به مقداری که صورت نماز به هم بخورد، بلکه بنا بر احتیاط خوردن و آشامیدن در نماز جایز نیست اگرچه فقط موالات نماز به واسطه آن به هم خورد، ولی فرو دادن باقیمانده غذا که در دهان یا بُن دندان ها مانده و زیاد نباشد ضرر ندارد.

دهم - گفتن آمین بعد از خواندن حمد.

ولی اگر از روی فراموشی یا از جهت تقیه بگوید ضرر ندارد.

یازدهم - شک در رکعت های نماز دو رکعتی و سه رکعتی و شک در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم - زیاد یا کم کردن جزئی از اجزاء نماز است که، اگر رکن نباشد و عمداً آن را کم و زیاد کند نمازش باطل می شود و اگر رکن باشد چه عمداً و چه سهواً کم یا زیاد کند نمازش باطل می شود.

**مسئله ۲۷۲-** قطع نماز واجب و شکستن آن حرام و برای حفظ مال یا دفع ضرر جایز است.

**مسئله ۲۷۳-** واجب است شکستن نماز برای حفظ جان انسان یا مال آن که حفظش واجب باشد و موقوف باشد حفظ آن به شکستن نماز.

**مسئله ۲۷۴-** اگر در وسعت وقت طلبکار طلب خود را مطالبه کند و پرداخت آن موقوف به شکستن نماز باشد واجب است نماز را بشکند و طلب او را بپردازد لکن اگر معصیت کرد و نماز را تمام کرد نماز باطل نیست.

## نماز آیات

**مسئله ۲۷۵-** واجب است خواندن نماز آیات به واسطه یکی از چهار چیز:

اول و دوم - کسوف (گرفتن آفتاب) و خسوف (گرفتن ماه).

سوم - زمین لرزه اگر چه باعث ترس کسی نشود.

چهارم - وزش بادهای سیاه و سرخ و زرد و تاریکی های شدید و صاعقه و مانند آنها از چیزهای آسمانی که موجب ترس بیشتر مردم می شود.

و اما چیزهای زمینی و جوب نماز برای آنها مبنی بر احتیاط است.

## وقت نماز آیات

وقت نماز آیات در گرفتن آفتاب و گرفتن ماه در موقعی است که شروع به گرفتن می کند تا زمانی که تمام قرص باز شود و بهتر آن است که احتیاطاً قرص شروع به باز شدن نکرده نماز را بخواند. و اما در مثل زمین لرزه و صاعقه و تاریکی های شدید و مانند آنها باید فوراً نماز را بخواند و اگر فوراً نخواند معصیت کرده و باز هم باید فوراً بخواند و تا آخر عمر هر وقت بخواند اداء است. نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت باید پنج رکوع و دو سجده بعد از برداشتن سر از رکوع پنجم به جا آورد.

و آن را به چند نحو می توان به جا آورد و ما در اینجا دو قسم آن را ذکر می کنیم:

اول - اینکه پس از نیت نماز آیات تکبیره الاحرام بگوید و حمد و سوره را تا آخر بخواند و به رکوع برود و بعد از ذکر رکوع سر بردارد و بعد از هر رکوع حمد و سوره را تماماً بخواند و بعد از ذکر رکوع پنجم سر از رکوع بردارد و برود به سجده دو سجده را به جا آورد و برخیزد بایستد و مثل رکعت اول پنج رکوع به جا آورد پیش از هر رکوع یک حمد و سوره تمام بخواند و بعد از رکوع پنجم برود به سجده و بعد از سجده دوم بنشیند و تشهد و سلام بگوید.

دوم - اینکه اگر کسی بخواهد آن را مختصر بخواند می تواند پیش از رکوع رکعت اول حمد را تا آخر بخواند و یک سوره را پنج قسمت کند و قبل از هر رکوع یک قسمت آن را بدون حمد بخواند که قبل از رکوع پنجم سوره تمام شود و همینطور در رکعت دوم.

**مسئله ۲۷۶-** تمام آنچه در نمازهای یومیه لازم است در نماز آیات نیز معتبر است.

**مسئله ۲۷۷-** مستحب است که پیش از رفتن به هر یک از رکوع ها و بعد از سر برداشتن از رکوع الله اکبر بگوید. ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

و مستحب است در هر رکعت بعد از برداشتن سر از رکوع پنجم **سمع الله لمن حمده** بگوید.

**مسئله ۲۷۸-** اگر علم حاصل کند به گرفتن ماه یا آفتاب و نماز نخواند تا وقت بگذرد معصیت کرده و باید قضای آن را به جا آورد، و نیز اگر علم پیدا کرد به خسوف یا کسوف و فراموش کرد تا وقت گذشت باید قضای نماز را به جا آورد.

**مسئله ۲۷۹-** اگر در وقت خسوف یا کسوف علم به آن حاصل نکرد تا وقت گذشت و بعد ملتفت شد، پس اگر تمام قرص گرفته باشد واجب است نماز آن را قضاء کند و اگر تمام قرص نگرفته باشد واجب نیست.

**مسئله ۲۸۰-** اگر غیر از خسوف و کسوف یکی از آیات دیگر مثل زمین لرزه و امثال آن اتفاق افتد و علم به آن پیدا نکند تا بعد از وقوع آن واجب است نماز آن را بعد از علم فوراً به جا آورد.

**مسئله ۲۸۱-** نماز آیات بر کسی واجب می شود که در شهری باشد که در آن سبب وجوب نماز آیات اتفاق افتاده، و بر کسی که در شهرهای دیگر باشد واجب نیست مگر آنکه به طوری متصل به آن باشد که هر دو را یک مکان بگویند.

**مسئله ۲۸۲-** اگر موقعی که ماه یا خورشید می گیرد زن حائض یا در نفاس باشد نباید در آن حال نماز آیات به جا آورد ولی بعد از آنکه پاک شد بنا بر احتیاط لازم باید آن را به جا آورد و قصد اداء و قضاء ننماید و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیافتد واجب است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

## نماز قضاء

اگر کسی نمازی از نمازهای پنج گانه یومیه را عمدتاً، یا از روی فراموشی یا نادانی یا به واسطه ای مثل مرض یا خواب نخواند تا وقت بگذرد واجب است قضای آن را به جا آورد.

و همچنین اگر به واسطه ترک جزئی مثل رکوع یا فقدان شرطی مثل طهارت نمازش باطل باشد و در وقت آن را اعاده نکرده باشد واجب است آن را قضاء کند.

**مسئله ۲۸۳-** بر کسی که در تمام وقت نماز دیوانه یا بی هوش بوده قضای آن نماز واجب نیست.

**مسئله ۲۸۴-** مستحب است که اطفال ممیز را تمرین و عادت دهند بر قضای نمازهایی که از آنها فوت شده چنانکه مستحب است تمرین و عادت دادن آنها را بر ادای همه نمازهای واجب و نوافل، بلکه مستحب است تمرین و عادت دادن آنها بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیکی.

و واجب است بر اولیای اطفال که آنها را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و دیگران باشد جلوگیری کنند، چنانچه حرام است آنها را در مدارس در تحت تعلیم معلمین فاسق و بی ایمان که

سبب فساد اخلاق و عقیده طفل می شوند بگذارند بلکه باید مخصوصاً در عصر ما کمال مراقبت و مواظبت را مسلمانان بنمایند و تا کاملاً از وضع کودکان و دبستان و دبیرستان از هر جهت مطمئن نشده اند از فرستادن فرزندان معصوم خود به اینگونه جاها خودداری کنند و وزر و وبال فساد عقیده اولاد بلکه اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

## نماز جماعت

نماز جماعت از مستحبات مؤکده است در تمام نمازهای فرایض یومیه و تأکید آن در نماز صبح و مغرب و عشاء، نسبت به همسایگان مسجد و کسانی که صدای مؤذن را می شنوند بیشتر است و به قدری اخبار در فضیلت نماز جماعت و مذمت کسانی که آن را ترک می نمایند رسیده که آن را نزدیک به واجبات می سازد.

در حدیث است که اگر جماعت از دو نفر تشکیل شود برای هر یک به هر رکعتی ثواب یکصد و پنجاه رکعت نماز است و اگر سه نفر شوند به هر رکعتی ثواب ششصد نماز و اگر چهار نفر شوند به هر رکعتی ثواب هزار و دویست نماز و اگر پنج نفر باشند به هر رکعتی ثواب دوهزار و چهارصد نماز و اگر شش نفر باشند ثواب چهارهزار و هشتصد نماز و اگر هفت نفر باشند ثواب هزار و ششصد نماز و اگر هشت نفر باشند به هر رکعت ثواب نوزده هزار و دویست نماز و اگر نه نفر شوند به هر رکعت ثواب سی و شش هزار و چهارصد نماز و اگر ده نفر شدند به هر رکعت ثواب هفتاد و دوهزار و هشتصد نماز خواهد داشت و اگر زیاده بر ده نفر شدند اگر آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائیک نویسند شوند ثواب یک رکعت آن را نتوانند بنویسند و در همین حدیث است که آن **الله اکبر** که با امام جماعت می گوید بهتر از شصت هزار حج و عمره و بهتر از دنیا و مافیها است هفتاد هزار مرتبه و رکعتی که مؤمن از نماز جماعت درک می کند بهتر است از صد هزار دینار که صدقه بدهد به فقراء و سجده آن بهتر است از آزاد کردن صد بنده و شاید هیچ مستحبی اینهمه فایده و نتیجه را نداشته باشد، و از اخبار استفاده می شود که با کسی که تارک نماز جماعت باشد معاشرت نباید کرد و طرف شور و اعتماد نباید واقع شود و به او زن ندهند تا آنکه حاضر به نماز جماعت شود پس مقتضای ایمان این است که بدون عذر انسان نماز جماعت را ترک نکند و مراقبت و مداومت نسبت به آن داشته باشد، زیرا در اخبار است که شیطان از هیچ عبادتی مانند نماز جماعت مردم را مانع نمی شود پس نباید به وسوسه های شیطانی که از جهت عدالت امام و جهات دیگر می کند ترک جماعت نمود.

**مسئله ۲۸۵-** لازم است بر کسی که قادر بر تعلم قرائت است و از روی مسامحه و تقصیر تعلم نکرده نمازهای خود را به جماعت بخواند اگر ممکن باشد.

**مسئله ۲۸۶-** جایز است هر یک از نمازهای فرایض یومیه را به نماز دیگر اقتداء کند و همچنین جایز است کسی که نماز اداء می خواند به کسی که نماز قضاء می خواند و کسی که نماز او به واسطه سفر شکسته (قصر است) به کسی که نماز تمام می خواند اقتدا کند چنانچه به عکس هم جایز است.

**مسئله ۲۸۷-** مأوم باید در نماز جماعت علاوه بر نیت اصل نماز نیت اقتداء نیز داشته باشد و باید مأوم در نیت خود پیش نمازی را که به او اقتداء می کند معین کند.

**مسئله ۲۸۸-** در هر جای نماز مأوم می تواند قصد فرادی کند.

**مسئله ۲۸۹-** اگر مأوم وقتی رسید که امام جماعت در رکوع است می تواند اقتداء کند و پس از ادراک رکوع امام قصد فرادی کند.

**مسئله ۲۹۰-** اگر در نماز ظهر مثلاً با عذر قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و هنوز امام مشغول همان نماز باشد می تواند نماز عصر را به آن نماز اقتدا کند.

**مسئله ۲۹۱-** اگر وقتی برسد که امام جماعت در رکوع باشد یا آنکه از اول رکعت برسد ولی داخل نماز نشود تا امام به رکوع برود جایز است در همان حالی که امام به رکوع است نیت کند و تکبیره الاحرام را بگوید و برود به رکوع پس اگر قبل از سر برداشتن امام از رکوع به رکوع برسد جماعت او صحیح است اگرچه به ذکر رکوع امام نرسد.

و اگر پیش از آنکه به حد رکوع برسد امام سر از رکوع برداشت کافی نیست، و همچنین اگر امام شروع به سر برداشتن نموده باشد هرچند از حد رکوع خارج نشده باشد بنا بر احوط.

**مسئله ۲۹۲-** اگر اطمینان به رسیدن به رکوع امام ندارد می تواند اقتدا کند چنانچه در رکوع امام را نموده نماز و جماعت هر دو صحیح است.

**مسئله ۲۹۳-** اگر در حالی که پیش نماز در رکوع است به نیت اقتدا تکبیره الاحرام گفت ولی پیش از رفتن به رکوع پیش نماز سر از رکوع برداشت مخیر است بین آنکه همانطور ایستاده صبر کند تا وقتی که پیش نماز برای رکعت بعد برخاست آن را رکعت اول خود قرار دهد و نماز را تمام کند، یا نیت فرادی نماید، یا متابعت امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند.



## شرایط نماز جماعت

در نماز جماعت علاوه بر آنچه گفته شد چند شرط را باید رعایت کرد:

اول - آنکه باید میان مأموم و امام چیزی که مانع دیدن است حائل نباشد و همچنین باید میان مأموم و مأمومین دیگر که واسطه اتصال او به امام هستند چیزی که مانع از دیدن آنها است ولو در بعض حالات حائل نباشد وگرنه جماعت باطل می شود، ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد بود وجود مانع میان او و امام و میان او و مردهایی که مأمومند ضرر ندارد.

دوم - آنکه جای امام از جای مأموم به قدر یک وجب بیشتر بلندتر نباشد.

سوم - آنکه بین مأموم و امام در صورتی که پهلوئی هم ایستاده باشند و بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام در صورتی که مأموم پشت سر امام ایستاده باشد بیشتر از یک قدم غیر معمولی که تقریباً یک متر می باشد فاصله نباشد و همچنین است محل ایستادن صف جلو و محل سجده صف عقب و احتیاط مستحب در قدم آن است که از معمولی بیشتر نباشد بلکه بهتر آن است که احتیاطاً میان جای ایستادن امام با جای ایستادن مأموم به مقدار جسد انسان وقتی به حال سجده است فاصله بیشتر نباشد و همچنین میان دو صف.

چهارم - اینکه مأموم جلوتر از امام نایستد. بلکه لازم است مختصری مأموم عقب تر از امام بایستد در تمام حالات نماز.

**مسئله ۲۹۴-** اگر مأمومین صف اول هنوز داخل نماز نشده باشند ولی آماده و مهیای داخل شدن باشند حائل بودن و فاصله شدن آنها ضرر ندارد.

**مسئله ۲۹۵-** اگر جمعی از کسانی که در صف اول هستند به واسطه بلند بودن صف یا به واسطه آنکه امام داخل محراب است نتوانند امام را ببینند ضرر ندارد.

**مسئله ۲۹۶-** اگر قبل از امام سر از رکوع برداشت از روی فراموشی، باید دوباره برای متابعت به رکوع برود، و اگر به رکوع رفت و پیش از آنکه به حد رکوع برسد امام سر از رکوع برداشت نماز او باطل است. و اگر در یک سجده پیش از امام سر بردارد و برای متابعت به سجده رفت ولی معلوم شود پیش از آنکه سر به مهر گذارد امام سر برداشته نمازش صحیح است.

و اگر پیش از امام عمداً به سجده یا به رکوع برود جایز نیست برگردد و نماز صحیح است لکن در ترک متابعت معصیت کرده.

**مسئله ۲۹۷-** اگر از روی فراموشی پیش از امام به رکوع و یا به سجده رفت لازم نیست که برگردد بایستد و یا بنشیند و با او به رکوع یا به سجده برود بلکه می تواند به همان حالت بماند تا امام به رکوع یا سجده رود نماز و جماعت او هر دو صحیح است و می تواند برگردد و متابعت امام را بنماید.

**مسئله ۲۹۸-** اگر مأموم در حالی که امام مشغول قرائت است عمداً به رکوع برود نماز او باطل می شود و اگر از روی فراموشی به رکوع برود می تواند برگردد به قیام و با امام به رکوع برود و اگر برنگردد و صبر کند تا امام به رکوع رود نماز صحیح است.

**مسئله ۲۹۹-** اگر مأموم پیش از امام عمداً ذکر واجب را نگفته سر از رکوع یا سجده بردارد نمازش باطل است.

**مسئله ۳۰۰-** اگر مأموم در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده باید حمد و احتیاطاً سوره یا بعض آن را بخواند و اگر فرصت خواندن سوره را نیافت به واسطه رفتن امام به رکوع سوره را ترک کند و به حمد تنها اکتفا نماید و خود را به رکوع امام برساند و اگر به خواندن حمد تنها هم نمی رسد لازم است که حمد را تمام کند و خود را در سجده به امام برساند و نمازش صحیح است و می تواند قصد فرادی نماید.

**مسئله ۳۰۱-** اگر در رکعت سوم یا چهارم رسید می تواند صبر کند تا وقتی امام به رکوع رفت اقتدا کند ولی اگر پیش از رفتن او به رکوع اقتدا کند باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند و اگر بداند مهلت ندارد حمد بخواند احوط استحبابی آن است که اقتدا نکند تا امام به رکوع برود و مستقر شود.

### شرایط امام جماعت

امام جماعت باید دارای چند صفت باشد:

- ۱ - بالغ باشد.
- ۲ - عاقل باشد.
- ۳ - مؤمن یعنی شیعه اثنی عشری باشد.
- ۴ - عادل باشد.
- ۵ - ولدالزنا نباشد.
- ۶ - اگر تمام یا بعضی مأمومین او مرد هستند مرد باشد و اقتدا به زن برای زن جایز است.
- ۷ - نماز امام نشسته یا خوابیده نباشد که در این صورت ایستاده به نشسته و خوابیده و نیز نشسته به خوابیده نمی تواند اقتدا کند.
- ۸ - امام قرائتش صحیح باشد. پس اگر حمد و سوره را

غلط بخواند مثل آنکه حرفی را از مخارج اداء نکند یا حرفی را نگوید یا اعراب کلمه ای را غلط بگوید هرچند قدرت صحیح خواندن نداشته باشد اقتدا به او جایز نیست.

**مسئله ۳۰۲-** وثوق و اطمینان به عدالت امام جماعت کافی است در جواز اقتدا به او هرچند از اقتدا یک نفر یا جمعی به او حاصل شود.

**مسئله ۳۰۳-** مستحب است وقتی «قد قامت الصلوة» گفته شد مأمومین برخیزند و نیز مأموم وقتی امام از خواندن حمد در رکعت اول و دوم فراغت یافت بگوید «الحمد لله رب العالمین».

### شکایات نماز

**مسئله ۳۰۴-** اگر کسی بعد از وقت شک کند که نمازش را خوانده یا نه اعتنا نکند و بنا گذارد بر آنکه نماز را خوانده است.

و اگر در وقت شک کند که نماز را خوانده یا نه باید بخواند.

**مسئله ۳۰۵-** اگر در وسط نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه اگر وقت مختص به عصر است بنا گذارد بر آنکه نماز ظهر را خوانده، ولی اگر در وقت مشترک بین ظهر و عصر است عدول به ظهر کند و بقیه نماز را به قصد ظهر به جا آورد و بعد نماز عصر را بخواند.

**مسئله ۳۰۶-** اگر در وسط نماز در بعض اجزاء نماز شک کند که به جا آورده یا نه و هنوز داخل جزء بعد نشده باشد باید آن جزء را به جا آورد مثلاً اگر شک کند در خواندن حمد پیش از داخل شدن در سوره باید آن را به جا آورد.

**مسئله ۳۰۷-** اگر در جزئی از اجزاء نماز شک کند بعد از داخل شدن در جزء دیگر به آن شک اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کرد در خواندن حمد بعد از شروع به خواندن سوره به آن شک اعتنا نکند، بلکه اگر شک کرد در خواندن آیه ای بعد از شروع در آیه بعد یا شک کرد در خواندن اول آیه بعد از شروع به خواندن آخر آیه به شکش اعتنا نکند.

**مسئله ۳۰۸-** اگر بعد از داخل شدن در جزء بعد شک کند در چیزی از اجزاء قبل مثل رکوع یا سجود یا قرائت یا ذکر رکوع و سجود که آن را صحیح به جا آورده یا نه بنا بر صحت آن گذارد و نمازش صحیح است.

## شک در عدد رکعت های نماز

**مسئله ۳۰۹-** شک هایی که سبب بطلان نماز می شود هشت شکند:

اول - شک در عددهای دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر.

دوم - شک در سه رکعتی (مغرب).

سوم - شک میان یک و زیادتر.

چهارم - شک میان دو و زیادتر پیش از سر بلند کردن از دو سجده.

پنجم - شک میان چهار و شش یا زیادتر.

هشتم - شک در همه رکعت ها به طوری که نداند چند رکعت به جا آورده.

**مسئله ۳۱۰-** شک های صحیح در نماز چهار رکعتی نه قسمند:

اول - شک میان دو و سه بعد از تمام کردن هر دو سجده و سر برداشتن از سجده دوم که در این صورت باید بنا را بر سه گذارد و رکعت چهارم را به جا آورد و بعد از سلام یک رکعت ایستاده به جا آورد.

دوم - شک میان سه و چهار در هر موقع که اتفاق افتاد بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده به جا آورد.

سوم - شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد از سلام نماز دو رکعت ایستاده به جا آورد.

چهارم - شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و اول دو رکعت ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم - شک میان چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو به جا آورد.

ششم - شک میان چهار و پنج در حال قیام که باید بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و تشهد و سلام بگوید و بعد دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده به جا آورد.

هفتم - شک میان سه و پنج است در حال قیام که باید بنشیند و شک او راجع می شود به اینکه دو رکعت به جا آورده یا چهار رکعت و باید بنا را بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک میان سه و چهار و پنج است در حالی که ایستاده است باید بنشیند و شک او میان دو و سه و چهار می شود پس بنا را بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک میان پنج و شش در حال قیام است که باید بنشیند و برگشت شک او به این است که چهار رکعت به جا آورده یا پنج رکعت پس بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو سجده سهو برای شک چهار و پنج به جا آورد.

**مسئله ۳۱۱-** تمامیت و اکمال هر دو سجده به سر برداشتن از سجده دوم است اگرچه بهتر آن است که احتیاطاً در شک میان دو و سه و شک دو و چهار و شک دو و سه و چهار اگر بعد از تمام کردن ذکر واجب سجده دوم و پیش از برداشتن سر از سجده شک کرد به طوری که گفته شد بنا گذارد و نماز را تمام کند و بعداً آن را اعاده نماید.

**مسئله ۳۱۲-** عمل به احکام شک یعنی بناگذاری در شکوک صحیحه یا حکم به بطلان نماز در شکوک باطله جایز نیست، مگر بعد از تأمل و فکر تا آنکه شک مستقر شود پس اگر به تأمل و فکر علم یا مظنه به یکی از دو طرف شک پیدا کرد به علم یا مظنه خود عمل کند و اگر در شکش باقی ماند عمل شک را به جا آورد.

### نماز احتیاط

**مسئله ۳۱۳-** دستور خواندن نماز احتیاط این است، که بعد از نمازی که شک در آن واقع شده بایستد و نیت نماز احتیاط کند و تکبیره الاحرام بگوید و حمد تنها را آهسته بخواند و رکوع و دو سجده به جا آورد و تشهد و سلام بگوید و اگر نماز احتیاط واجب بر او دو رکعت است بعد از سجده دوم برخیزد و رکعت دوم را به جا آورد و بعد از سجده، تشهد و سلام بگوید.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

**مسئله ۳۱۴-** اگر یک سجده یا تشهد اول را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع رکعت بعد ملتفت شود باید بعد از نماز قضای تشهد یا سجده فراموش شده را با رعایت تمام شرایط نماز به جا آورد.

## موجبات سجده سهو

واجب است به جا آوردن دو سجده سهو برای چند چیز:

اول - آنکه در میان نماز سهواً تکلم کند به کلام آدمی.

دوم - برای فراموش کردن تشهد.

سوم - برای شک میان چهار و پنج.

**مسئله ۳۱۵-** طریق به جا آوردن سجده سهو آن است که بعد از سلام فوراً به نیت سجده پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح باشد بگذارد و بگوید «بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» و بنا بر احتیاط السلام علیک را دو مرتبه بگوید بدون واو و با کلمه واو، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر مذکور را دوباره بگوید و بنشیند و بنا بر احتیاط تشهد را به نحو معمول بخواند و سلام دهد.

## نماز مسافر

واجب است بر مسافر قصر (یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندن) با داشتن چند شرط:

اول - آنکه سفر او هشت فرسخ شرعی باشد (و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است) اگرچه مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد به شرط آنکه هر یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد.

پس اگر کمتر از هشت فرسخ شود به نحوی که ذکر شد باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۳۱۶-** اگر سفر او چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن باشد و در بین قصد اقامه عشره نداشته باشد باید نماز را قصر کند اگرچه بخواد بعد از نه روز مراجعت کند.

دوم - آنکه از اول سفر قصد هشت فرسخ داشته باشد پس اگر از اول مثلاً قصد شش فرسخ داشت و بعد از رسیدن به مقصد قصد دو فرسخ دیگر نمود باید نماز را تمام کند، مگر آنکه بعد از رسیدن به مقصد قصد چهار فرسخ دیگر یا بیشتر بنماید و عازم برگشتن هم باشد که قصد هشت فرسخ تمام داشته باشد پس باید نماز را قصر کند.

**مسئله ۳۱۷-** در قصد هشت فرسخ لازم نیست که انسان مستقل در قصد باشد بلکه اگر به متابعت از دیگری هم قصد داشته باشد مثل زن که به متابعت از شوهر یا کلفت و نوکر که به متابعت از ارباب خود قصد هشت فرسخ داشته باشند باید قصر کنند.

سوم - آنکه به قصد هشت فرسخ باقی باشد پس اگر در بین راه پیش از آنکه به چهار فرسخ برسد از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

چهارم - اینکه از اول سفر قصدش این نباشد که پیش از رفتن هشت فرسخ در جایی ده روز یا زیاده‌تر بماند یا آنکه از وطنش عبور کند والا باید نماز را تمام بخواند بلکه اگر مردد هم باشد در آنچه گفته شد باید نماز را تمام بخواند.

پنجم - آنکه سفر حرام نباشد پس اگر حرام باشد باید نماز را تمام بخواند، چه آنکه خود سفر حرام باشد مثل فرار کردن از جهاد یا سفر کردن زن بی اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و سفر فرزند با نهی پدر اگر اذیت شود و چه آنکه برای کار حرام سفر بکند مثل سفر برای کشتن نفس محترمه یا برای سرقت یا یاری ظالم در ظلمش.

ششم - آنکه از بادیه نشینان که خانه به دوش هستند و مسکن معین ندارند و در صحراها و بیابان‌ها هر کجا سبزه و آب باشد منزل می‌کنند نباشد.

هفتم - آنکه سفر کار و شغل او نباشد مثل مکاری و راننده و ناخدا و خلبان و چوپان و ساربان پس اگر از این اشخاص باشد باید در سفری که شغل او است نماز را تمام به جا آورد و روزه اش را بگیرد.

**مسئله ۳۱۸-** همین مقدار که کسی را بگویند شغلش مسافرت است باید در سفری که شغل او است نماز را تمام به جا آورد.

و شغل گردیدن سفر برای شخص محقق می‌شود به سفرهای زیاد (سه یا بیشتر) چه از وطن حرکت کند و چه از غیر وطن و یا به طولانی شدن سفر واحد به طوری که بگویند سفر کار او است.

هشتم - رسیدن به حدّ ترخص است یعنی از وطنش به قدری دور شود که صدای اذان را نشنود و اهل آن محل از نظر او پنهان شوند.

**مسئله ۳۱۹-** اگر اهل محل را نبیند ولی صدای اذان را بشنود یا صدای اذان را نشنود ولی اهالی را ببیند، احتیاط لازم این است که صبر کند تا هر دو علامت حاصل شود نماز را بخواند یا آنکه جمع بین قصر و اتمام نماید.

**مسئله ۳۲۰-** اگر مسافر در موقع مراجعت به وطن به جایی برسد که صدای اذان وطنش را بشنود و دیوارهایش را ببیند باید نمازش را تمام بخواند.

**مسئله ۳۲۱-** وطن محلی است که انسان آن را مسکن خود قرار دهد به طوری که او را ساکن و مقیم آن محل بدانند و چه وطن اصلی او یعنی مسکن پدر و مادر و محل ولادت او باشد و چه آنکه محلی دیگر باشد که آنجا را مسکن خود قرار داده باشد ولی باید در محلی که وطن اصلی او نیست به قدری بماند که آنجا را عرفاً وطن و مسکن او بگویند.

**مسئله ۳۲۲-** ممکن است انسان دو وطن یا بیشتر داشته باشد مثل آنکه در دو شهر یا دو ده منزل و عائله داشته باشد و هر دو را مسکن خود قرار دهد.

**مسئله ۳۲۳-** وطن پدر و مادر برای فرزندی که تابع آنها است تا موقعی که از آن اعراض ننموده وطن محسوب می شود.

**مسئله ۳۲۴-** اگر نیت اقامه ده روز بنماید که یک نماز چهار رکعتی یا بیشتر بخواند و بعد از نیت خود برگردد باید تا موقعی که در آن مکان است نمازهایش را تمام بخواند و اگر پیش از تمام شدن نماز چهار رکعتی از نیت خود برگشت باید نمازش را قصر نماید.

**مسئله ۳۲۵-** اگر کسی قصد ماندن ده روز بنماید و بعد از ده روز قصد کند به مکانی برود و برگردد که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ نباشد و قصد داشته باشد که در مراجعت در همان مکان اول ده روز بماند، باید نمازهای خود را در رفتن و برگشتن به مقصد و محل اقامه تمام بخواند، و همچنین اگر نمی داند که بعد از مراجعت ده روز می ماند یا نه، و اگر یقین دارد بعد از برگشتن در محل اقامه ده روز نمی ماند و برگشتن به محل اقامت فقط بدان جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در رفتن و در مقصد تمام بخواند و در برگشتن و محل اقامه قصر بخواند، به شرط آنکه قصد هشت فرسخ داشته باشد بدون قصد اقامه در طریق.

**مسئله ۳۲۶-** اگر مسافر بعد از طی کردن هشت فرسخ در مکانی سی روز بماند و در تمام آن سی روز در ماندن و رفتن یا ماندن و برگشتن تردید داشته باشد یعنی هیچوقت نداند که ده روز می ماند باید بعد از سی روز در آن مکان هر مقدار بماند نمازش را تمام بخواند، ولی پیش از آنکه سی روز تمام شود باید نمازش را قصر کند.

## روزه

روزه عبارت است از امساک و خودداری از چیزهایی که بیان آن می آید از طلوع فجر تا مغرب به قصد قربت.



**مسئله ۳۲۷-** در ماه رمضان می تواند شب اول نیت کند روزه تمام ماه را و باقی بماند بر آن نیت تا آخر و یا برای هر روز تجدید نیت کند و می تواند برای هر روز علیحده نیت کند. و در روزه واجب معین غیر رمضان باید برای هر روز جداگانه نیت کند کم باشد یا زیاد.

## مفطرات روزه

**مسئله ۳۲۸-** مفطرات روزه که لازم است خودداری از آنها چند چیز است، و بعضی را علما فرموده اند که باید خودداری نمود و ظاهراً آنها به کمال روزه ضرر می زنند نه به صحت آن. مجموع آنها نه چیز است:

اول و دوم - خوردن و آشامیدن از روی عمد و فرقی نیست بین آنکه چیزی که می خورد یا می آشامد معمولاً خوردنی و آشامیدنی باشد مثل نان و آب، یا غیر خوردنی مثل خاک و ریگ هرچند کم باشد حتی آنکه اگر نخ خیاطی و یا مسواک که با آب دهان تر شود و بیرون آورد و دو مرتبه آن را به دهان بگذارد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه اش باطل می شود.

سوم - جماع و آن مبطل روزه مرد و زن است اگرچه منی هم خارج نشود و جماع محقق می شود به داخل شدن آلت تا ختنه گاه.

چهارم - استمناء است یعنی عمداً کاری بکند که منی از او بیرون بیاید.

**مسئله ۳۲۹-** هرگاه با خود کاری کند بدون قصد بیرون آمدن منی لکن عادت او باشد که با این کار منی از او بیرون می آید روزه او باطل است هرچند بیرون نیاید، بلکه اگر ایمن از بیرون آمدن منی هم به این کار نباشد و بیرون آید باطل است.

**مسئله ۳۳۰-** دروغ بستن به خدا یا پیغمبر(ص) یا یکی از ائمه معصومین(ع) یا فاطمه زهرا(س) حرام مؤکد است، ولی روزه را باطل نمی کند.

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام مثل خاک و چه خودش کاری بکند که غبار شود یا دیگری بلکه اگر به سبب باد غبار شود و خود را حفظ نکند تا غبار داخل حلق شود روزه او باطل می شود.

**مسئله ۳۳۱-** سر فرو بردن در آب بعضی از مفطرات دانسته اند ولی، اقوی این است روزه را باطل نمی کند و حرام هم نیست، ولی مکروه است.

**مسئله ۳۳۲-** فرو بردن تمام سر یک مرتبه در آب مکروه است اگرچه سایر بدن بیرون باشد اما اگر هر دفعه یک طرف سر را فرو برد و طرف دیگر بیرون باشد کراهت ندارد.

**مسئله ۳۳۳-** اگر سر را فرو ببرد در غیر آب مثل شیر و امثال آن از مایعات، کراهت ندارد.

**مسئله ۳۳۴-** اگر سهواً یا قهراً سر در آب فرو برد یا بی اختیار در آب بیافتد عمل مکروهی انجام نداده.

ششم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس عمداً تا صبح در روزه ماه رمضان و قضای آن.

**مسئله ۳۳۵-** هرگاه جنب نتواند غسل کند به جهت نبودن آب و امثال آن واجب است قبل از فجر تیمم کند و واجب نیست تا صبح بیدار بماند، پس اگر تیمم نکند روزه او باطل است. و اگر ممکن باشد غسل کردن و غسل نکند تا وقت ضیق شود بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۳۳۶-** هرگاه جنب در شب ماه رمضان با علم به جنابت بخوابد با عادت به بیدار شدن یا اطمینان به آن و بنا بر غسل کردن داشته باشد و از خواب بیدار نشود تا طلوع صبح روزه او صحیح است.

و اگر بیدار بشود و دو مرتبه بخوابد با همان عادت به بیدار شدن یا اطمینان به آن و بنا بر غسل کردن و اتفاقاً بیدار نشود روزه او قضاء دارد. و همچنین اگر باز بیدار شود و مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود تا صبح روزه اش قضا دارد با کفاره بنا بر احتیاط.

**مسئله ۳۳۷-** زنی که خون استحاضه متوسطه یا کثیره ببیند اگر غسل واجب برای نمازهای روز مثل صبح یا ظهر و عصر را ترک کند روزه او باطل است.

اما اگر بعد از خواندن نماز ظهر و عصر خون ببیند و تا غروب غسل نکند روزه اش صحیح است. و غسل شب آینده شرط صحت روزه امروز نیست اگرچه احتیاطاً به جا آورد بهتر است. و همچنین غسل های شب پیش که برای نماز مغرب و عشا باید بنماید شرط صحت روزه نیست. و اما وضوء مستحاضه و یا بستن پنبه و کهنه شرط صحت روزه نیست.

هفتم - اماله کردن است به چیز مایع اگرچه در حال ضرورت باشد اما شیاف ضرر ندارد.

هشتم - قی کردن است عمداً اگر چه برای ضرورت باشد، اما اگر سهواً یا بدون اختیار عارض شود ضرر ندارد، و میزان صدق قی کردن است پس بیرون آمدن هسته یا کرم ضرر ندارد.

**مسئله ۳۳۸-** اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی بالا بیاورد و بی اختیار برگردد مبطل روزه نیست، و اگر به فضای دهان برسد و آن را به اختیار فرو ببرد روزه او باطل است هم قضا دارد و هم کفاره.

بلکه اگر فرو بردن آن حرام باشد از جهت خبثات کفاره جمع واجب است.

## کفاره و قضا

**مسئله ۳۳۹-** مفطراتی که روزه را باطل می کند و باعث قضا می شود باعث کفاره نیز می شود اگر از روی عمد و اختیار و بدون اکراه و اجبار واقع شود و فرق بین آنها نیست. بلی اقوی واجب نبودن کفاره است در خواب دوم جنب بعد از بیداری. و در خواب سوم احتیاطاً کفاره بدهد.

**مسئله ۳۴۰-** کفاره روزه ماه رمضان یکی از سه چیز است بنا بر اقوی ۱ - بنده آزاد کردن ۲ - دو ماه پی درپی روزه گرفتن ۳ - شصت نفر مسکین را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد باید هرچند مد که می تواند بدهد، و شخص مخیر است بین آنها بدون رعایت ترتیب اگر چه بهتر است احتیاطاً ترتیب را رعایت نماید.

و اگر روزه را به حرام افطار کرده باشد هر سه کفاره واجب است مثل زنا، یا جماع در حال حیض، یا خوردن شراب، یا مال غصبی و امثال آنها.

**مسئله ۳۴۱-** در چند جا واجب است قضای بدون کفاره:

اول - در خواب دوم جنب

دوم - آنکه روزه را باطل کند به نیت نکردن و یا به ریا و یا به قصد افطار یا مفطر به شرط آنکه در هیچ یک مفطر دیگری به جا نیاورده باشد تا مغرب و آلا کفاره هم واجب می شود.

سوم - آنکه مراعات فجر را نکرده چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده چه آنکه قدرت بر مراعات داشته باشد یا نه مثل نایینا یا محبوس یا کسی که طلوع را نمی شناسد.

چهارم - آنکه چیزی بعد از طلوع فجر بخورد به اعتماد به قول شخصی که خبر دهد که طلوع نشده.

پنجم - آنکه بخورد بعد از طلوع در صورتی که یک نفر خبر می دهد به طلوع به خیال آنکه او مزاح می کند یا دروغ می گوید.

ششم - آنکه افطار کند قبل از مغرب به قبول قول کسی که خبر می دهد که مغرب شده اگر چه قبول کردن قول او برایش جایز باشد، مثل افطار شخص کور و امثال او، و همچنین وقتی یک عادل بلکه دو عادل خبر دهند لکن بعد معلوم شود که مغرب نشده بود.

و اگر قبول کند قول کسی را که قبول قول او جایز نیست کفاره نیز واجب است بنا بر اقوی.

هفتم - وقتی که هوا تاریک شود و قطع پیدا کند به داخل شدن شب و افطار کند بعد معلوم شود که خطا کرده است در صورتی که در آسمان مانعی نباشد از دیدن و اگر شک یا ظن داشته باشد در داخل شدن شب و افطار کند کفاره نیز واجب است.

**مسئله ۳۴۲-** هرگاه در آسمان مانعی باشد مثل ابر و به گمان آنکه مغرب شده افطار کند و معلوم شود که خطا کرده است قضاء لازم است بدون کفاره.

هشتم - آنکه آب به دهان کند برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کردن و آب بی اختیار فرو رود و اگر برای وضوء مضمضه کند و بی اختیار آب فرو رود قضا هم بر او واجب نیست.

**مسئله ۳۴۳-** کسی که بعد از ظهر سفر کند روزه او صحیح است.

**مسئله ۳۴۴-** مسافری که قبل از ظهر به وطن یا محل اقامه خود برسد و مفطری به جا نیاورده باشد واجب است قصد روزه نماید و روزه اش صحیح است.

## احکام زکات

وجوب زکات یکی از ضروریات دین است و منکر آن با علم به آن کافر است بلکه در بعضی اخبار است که مانع زکات کافر است و قوائد و مصالح آن بسیار و مانع از مفاسد بی شمار است و سبب بقاء جامعه و انتظام امور و موجب الفت و اعمال خیریه و باعث آسایش و رفاهیت عامه و حفظ و نگاهداری اموال است و درباره آن در شرع مقدس اسلام تأکید و ترغیب شده و بر ترک آن تهدیدات عظیمه و وعید بر عقاب شدید وارد شده است.

### اجناسی که زکات به آنها تعلق می گیرد

در نه چیز زکات واجب است:

۱ - شتر. ۲ - گاو. ۳ - گوسفند. ۴ - طلا. ۵ - نقره. ۶ - گندم. ۷ - جو. ۸ - خرما. ۹ - کشمش.

### نصاب

یکی از شرایط وجوب زکات در امور نه گانه نصاب است.

**مسئله ۳۴۵-** در گوسفند پنج نصاب است:

اول - چهل گوسفند و زکات آن یک گوسفند است.

دوم - یکصد و بیستویک گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویستویک گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصدویک گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهارصد و بالاتر که باید صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا یک گوسفند زکات بدهد.

**مسئله ۳۴۶-** در گاو دو نصاب است: اول - سی گاو و زکات آن یک گوساله نر یا ماده است که

داخل در سال دوم شده باشد. دوم - چهل گاو و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و در زیاده بر چهل باید چهل تا چهل تا و یا سی تا سی تا حساب کند به طوری که موافق شود یا مقدار عفوش کمتر شود.

**مسئله ۳۴۷-** در مال مشترک اگر سهم هر یک از شرکاء به قدر نصاب باشد زکات بر آنها واجب است و اگر سهم بعضی به قدر نصاب باشد و بعضی نباشد بر آنکه سهمش به مقدار نصاب هست زکات واجب است.

**مسئله ۳۴۸-** هرگاه یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد هر چند از هم دور باشند باید همه را با هم ملاحظه نماید، اگر به حد نصاب رسیده باشد زکات بر آن واجب است.

**مسئله ۳۴۹-** شرط است در زکات گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال در بیابان بچرند پس اگر در بین سال یک ماه یا یک هفته یا کمتر علف به او بدهند و یا او را در زمینی که زراعت در آن شده بچرانند زکات ندارد، بلی اگر دو روز یا کمتر در بین سال علف خورده باشد واجب است که زکات آن را بدهند.

و شرط دیگر آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد.

و شرط سون آنکه یک سال تمام در ملک مالک باقی بماند و کفایت می کند در وجوب زکات داخل شدن در ماه دوازدهم و تمام شدن آن معتبر نیست.

## زکات طلا و نقره

در زکات طلا و نقره علاوه بر شرایط عمومی (که تفصیلاً در کتب مفصله ذکر شده) چند چیز شرط است:

اول - نصاب و در طلا دو نصاب است:

اول - بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن هیجده نخود است و مطابق است با پانزده مثقال صیرفی معمولی که هر مثقال آن بیست و چهار نخود است و زکات آن نیم مثقال شرعی طلا است پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال متداول و معمولی است برسد، باید نه نخود آن را که چهل یک آن است زکات بدهند و کمتر از پانزده مثقال معمولی زکات ندارد.

دوم - چهار مثقال شرعی است که مطابق سه مثقال معمولی است و زکات آن چهل یک آن است پس اگر سه مثقال معمولی طلا بر پانزده مثقال معمولی علاوه شد، باید چهل یک آن را زکات بدهد و اگر کمتر از سه مثقال معمولی اضافه شود آن اضافه زکات ندارد و بعد از این هر چه بالا رود یعنی هر سه مثقال معمولی اضافه شود باید چهل یک آن را بدهد.

## نقره

در نقره دو نصاب است:

اول - دویست درهم است که یکصدوپنج مثقال معمولی است و زکات آن چهل یک آن است که دو مثقال و پانزده نخود باشد و کمتر از این مقدار زکات ندارد.

دوم - چهل درهم است که مطابق بیستویک مثقال معمولی است پس اگر بیستویک مثقال به صدوپنج علاوه شد باید چهل یک آن را بدهد و اگر کمتر از بیستویک مثقال اضافه شود آن اضافه زکات ندارد فقط زکات یکصدوپنج مثقال را بدهد و بعد از این هر چه بالا رود چهل یک هر بیستویک مثقال را زکات بدهد.

و به طور کلی در طلا و نقره وقتی به نصاب برسد هر چه بالا رود اگر چهل یک آن را بدهد زکات آن را داده و در بعض موارد کمی هم زیادتر داده است.

شرط دوم - آنکه طلا و نقره سکه دار باشد و با آن معامله رایج باشد.

سوم - آنکه شخص یازده ماه مالک مقدار نصاب طلا و نقره باشد و وقتی داخل ماه دوازدهم شد زکات بر او واجب می شود.

## زکات در غلات اربع

زکات در گندم، و جو، و خرما، و کشمش واجب است به دو شرط غیر از شرایط عامه:

اول - بلوغ نصاب که باید هر یک از آنها به مقدار یکصد و چهل و چهار من به وزن شاهی الّا چهل و پنج مثقال باشد.

که من شاهی عبارت است از هزار و دویست و هشتاد مثقال صیرفی.

و به من تبریز دویست و هشتاد و هشت من الّا چهل و پنج مثقال.

و یک من تبریز ششصد و چهل مثقال ۲۴ نخودی است که مقداری کمتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می شود.

دوم - آنکه قبل از وقت تعلق زکات ملک انسان باشد، یا به زراعت کردن خودش، یا به انتقال زراعت به انسان به یکی از اسباب انتقال.

**مسئله ۳۵۰-** بنا بر آنچه به مشهور نسبت داده اند.

وقت تعلق زکات به گندم و جو وقت دانه بستن یا محکم شدن دانه آنها است.

و وقت تعلق آن به خرما وقت زرد یا سرخ شدن آن است.

و در کشمش وقت دانه بستن غوره است.

ولکن اظهر آن است که وقت تعلق زکات به هر یک از آنها وقت محقق شدن اسم آنها است.

پس در گندم و جو و خرما وقتی است که آنها را گندم و جو و خرما بگویند و در کشمش وقتی است که آن را انگور گویند.

**مسئله ۳۵۱-** مقدار زکات در کشمش و خرما و جو و گندم اگر از آب جاری یا باران مشروب

شوند یا آنکه از رطوبت زمین استفاده کنند ده یک آنها است، و اگر با دلو و وسائل دیگر مشروب

شوند زکات آنها بیست یک است و اگر به هر دو قسم مشروب شوند به طوری که بگویند با هر دو

مشروب می شوند باید نصف آن را ده یک و نصف آن را بیست یک بدهند.

**مسئله ۳۵۲-** اگر یکی از غلات اربع به حد نصاب رسیده و مخارج آن به مقداری باشد که اگر

از آن خارج شود بقیه از نصاب کمتر است لازم است اخراج زکات از مابقی.

به عبارت دیگر مخارج به نسبت زکات از آن کم شود. چه آن مخارج قبل از وقت وجوب باشد یا بعد از آن.

بلی در مخارجی که معمول است از عین آنها می دهند مثل آنکه در بعضی از محلها متعارف است که اجرت باغبان را از انگور و کشمش یا اجرت خرمن کوبی یا مال الاجاره را از خرمن می دهند اگر بعد از این گونه مخارج از نصاب کمتر باشد زکات واجب نیست.

## مصرف زکات

زکات را باید در هشت مورد مصرف نمود:

اول - فقیر و آن شخصی است که مخارج سال خود و عائله اش را نداشته باشد پس اگر شغل و کسب و کار یا سرمایه ای دارد که مخارج سالانه او را می گذاراند مستحق زکات نیست.

دوم - مسکین و آن کسی است که فقر و تنگدستی او از فقیر بیشتر است.

**مسئله ۳۵۳-** کسی که تحصیل علوم دینی می نماید و به واسطه اشتغال به تحصیل علم وقت کسب و کار ندارد جایز است به او زکات بدهند.

**مسئله ۳۵۴-** کسی که ادعای فقر نماید اگر از قول او ظن به صدق حاصل شود قولش معتبر است و می شود زکات به او داد.

سوم - از مصارف زکات کسانی هستند که از طرف امام(ع) یا نایب خاص او در زمان حضور، یا نایب عام او در زمان غیبت که فقیه جامع الشرایط است منصوب و معین شده اند برای گرفتن زکات و نگهداری و حسابداری آن و رساندن به فقرا یا امام(ع) و فقیه.

چهارم - کسانی هستند از مسلمین که مسلمان شده و ضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن است که اگر زکات به آنها ندهند از دین اسلام خارج گردند.

پنجم - از مصارف زکات بنده آزاد کردن است.

ششم - اداء قرض بدهکاری است که عاجز از اداء قرض خود باشد هرچند مالک قوت مخارج سال خود باشد به شرط آنکه قرض را در معصیت صرف نکرده باشد.

هفتم - از مصارف زکات سبیل الله است یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن ترغیب و تشویق شده باشد، مثل ساختن پُل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و مدرسه علوم دینی و دارالایتام و تعظیم شعائر و اعانت حجاج و زوار و خلاص کردن مؤمن از



دست ظالم و اصلاح ذات البین و جلوگیری از وقوع شر و فتنه میان مسلمانان و اعانت طلاب و نشر احکام و معارف اسلامی و انتشار کتاب های نافع مذهبی.

بلکه جایز است صرف این سهم در هر محل و هر کاری که موجب تقرب به خدا باشد.

هشتم - ابن السبیل است یعنی مسافری که در سفر خرجی او تمام شده و نمی تواند بدون خرجی به وطن برگردد و تهیه خرجی هم با قرض کردن یا فروختن چیزی برایش ممکن نگردد.

**مسئله ۳۵۵-** زکات را باید به نیت زکات و با قصد قربت یعنی برای حصول تقرب به درگاه خدا، یا برای اطاعت امر و فرمان او اداء نماید.

## زکات فطره

**مسئله ۳۵۶-** بر هر کسی که وقت غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشد و بنده کسی نباشد واجب است زکات فطره خود و هر کسی را که موقع غروب شب عید فطر از عائله و نان خور او است بدهد.

و بنا بر احتیاط هوشیاری شرط وجوب نیست.

**مسئله ۳۵۷-** اگر کسی بیشتر از مخارج سال و مستثنیات دین و قرض نداشته باشد، باید زکات فطره را بدهد.

و لازم نیست که زیاده بر مخارج سال و دین و مستثنیات به مقدار زکات فطره هم داشته باشد.

**مسئله ۳۵۸-** کسی که سید و هاشمی است حرام است زکات فطره غیر سید را بگیرد، ولی سادات و بنی هاشم می توانند زکات فطره خود را به سادات هاشمی و غیر سادات هاشمی بدهند.

**مسئله ۳۵۹-** زکات فطره باید از چیزی که قوت غالب مردم است اداء شود مثل گندم و جو و خرما و کشمش و برنج و شیر و احتیاط مستحب آن است که از گندم و جو و خرما و کشمش بدهد و افضل این است که خرما و بعد از آن کشمش بدهد و بهتر این است که هر کدام از این اجناس را که به حال فقیر نافع تر است بدهد. و قیمت یکی از آنها را اگر بدهد کفایت می کند.

**مسئله ۳۶۰-** مقدار فطره که از خود و به عدد هر نفری از عائله باید داد یک من تبریز و بیستوپنج مثقال و هیجده نخود کم است که تقریباً سه کیلو است.

**مسئله ۳۶۱-** وقتی که شخص با شرایطی که گفته شد وارد شب عید فطر شود واجب است فطره خود و عائله خود و هر کس نان خور او در آن وقت می باشد را بدهد و تا غروب روز عید وقت آن باقی است.

**مسئله ۳۶۲-** احتیاط لازم آن است که با وجود مستحق در محل خود فطره را به محل و شهر دیگر نبرد.

ولی اگر در آنجا مستحق نباشد جایز است آن را به شهری که در آن مستحق هست ببرد. و بهتر این است که در جائی که فطره بر او واجب شده آن را بدهد اگر چه مال یا وطن او در شهر دیگر باشد.

**مسئله ۳۶۳-** بهتر است زکات فطره را به فقرای شیعه اثنی عشری دهند و جایز نیست به کسی بدهند که آن را صرف در معصیت می کند. اگر چه جایز است به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات سال گفته شد برسانند.

و احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

## خمس

واجب است خمس در هفت چیز:

اول - غنیمت جنگ با کفار. دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - آنچه با غوص یعنی فرو رفتن به دریا بیرون آورند. پنجم - مال حلال مخلوط به حرام. ششم - زمینی که کافر ذمی آن را از مسلمان خریداری کند. هفتم - منافع معامله و کسب و صنعت زراعت بلکه کلیه فوایدی که عائد انسان می شود اگر چه منافع کسب نباشد.

**مسئله ۳۶۴-** هرگاه از معدن طلا و نقره یا مس یا سرب یا آهن یا نفت یا یاقوت یا فیروزه یا عقیق یا کبریت یا قیر یا نمک یا هر معدن دیگر چیزی استخراج نمایند باید خمس آن را بدهند به شرط آنکه به حد نصاب رسیده باشد.

**مسئله ۳۶۵-** خمس معدن بنا بر احتیاط در صورتی واجب است که اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده قبل از کم کردن مخارج استخراج و تصفیه آن پانزده مثقال صیرفی (بیستوچهار نخودی) طلا یا ۱۰۵ مثقال معمولی نقره باشد که خمس این مقدار و زیاده بر این هر اندازه باشد واجب است.

**مسئله ۳۶۶-** طلا و نقره ای که در زمین یا کوه یا دیوار یا در محل دیگر پنهان و ذخیره شده باشد گنج گویند و مال کسی است که آن را یافته و واجب است خمس آن را بدهد.

**مسئله ۳۶۷-** اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند که ملک فروشنده آن زمین نیست آن را مالک می شود و خمسش را باید بدهد.

**مسئله ۳۶۸-** در صورتی خمس گنج واجب است که قبل از مخارجش به قدر نصاب باشد و نصاب گنج پانزده مثقال صیرفی طلا در طلا و یکصد و پنچ مثقال صیرفی نقره در نقره می باشد و چنانچه به این حد برسد خمس آن و هرچه زیادت از آن است باید بدهد.

**مسئله ۳۶۹-** فرو رفتن در دریا را غوص گویند و آنچه بیرون آورند از دریا مثل لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگر.

در صورتی که قبل از مخارج بیرون آوردن آن به قیمت هیجده نخود طلا باشد خمس آن و هرچه بیشتر باشد واجب است.

ولی اگر کمتر از هیجده نخود طلا قیمت داشته باشد خمس ندارد.

**مسئله ۳۷۰-** اگر قیمت مجموعی که از آب در چند مرتبه بیرون آورده به قدر نصاب باشد خمس آن را باید بدهد هر چند در هر مرتبه کمتر از نصاب باشد.

**مسئله ۳۷۱-** اگر مال حلال انسان به مال حرامی که مقدار و صاحب آن معلوم نیست مخلوط شود باید خمس آن را بدهد تا حلال شود.

**مسئله ۳۷۲-** اگر مالی با عین زکات یا خمس مخلوط شده باشد و مقدار آن را نداند دادن خمس کافی نیست و حکم مالی را دارد که صاحب آن معین باشد و باید احتیاط کند و با حاکم شرع به تراضی و مصالحه ذمه خود را بری نماید.

**مسئله ۳۷۳-** زمینی را که کافر ذمی از مسلمان بخرد چه زمینی باشد که در آن زراعت می کند و چه زمینی باشد که در آن خانه و منزل بنا شده یا زمین باغ یا دکان و غیر آنها باشد واجب است خمس آن را از عین آن زمین یا از مال دیگرش به عنوان قیمت بدهد.

**مسئله ۳۷۴-** منافع هر کسبی از تجارت و غیر تجارت که زیادت از مخارج سال انسان و عائله اش باشد باید خمس آن را بدهند.

**مسئله ۳۷۵-** در هر فائده و منفعتی که به کسب هم حاصل نشده باشد مثل هبه و هدیه و جایزه و مالی که برای شخص وصیت شده اگر زیادت از مخارج سال باشد خمس آن واجب است بنا بر اقوی.

**مسئله ۳۷۶-** مهریه زن و میراثی که به انسان می رسد از کسی که گمان ارث بردن از او را ندارد خمس دارد.

ولی ارثی که مورد توقع بوده و گمان بردن از او را دارد خمس ندارد.

**مسئله ۳۷۷-** مالی که بابت خمس یا زکات به مستحق می دهند چنانچه از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد.

**مسئله ۳۷۸-** مالی که مقصود از آن تجارت و استفاده از ترقی قیمت است زیادتی قیمت آن جزء منافع است و اگر از مخارج سال زیاد آمد خمس آن را باید بدهد اگر فروش و گرفتن قیمت آن بعد از تمام شدن سال ممکن باشد.

بلکه زیادی قیمت بر مالی ولو به ارث رسیده باشد و مالی که مقصود از آن تجارت نباشد و امثال آنها خمس دارد با شرط مذکور.

**مسئله ۳۷۹-** هر چه را شخص به مصرف آنچه که خود و عائله اش در معاش و زندگی به حسب شأن خود در سال حاجت دارد و صرف می نماید از خوراک و پوشاک و ظروف و اثاث منزل و مخارج دید و بازدید و مهمانی ها و احسانی که به اشخاص به حسب حال خود می نماید و حقوقی که بر او به نذر و کفاره و غیر اینها واجب می شود و اداء می کند از مخارج سال حساب می شود، و همچنین مخارج دیگر از قبیل مخارج عقد و عروسی اولاد و معالجه مرض خود و عائله و به طور کلی آنچه به حسب شأن خود در زندگی و معاش به آن حاجت داشته باشد.

**مسئله ۳۸۰-** مخارجی که برای کسب و به دست آوردن منافع در سال لازم است و مصرف می شود مثل اجاره دکان و اجرت شاگرد و غیر آنها جزء مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد.

**مسئله ۳۸۱-** اسباب و ابزاری که برای صنعت یا کسب لازم است مثل ابزار صنعت نجاری یا چرخ خیاطی یا ترازو و غیر آنها جزء مخارج سال حساب نمی شود و باید اگر از مالی که خمس به آن تعلق می گیرد آنها را تهیه کرده خمس آنها را بدهد ولی اگر هر یک از آنها بعد از دادن خمس آنها تلف شود یا آنکه از مال کم شود می تواند آن را از منفعت آن سال جبران کند.

**مسئله ۳۸۲-** اگر برای مخارج سالش مبلغی را سرمایه برداشت کند و در همان سال از منافع کسبش آن را جبران نماید جایز است و خمس ندارد.

**مسئله ۳۸۳-** اگر در یک سال کسب او هیچ منفعتی نکند و در سال بعد منفعت کند مخارج سال پیش را نمی تواند از منفعت بعد کم نماید.

**مسئله ۳۸۴-** مخارج حج از مخارج سالی است که در آن شروع به مسافرت نموده پس اگر در بین سال مستطیع شد و از منافع کسب آن سال به حج رفت مخارج حج از مخارج سالش حساب می شود و خمس ندارد و اگر نتوانست به حج برود تا سال بگذرد باید خمس منافع را بدهد.

**مسئله ۳۸۵-** اگر از منافع چند سال مستطیع شود باید خمس منافع سال های پیش از سال مسافرت ها را بدهد.

### دستور تقسیم خمس و مستحقین آن

**مسئله ۳۸۶-** خمس به شش سهم تقسیم می شود.

سه سهم یعنی نصف آن را باید به فقراى سادات و اطفال یتیم آنها و ابناء السبیل سادات که در سفر محتاج شده باشند اگر چه در وطنشان غنی باشند بدهند.

و سه سهم دیگر مال حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می باشد که در عصر غیبت باید به مجتهد جامع الشرايط بدهند یا به اذن او به مصرف برسانند.

**مسئله ۳۸۷-** احتیاط واجب این است که شخص خمس را به سید واجب النفقه خود برای نفقه واجب او ندهد ولی جایز است از باب خمس برای مخارج غیر نفقه واجبه مثل مخارج عیال او بدهد.

**مسئله ۳۸۸-** اگر سید فقیری واجب النفقه شخصی باشد که نفقه او را ندهد یا از جهت نداشتن یا از روی معصیت اشخاص دیگر می توانند به آن خمس بدهند.

**مسئله ۳۸۹-** بنا بر احتیاط واجب به یک نفر سید بیشتر از مخارج یک سال خمس ندهند.

**مسئله ۳۹۰-** نصف خمس را که سهم سادات است دهنده خمس می تواند بدون اذن مجتهد جامع الشرايط به مستحقین آن برساند، ولی احتیاط مستحب آن است که به مجتهد جامع الشرايط بدهد یا به اذن او به مصرف برساند.

## احکام خرید و فروش

**مسئله ۳۹۱-** در خرید و فروش واجب است یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق(ع) فرمودند کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطله و شبهه ناک به هلاکت می افتد. و چهار چیز مستحب است:

اول - در قیمت جنس بین مشتری های مسلمان فرق نگذارد.

دوم - در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم - چیزی را که می فروشد زیادتیر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم - کسی که با او معامله کرده، اگر پیشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

**مسئله ۳۹۲-** اگر انسان از جهت مسئله ندانستن شک کند که معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

**مسئله ۳۹۳-** کسی که مال ندارد و مخارجی مثل خرج زن و بچه بر او واجب است باید کسب کند.

و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

## معاملات مکروه

**مسئله ۳۹۴-** عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردان پست.

پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم - برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

## معاملات حرام

**مسئله ۳۹۵-** معاملات باطله عمدۀ اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعضی از اعیان نجسه مانند میتۀ و خوک و شراب، و خرید و فروش مال غصبی - و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آتیه خواهد آمد.

و معاملات حرام سه است:

اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام است مانند اسباب قمار.

دوم - معامله ای که در آن ربا باشد.

سوم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است. و این عمل را غش می گویند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

**مسئله ۳۹۶-** فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثل خوراکی که می خواهد آن را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

**مسئله ۳۹۷-** اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود. چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند باید نجس بودن آن را به مشتری بگویند.

و اگر برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند و در هر دو صورت فروش آن به فرض شرایط صحت معامله اشکال ندارد.

**مسئله ۳۹۸-** خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جایز است و صحیح و آلا فاسد است.

ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوافروش بدهند اشکال ندارد.

**مسئله ۳۹۹-** خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می آورند اگر شک در نجاست آن باشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند؛ چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

**مسئله ۴۰۰-** اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

**مسئله ۴۰۱-** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می آورند باطل است و همچنین اگر از دست کافر بگیرند ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروشش اشکال ندارد.

**مسئله ۴۰۲-** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمانان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که مسلمانان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

**مسئله ۴۰۳-** خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مگر مسکرات مستحذثه که منفعت مقصوده از آنها غیر شرب است.

**مسئله ۴۰۴-** فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

**مسئله ۴۰۵-** اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد و جداً قصد معامله داشته باشد معامله صحیح است، ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۴۰۶-** اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است. ولی مقداری را که بدهکار است باید از مال حلال بدهد. و اگر از حرام بدهد دینش ساقط نمی شود.

**مسئله ۴۰۷-** خرید و فروش آلات لهو که منافع آن مختص در لهو است مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

**مسئله ۴۰۸-** اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را بفروشند که شراب از آن تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد.



**مسئله ۴۰۹-** خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو باشد.

**مسئله ۴۱۰-** خرید و فروش چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل است و تصرف در آن حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

**مسئله ۴۱۱-** اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری فقط می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

**مسئله ۴۱۲-** اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشد به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است.

بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن، مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن، برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام می باشد.

**مسئله ۴۱۳-** اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک قران پول بفروشد ربا و حرام است.

بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار کاری برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می باشد. بنا بر احتیاط غیر لزومی.

**مسئله ۴۱۴-** اگر کسی که مقدار کمتر را می فروشد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد.

و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

**مسئله ۴۱۵-** اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو، تخم مرغ با شماره معامله می کنند بفروشد. و زیادتز بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۱۶-** جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، باید در معامله آن جنس زیادی نگیرند در شهرهایی که با پیمانه معامله می کنند.

**مسئله ۴۱۷-** اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

**مسئله ۴۱۸-** اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد ربا و حرام است. و احتیاط لازم آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

**مسئله ۴۱۹-** جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد. چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

**مسئله ۴۲۰-** هر چیز که مکیل و موزون نباشد ربای معاملی در آن نیست چنانچه نقداً بفروشند.

**مسئله ۴۲۱-** اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز زن و شوهر و پدر و فرزند می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

**مسئله ۴۲۲-** برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آنکه بالغ باشند.

دوم - آنکه عاقل باشند.

سوم - سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله باطل است.

پنجم - آنکه مجبور و مکره نباشند.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

**مسئله ۴۲۳-** معامله با بچه نابالغ باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند معامله صحیح است و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند، یا خود صاحب پول اذن داده باشد که پول را بردار و جنس را بده بچه بیاورد که در این صورت نیز معامله صحیح است.

**مسئله ۴۲۴-** اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که گرفته به صاحب آن برساند یا از صاحبش رضایت بخواند. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد باید چیزی را که گرفته از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر مال خود بچه باشد باید بولی او بدهد.

**مسئله ۴۲۵-** اگر مال کسی را بدون اجازه او بفروشد در صورتی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

**مسئله ۴۲۶-** اگر مالی را که غصب کرده بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و مال و منفعت های آن از موقع معامله ملک مشتری و عوضی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک صاحب مال است.

**مسئله ۴۲۷-** اگر مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، در صورتی که صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید معامله صحیح است.

**مسئله ۴۲۸-** پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند. مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

**مسئله ۴۲۹-** جنس و چیزی را که در عوض آن می گیرند چهار شرط دارد:

اول - مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - بتوانند آن را تحویل دهند بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است.

سوم - خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نمایند.

چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً عوض فرشی را که از کسی می خرد منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و اما مالی که نزد کسی است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد.

**مسئله ۴۳۰-** اگر یکی از شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است. ولی چنانچه خریدار و فروشنده با صرف نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

**مسئله ۴۳۱-** در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند پس اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است. ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

**مسئله ۴۳۲-** اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد به همین قصد که مالش باشد و خریدار هم پولی را به فروشنده بدهد که مالش باشد معامله صحیح است.

**مسئله ۴۳۳-** فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن، صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

**مسئله ۴۳۴-** فروختن خیار و بادمجان و سبزی ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

**مسئله ۴۳۵-** اگر خوشه گندم و جو را بعد از دانه بستن به چیزی غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۳۶-** اگر جنسی را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند.

و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که طوری آن را در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

**مسئله ۴۳۷-** در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدت را کاملاً معین نکرده معامله باطل است.

**مسئله ۴۳۸-** در معامله نسیه پیش از تمام شدن مدت، انسان نمی تواند طلب خود را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

**مسئله ۴۳۹-** در معامله نسیه بعد از تمام شدن مدت انسان می تواند طلب خود را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

**مسئله ۴۴۰-** در معامله نسیه اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۴۱-** معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

**مسئله ۴۴۲-** اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن، جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

**مسئله ۴۴۳-** معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را بدهد یا به مقدار پول جنس از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را عوض جنس حساب کند چنانچه مدت طلب سر آمده باشد و او قبول نماید، و در صورتی که مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله آن مقدار را هم به هم بزند.

سوم - مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس کمیاب نباشد و فروشنده بتواند آن را تحویل بدهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین کنند. ولی اگر از حرف های آنان جای تحویل جنس معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند. و جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد. ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

**مسئله ۴۴۴-** انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و هر چه با وزن یا پیمانه معامله می شود پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

**مسئله ۴۴۵-** در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشتند بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود مشتری باید قبول نماید.

**مسئله ۴۴۶-** اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده مشتری می تواند قبول نکند.

**مسئله ۴۴۷-** اگر به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و مشتری راضی شود اشکال ندارد.

**مسئله ۴۴۸-** اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

**مسئله ۴۴۹-** اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد معامله باطل است.

**مسئله ۴۵۰-** حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند.

اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم - در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا در عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم - معلوم شود که مقداری از جنسی را که فروخته مال دیگری است مشاعاً که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود که مقداری از عوضی را که خریدار داده مال دیگری است مشاعاً و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت و تبعض صفقه).

هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده حیوان دیگری داده باشد فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

**مسئله ۴۵۱-** در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

**مسئله ۴۵۲-** در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر سر مدت پول را ندهد و خریدار بمیرد نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

**مسئله ۴۵۳-** اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که آن را نقد خریده است یا نسیه.

**مسئله ۴۵۴-** اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست. ولی اگر فقط قیمت جنس را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت و کار خود را بگیرد.

**مسئله ۴۵۵-** اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است پس اگر گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر معین نکرده و مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.



**مسئله ۴۵۶-** اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۴۵۷-** قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام صلح

**مسئله ۴۵۸-** صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

**مسئله ۴۵۹-** دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

**مسئله ۴۶۰-** لازم نیست صیغه صلح را به عربی بخوانند بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

**مسئله ۴۶۱-** اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

**مسئله ۴۶۲-** اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۴۶۳-** اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

## احکام اجاره

**مسئله ۴۶۴-** اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی

که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

**مسئله ۴۶۵-** اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. اما اگر مقداری از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند یعنی اجازه ندهد در این صورت اجاره صحیح نیست.

**مسئله ۴۶۶-** بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می تواند از مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

**مسئله ۴۶۷-** در اجاره لازم نیست صیغه عربی خوانده شود، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند ولی مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

**مسئله ۴۶۸-** اگر انسان برای انجام عملی اجیر شود همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است و خواندن صیغه اجاره لازم نیست.

**مسئله ۴۶۹-** زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط.

**مسئله ۴۷۰-** استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند سه شرط دارد:

اول - آنکه حلال باشد بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد استفاده ای را که مستأجر باید ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره می دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

**مسئله ۴۷۱-** خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست که چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

و این معامله را اباحه به عوض می نامند و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت استفاده کنند بخواهد بماند نمی تواند او را بیرون کند.

**مسئله ۴۷۲-** اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط تقصیر نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد.

**مسئله ۴۷۳-** چیزی را که صنعتگر گرفته اگر ضایع کند ضامن است. در صورتی که تجاوز از حد ما ذون نموده، و آلا ضامن نیست.

## احکام حواله

**مسئله ۴۷۴-** اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید بعد از آنکه حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

**مسئله ۴۷۵-** بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

**مسئله ۴۷۶-** حواله دادن بر سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

**مسئله ۴۷۷-** بعد از آنکه حواله درست شد حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد ولی طلبکار بداند که فقیر است اما اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

**مسئله ۴۷۸-** اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

## احکام رهن

**مسئله ۴۷۹-** رهن آن است که بدهکار مقداری مال نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

**مسئله ۴۸۰-** در رهن لازم نیست سیغه بخوانند همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به این قصد بگیرد رهن صحیح است.

**مسئله ۴۸۱-** گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید هر دو مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

**مسئله ۴۸۲-** انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد در صورتی صحیح است که صاحب مال اذن بدهد.

**مسئله ۴۸۳-** چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

**مسئله ۴۸۴-** منافع چیزی را که گرو می گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

**مسئله ۴۸۵-** طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند مثلاً ببخشد یا بفروشد. ولی اگر صاحب مال آن را ببخشد یا بفروشد و گرو گیرنده بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

اما بدهکار می تواند بدون اجازه طلبکار ببخشد یا بفروشد، ولی حق الرهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد.

**مسئله ۴۸۶-** اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد مگر آنکه حق الرهن اسقاط شده باشد که در این صورت به آن پول حقی ندارد.

**مسئله ۴۸۷-** اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد.

و اگر وکیل نباشد به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید.  
و اگر قبول نکرد مراجعه به حاکم شرع می نماید تا حاکم او را مجبور نماید و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد.

### احکام ضامن شدن

**مسئله ۴۸۸-** اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به فعلی به طلبکار بگوید و یا بفهماند. من ضامن شده ام که طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

**مسئله ۴۸۹-** ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی این شرطها در بدهکار نیست پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

**مسئله ۴۹۰-** هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید: اگر بدهکار بدهی خود را نداد من می دهم ضامن شدن او باطل است. بنا بر احتیاط واجب.  
ولی چنانچه ضمان مشروط نباشد اداء مشروط باشد ضمان صحیح است.

### احکام کفالت

**مسئله ۴۹۱-** کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

**مسئله ۴۹۲-** کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به فعلی به طلبکار بگوید و بفهماند من ضامنم که هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

**مسئله ۴۹۳-** کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و نیز باید بتواند بدهکار را حاضر نماید.

**مسئله ۴۹۴-** یکی از پنج چیز کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

**مسئله ۴۹۵-** اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

**مسئله ۴۹۶-** مالی که انسان آن را پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود می تواند به قصد آنکه ملک خودش شود آن را بردارد.

**مسئله ۴۹۷-** اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم که ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه نمی تواند بدون اجازه او را بردارد.

و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است هر وقت صاحبش پیدا شد آن را باید به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

**مسئله ۴۹۸-** هرگاه چیزی پیدا کند که نشانه دارد و قیمتش به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد، اگر چه بداند که صاحب آن سنی یا کافری است که در پناه مسلمانان است، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال اعلان کند.

و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که تا یک هفته روزی دو مرتبه بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

**مسئله ۴۹۹-** اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

**مسئله ۵۰۰-** اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند، برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد

عوض آن را به او بدهد و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد به قصد آنکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد.

**مسئله ۵۰۱-** اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی و تقصیر ننموده ضامن نیست. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خودش برداشته باشد در هر دو صورت اگر صاحبش پیدا شد و صدقه را قبول نکرد و مطالبه کرد باید مثل و یا قیمت آن را به صاحبش بدهد و ضامن است.

**مسئله ۵۰۲-** کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند گذشته از اینکه معصیت کرده باز هم واجب است اعلان نماید.

**مسئله ۵۰۳-** اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی و تقصیر در حفظ کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی و تقصیر نکرده چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۵۰۴-** اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا اگر جهلاً بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او نیست، یا آنکه علم به رضایت او دارد می تواند به جای کفش خودش بردارد.

ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد.

و در صورتی که از پیدا شدن او ناامید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده پس اگر قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است می تواند برای خودش بردارد و اگر بیشتر است باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

## احکام نکاح - ازدواج - زناشویی

**مسئله ۵۰۵-** به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود.

و آن بر دو قسم است، دائم و غیر دائم، عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد کنند زوجه دائمه می گویند، عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

**مسئله ۵۰۶-** در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

**مسئله ۵۰۷-** یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم و غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

### شرایط عقد ازدواج

**مسئله ۵۰۸-** عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند خودشان به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زَوَّجْتُک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد، بلی عقد غیربالغ به اذن ولی صحیح است و نیز عقد او در صورت وکیل در اجرای صیغه فقط بدون اذن ولی صحیح است.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند در عقد، زن و شوهر را معین کنند.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است عقد صحیح است.



### دستور خواندن عقد دائم

**مسئله ۵۰۹-** اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اول زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ** یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: **قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ** یعنی قبول کردم ازدواج را صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: **زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ** پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ** صحیح می باشد.

و بنا بر احتیاط غیر واجب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن **زَوَّجْتُ** می گوید مرد هم **قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ** بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

**مسئله ۵۱۰-** اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ** بعد بدون فاصله مرد بگوید **قَبِلْتُ** صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: **مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ** بعد بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا** صحیح می باشد.

### احکام عقد

**مسئله ۵۱۱-** اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

**مسئله ۵۱۲-** کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش درست باشد و معنای هر کلمه عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد کند می تواند عقد را بخواند.

**مسئله ۵۱۳-** پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آنکه بچه بالغ یا دیوانه عاقل گردید نمی تواند آن را به هم بزند.

**مسئله ۵۱۴-** دختر باکره ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اختیار ازدواج با خود اوست.

**مسئله ۵۱۵-** اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند: اول - دیوانگی. دوم - مرض خوره. سوم - مرض برص. چهارم - کوری. پنجم - زمین گیر بودن. ششم - راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد. هفتم - آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که از جماع کردن جلوگیری کند.

**مسئله ۵۱۶-** اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش دیوانه است یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند جماع کند، یا تخم های او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند.

**مسئله ۵۱۷-** مرد اگر بعد از عقد و عروسی هر وقت دیوانه شود زن می تواند عقد نکاح را فسخ نماید ولی زن اگر بعد از عقد و عروسی دیوانه شود مرد حق فسخ نکاح را ندارد.

**مسئله ۵۱۸-** اگر شخصی زنی را برای خود عقد نماید اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالاتر روند، به آن مرد محرم می شوند.

**مسئله ۵۱۹-** اگر زنی را برای خود عقد کند و با او نزدیکی نماید دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

**مسئله ۵۲۰-** اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند. ولی اگر نزدیکی نکرده طلاق داد یا در متعه مدت سر آمد می تواند دختر او را بگیرد.

**مسئله ۵۲۱-** عمه و خاله پدر و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

**مسئله ۵۲۲-** پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

**مسئله ۵۲۳-** انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

**مسئله ۵۲۴-** زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید.

ولی مرد مسلمان می تواند با زن های اهل کتاب به طور دائم و صیغه کردن ازدواج نماید.

**مسئله ۵۲۵-** اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

**مسئله ۵۲۶-** مادر و خواهر و دختر پسر غیربالغی که لواط داده بر لواط کننده حرام است، چنانچه لواط کننده بالغ باشد. ولی اگر یقین نداشته باشند چه گمان داشته باشند که دخول شده یا شک کنند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

**مسئله ۵۲۷-** اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج و عروسی با آن کس لواط کند آنان بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور، ولی احتیاط ترک نشود.

**مسئله ۵۲۸-** زنی که صیغه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

**مسئله ۵۲۹-** زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد.

**مسئله ۵۳۰-** زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین برود بیرون رفتن او حرام است.

**مسئله ۵۳۱-** اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند کافی است. و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

**مسئله ۵۳۲-** اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد چنانچه با او جماع کرده باشد تمام چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد و اگر جماع نکرده باید نصف آن را بدهد.

**مسئله ۵۳۳-** مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و او را رها کرده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

## احکام نگاه کردن

**مسئله ۵۳۴-** نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است.

و نگاه کردن به صورت و دست ها با قصد لذت حرام می باشد، و اگر بدون قصد لذت باشد جایز است.

و نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است. و اما نگاه کردن به مثل سر و موی آن و گردن و دست و ساق پا ظاهراً جایز است.

**مسئله ۵۳۵-** زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و لازم نیست بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده ولو خوب و بد را می فهمد بپوشاند و پوشاندن صورت و دست ها لازم نیست.

**مسئله ۵۳۶-** نگاه کردن به عورت دیگری حتی عورت بیچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

**مسئله ۵۳۷-** مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

**مسئله ۵۳۸-** نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام و بدون قصد لذت جایز است، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند.

**مسئله ۵۳۹-** اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن تنها بتواند معالجه نماید نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه نماید نباید او را نگاه کند.

**مسئله ۵۴۰-** اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

**مسئله ۵۴۱-** کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

**مسئله ۵۴۲-** اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده نمی تواند عقد را به هم بزند، ولی تفاوت مهر بکر و ثیب را می گیرد.

**مسئله ۵۴۳-** ماندن مرد و زن نامحرم در اتاقی که کسی در آن نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست. چه به ذکر خدا مشغول باشند چه به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار.

**مسئله ۵۴۴-** اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

**مسئله ۵۴۵-** اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

**مسئله ۵۴۶-** اگر زنی از زنا آبستن شود در صورتی که خود آن زن با مردی که با او زنا کرده یا هر دو آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست که بچه را سقط کند.

**مسئله ۵۴۷-** زن های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند و اگر زن بگوید یائسه ام و یا شوهر ندارم، یا عده ندارم حرف او قبول می شود. ولی اگر زن قبلاً شوهر داشته و ادعای مردن شوهر یا طلاق بنماید و زن در دعوی خود متهمه باشد، در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد.

**مسئله ۵۴۸-** مستحب است در شوهر دادن دختری که مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق(ع) فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

## احکام شیر دادن

**مسئله ۵۴۹-** اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۵۶۰ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

اول - خود زن شیر دهنده و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر و برادر آن زن شده باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شوند به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

**مسئله ۵۵۰-** اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۵۶۲ گفته می شود شیر دهد پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج نماید و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد کند اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج ننماید.

**مسئله ۵۵۱-** اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۵۶۲ گفته می شود شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خویشان آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

**مسئله ۵۵۲-** اگر زنی بچه ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

**مسئله ۵۵۳-** اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی کند دیگر نمی تواند با دختری که از آن زن شیر کامل خورده ازدواج کند.

**مسئله ۵۵۴-** اگر دختری را برای خود عقد کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

**مسئله ۵۵۵-** انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج نماید.

**مسئله ۵۵۶-** اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر کامل بدهد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

**مسئله ۵۵۷-** اگر دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد عقد باطل می شود.

**مسئله ۵۵۸-** با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از برادر انسان او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد.

**مسئله ۵۵۹-** اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود.

و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد.

**مسئله ۵۶۰-** اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

**مسئله ۵۶۱-** اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

**مسئله ۵۶۲-** شیردادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد:

اول - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند آن بچه به کسی محرم نمی شود.

دوم - بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

سوم - شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگر کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، و اگر قی کند بنا بر احتیاط لازم کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

ششم - دو سال بچه تمام نشده باشد پس اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد حرام و محرم می شود.

هفتم - پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسئله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر بخورد که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است.

**مسئله ۵۶۳-** باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، بلی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی که سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

**مسئله ۵۶۴-** اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد بعد شوهر دیگر کند و از آن شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است که احتیاطاً با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر نمایند.

**مسئله ۵۶۵-** اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

**مسئله ۵۶۶-** اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که در مسئله ۵۶۲ گفته شد بچه ای را شیر دهد همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

**مسئله ۵۶۷-** اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آن دو بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر دهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

**مسئله ۵۶۸-** اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر دهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

**مسئله ۵۶۹-** انسان نمی تواند بدون اذن زن خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی<sup>(۱)</sup> زن ازدواج نماید.

و نیز اگر با پسری لواط کند لازم است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر را برای خود عقد نکند.

۱- کسانی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زنش شده اند.



**مسئله ۵۷۰-** اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود. اول - برادر و خواهر خود را. دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم - برادرزاده خود را. پنجم - برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. ششم - خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

**مسئله ۵۷۱-** اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به او بر شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

**مسئله ۵۷۲-** اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روز برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۵۵۸ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

## احکام طلاق

**مسئله ۵۷۳-** مردی که زن خود را طلاق می دهد باید کمتر از ده سال نداشته باشد بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد، و باید عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد پس اگر مجبورش کنند که زن خود را طلاق دهد باطل است.

و نیز باید قصد طلاق داشته باشد پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

**مسئله ۵۷۴-** در طلاق رضایت زن شرط نیست بلکه علم او هم شرط نیست و در خفای او می شود طلاق داد اگر شرایط طلاق موجود باشد.

**مسئله ۵۷۵-** زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

**مسئله ۵۷۶-** طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد بعد بفهمد که آبستن بوده طلاق صحیح است.

سوم - مرد به واسطه غایب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یک ماه از وقت جماع گذشته باشد.

**مسئله ۵۷۷-** اگر کسی با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زن یائسه<sup>(۲)</sup> و زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است بعد از نزدیکی هم می شود طلاق داد.

**مسئله ۵۷۸-** اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و مسافرت نماید و بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

**مسئله ۵۷۹-** اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

**مسئله ۵۸۰-** طلاق باید به صیغه عربی معین که بعد ذکر می شود صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند.

و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: **زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ** یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: **زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ**.

**مسئله ۵۸۱-** زنی که صیغه شده مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

**مسئله ۵۸۲-** زنی که، نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

۲- معنای یائسه در مسئله ۵۴۷ گفته شد.

**مسئله ۵۸۳-** زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده عده ندارد یعنی بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

**مسئله ۵۸۴-** زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه<sup>(۳)</sup> عده ندارند یعنی اگر چه شوهرانشان با آنان نزدیکی کرده باشند بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

**مسئله ۵۸۵-** زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

**مسئله ۵۸۶-** اگر زن آبستن را طلاق دهند عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید عده اش تمام می شود. و اگر قبل از بچه به دنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود.

**مسئله ۵۸۷-** زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند و شوهرش با او نزدیکی نماید چنانچه مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند چهلوپنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

### عده زنی که شوهرش مرده

**مسئله ۵۸۸-** زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه صغیره یا یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

**مسئله ۵۸۹-** زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می شود بر او حرام است.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

۳- معنای یائسه در مسئله ۵۴۷ گفته شد.

**مسئله ۵۹۰-** طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات<sup>(۴)</sup>.

و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

**مسئله ۵۹۱-** کسی که زنش را طلاق رجعی داده حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند، مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب او که در این صورت و در بعضی از مواقع مثل آنکه اتیان به فاحشه نماید که موجب حد شود و موارد دیگری که در کتاب های مفصل گفته شده که بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن شوهر.

**مسئله ۵۹۲-** در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که آن کار دلالت بر قصد رجوع کند.

سوم - نزدیکی کردن به آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.

**مسئله ۵۹۳-** برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خیر دهد بلکه اگر بدون

اینکه کسی بفهمد بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است.

**مسئله ۵۹۴-** اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار طلاق دهد و بعد از هر

طلاق عقدش کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری

شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود یعنی می تواند آن زن را عقد نماید: اول - عقد

۴- اگر زن به شوهرش مایل نباشد و مالی به او بدهد که طلاقش دهد آن طلاق را خلع گویند و اگر هیچ کدام به یکدیگر مایل نباشند و زن برای طلاق مالی به شوهر دهد آن طلاق را مبارات گویند.

شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - شوهر دوم با او جماع کند.

سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - شوهر دوم بالغ باشد.

### احکام متفرقه طلاق

**مسئله ۵۹۵-** اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند که شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

**مسئله ۵۹۶-** اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد عده لازم ندارد.

**مسئله ۵۹۷-** زنی که شوهرش گم شده اگر بخواهد شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

**مسئله ۵۹۸-** اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، در صورتی که صلاح باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد.

ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

**مسئله ۵۹۹-** پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق دهند.

**مسئله ۶۰۰-** اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را فاسق بداند مشکل است بتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای دیگری عقد نماید و احتیاط لازم در ترک آن است. بلی اگر کسی نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا کسی دیگر عقد کند.

### احکام وصیت

**مسئله ۶۰۱-** وصیت عبارت است از عهد و پیمان انسان راجع به انجام امور بعد از مرگش، مثل اینکه تملیک کند مالی را به غیر معلق به موت، یا سفارش کند که بعد از موت تملیک کنند، یا سفارش انجام کاری بکند بعد از مرگش، یا قیّم و سرپرست معین نماید برای اولادش و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

**مسئله ۶۰۲-** وصی باید مسلمان و بالغ در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود، عاقل و مورد اطمینان باشد.

**مسئله ۶۰۳-** وصیت کننده باید بالغ باشد بلی وصیت صبی ده ساله اگر عاقل و در وجوه معروف باشد صحیح است و نیز وصیت کننده باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در بیهوده مصرف نکند.

**مسئله ۶۰۴-** کسی که نمی تواند حرف بزند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه بنا بر اقوی کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با اشاره مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

**مسئله ۶۰۵-** اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند در صورتی که مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

**مسئله ۶۰۶-** اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که بعد از مردن وصیت کننده آن را به او بدهند و او رد ننماید، و قبول لازم نیست.

**مسئله ۶۰۷-** وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید فوراً امانت های مردم را به صاحبانشان برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد. و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد وصیت کردن لازم نیست.

**مسئله ۶۰۸-** کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد در صورتی که از خودش مال دارد یا احتمال می دهد که کسی آنها را اداء نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

**مسئله ۶۰۹-** کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی اگر احتمال بدهد که کسی بدون اینکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد باز هم واجب است وصیت نماید و

اگر قضای نماز و روزه او بر پسر بزرگش واجب باشد<sup>(۵)</sup> باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

**مسئله ۶۱۰-** کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند و به واسطه ندانستن، حقشان از بین می رود باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچه های خود قیم و سرپرست معین کند. ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

**مسئله ۶۱۱-** اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود.

و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثلاً قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

**مسئله ۶۱۲-** اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد وصیت باطل می شود.

**مسئله ۶۱۳-** اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده و به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت را انجام دهد.

و همچنین اگر پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت را قبول نماید.

**مسئله ۶۱۴-** حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوق مثل خمس و زکات و مظالم که اداء کردن آنها واجب می باشد باید از اصل مال میت بدهند.

**مسئله ۶۱۵-** اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است.

---

۵- و این در صورتی است که نماز و روزه خود را از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته است قضا کند ولی روزه ای را که به واسطه مسافرت نگرفته است اگر چه نمی توانسته است قضا کند احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

**مسئله ۶۱۶-** اگر مصرفی را که میّت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود انجام دادن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

**مسئله ۶۱۷-** اگر مصرفی را که میّت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیتش عملی شود بعد از مردنش نمی توانند از اجازه خود برگردند.

**مسئله ۶۱۸-** اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ولی اگر ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

ولی باید نماز و روزه را از اصل مال بدهند.

**مسئله ۶۱۹-** اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او انجام داده شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

**مسئله ۶۲۰-** اگر وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا ردّ نماید بمیرد تا وقتی ورثه او وصیّت را ردّ نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

**مسئله ۶۲۱-** کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه دسته اند:



دسته اول - پدر و مادر و اولاد میّت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جدّ یعنی پدربزرگ و جدّه یعنی مادربزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند.

ولی اگر میّت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد.

**مسئله ۶۲۲-** اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اولاد نداشته باشند عمو و عمه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر اینها هم نباشند ارث به اولادشان می رسد.

### ارث دسته اول

**مسئله ۶۲۳-** اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد همه مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۶۲۴-** اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند مال سه قسمت می شود، دو قسمت را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد خواه مادرشان هم با مادر او یکی باشد یا نه اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند اما به واسطه بودن اینها مادر، شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

**مسئله ۶۲۵-** اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، بنابراین اگر مال میّت را بیستوچهار قسمت کنند؛ پانزده قسمت آن را دختر و پنج قسمت را پدر و چهار قسمت دیگر را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و خواهر پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد.

**مسئله ۶۲۶-** اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. ولی اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۶۲۷-** اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد. ولی اگر وارث فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشند مال را چهار قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را به دختر می دهند.

**مسئله ۶۲۸-** اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشند مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۶۲۹-** اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

**مسئله ۶۳۰-** اگر میّت اولاد نداشته باشد نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میّت را می برد مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث دسته دوم

**مسئله ۶۳۱-** دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند جدّ یعنی پدربزرگ و جدّه یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر میّت برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

**مسئله ۶۳۲-** اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدری و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر می‌برد. مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد مال پنج قسمت می‌شود هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

**مسئله ۶۳۳-** اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد.

**مسئله ۶۳۴-** اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد و فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

**مسئله ۶۳۵-** اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

**مسئله ۶۳۶-** اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر با خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

**مسئله ۶۳۷-** اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

**مسئله ۶۳۸-** اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است چه پدری باشد چه مادری همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت پدر جدّ او ارث نمی برد.

**مسئله ۶۳۹-** اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشند مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

**مسئله ۶۴۰-** اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشند مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ و جدّه مادری می برد.

### ارث دسته سوم

**مسئله ۶۴۱-** دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که در مسئله ۶۲۱ گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

**مسئله ۶۴۲-** اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمه است چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد یا پدری باشد یا مادری مال به او می رسد.

**مسئله ۶۴۳-** اگر وارث میّت چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

**مسئله ۶۴۴-** اگر وارث میّت عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمه باشد مال پنج قسمت می شود، یک قسمت را عمه می برد و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

**مسئله ۶۴۵-** اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

### ارث زن و شوهر

**مسئله ۶۴۶-** اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگرش اولاد داشته باشد چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

**مسئله ۶۴۷-** اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

ولی زن از زمین و از قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه باشد و چه زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر باشد و بهتر آن است که در زمین غیر خانه سایر ورثه رضایت او را تحصیل نمایند احتیاطاً و از خود هوایی خانه مانند ساختمان و درخت ارث نمی‌برد و از قیمت آنها ارث می‌برد و همچنین از خود درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است ارث نمی‌برد اما از قیمت آنها ارث می‌برد.

**مسئله ۶۴۸-** اگر زن بخواهد در زمین و چیزهای دیگری که از آنها ارث می‌برد تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و اگر پیش از دادن سهم زن آنها را بفروشند معامله صحیح است و اجازه زن شرط صحت معامله نیست.

**مسئله ۶۴۹-** اگر بخواهند ساختمان و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

**مسئله ۶۵۰-** اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که در مسئله ۶۴۷ گفته شد به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

**مسئله ۶۵۱-** اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

**مسئله ۶۵۲-** اگر زن را طلاق رجعی بدهند<sup>(۶)</sup> و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن<sup>(۷)</sup> یکی از آن دو بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۶۵۳-** اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن با دو شرط از او ارث می برد:

اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی برد.

**مسئله ۶۵۴-** لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد جزء مال شوهر است.

### احکام متفرقه ارث

**مسئله ۶۵۵-** قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست، ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد.

**مسئله ۶۵۶-** اگر میّت قرض داشته باشد و قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ است و سی تومان هم قرض دارد قرض را از چهل تومان باقی می دهند.

**مسئله ۶۵۷-** مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از او ارث نمی برد.

**مسئله ۶۵۸-** اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل اینکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی ارث نمی برد از دیه قتل.

**مسئله ۶۵۹-** هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند برای بچه ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند زن سه بچه یا بیشتر

۱. معنای طلاق رجعی و طلاق بائی در مسئله ۵۹۰ گفته شد.

حامله است سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

## احکام حج

**مسئله ۶۶۰-** حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا

آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول - آنکه بالغ باشد.

دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از

حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد

نباید حج برود.

چهارم - آنکه مستطیع باشد.

**مسئله ۶۶۱-** مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او

از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه

دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - به قدر مخارج کسانی که عرفاً عائله او محسوبند داشته باشد هر چند شرعاً واجب نباشد.

ششم - بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته

باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

**مسئله ۶۶۲-** کسانی که بدون خانه ملکی زندگانی آنها مختل می شود وقتی حج بر آنها واجب

است که پول خانه را هم داشته باشند.

**مسئله ۶۶۳-** زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۶۶۴-** اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو و من خرج تو و عیالت را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

**مسئله ۶۶۵-** اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود. اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

**مسئله ۶۶۶-** اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

**مسئله ۶۶۷-** اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

**مسئله ۶۶۸-** اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۶۶۹-** اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد باید حج کند.

و در صورتی که حج نماید؛ اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۶۷۰-** اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

**مسئله ۶۷۱-** اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید.



ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

**مسئله ۶۷۲-** اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

**مسئله ۶۷۳-** اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد. بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، و ناامید باشد که خودش بتواند حج کند واجب است کسی را از طرف خود بفرستد تا حج کند.

**مسئله ۶۷۴-** کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

**مسئله ۶۷۵-** اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

### مسائل متفرقه

**مسئله ۶۷۶-** اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد می تواند از صاحب درخت بگیرد.

**مسئله ۶۷۷-** جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد نمی تواند از او پس بگیرد.

**مسئله ۶۷۸-** برای مخارج عزاداری میت از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

**مسئله ۶۷۹-** اگر انسان غیبت مسلمانی را کرده باشد لازم است اگر مفسده ای پیدا نشود از او خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

**مسئله ۶۸۰-** انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

**مسئله ۶۸۱-** آوازی که مخصوص مجالس لهو بازیگری است غنا و حرام می باشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است. ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

**مسئله ۶۸۲-** کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

**مسئله ۶۸۳-** جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است. و همچنین جایزه ای که بعضی فروشندگان اجناس به بعضی خریدارها می دهند.

**مسئله ۶۸۴-** اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند چنانچه صاحب آن نیاید آن را ببرد و صنعتگر بعد از جستجو از پیدا شدن صاحب آن ناامید شود باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

**مسئله ۶۸۵-** سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زن ها عبور می کنند ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد اشکال ندارد. و اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

**مسئله ۶۸۶-** گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد مانعی ندارد. اگر چه زینت حساب شود ولی برای مرد جایز نیست پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن.

**مسئله ۶۸۷-** حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

**مسئله ۶۸۸-** تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس اگر هم که اول تکلیف او است یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.

**مسئله ۶۸۹-** احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر ختنه نکند بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

**مسئله ۶۹۰-** اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

**مسئله ۶۹۱-** اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدرش باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جدّ پدری ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد مادرش باید خرجی او را بدهد. و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند. و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد پدر مادر باید خرجی او را بدهد.